



مرکز تحقیقات اسلامی

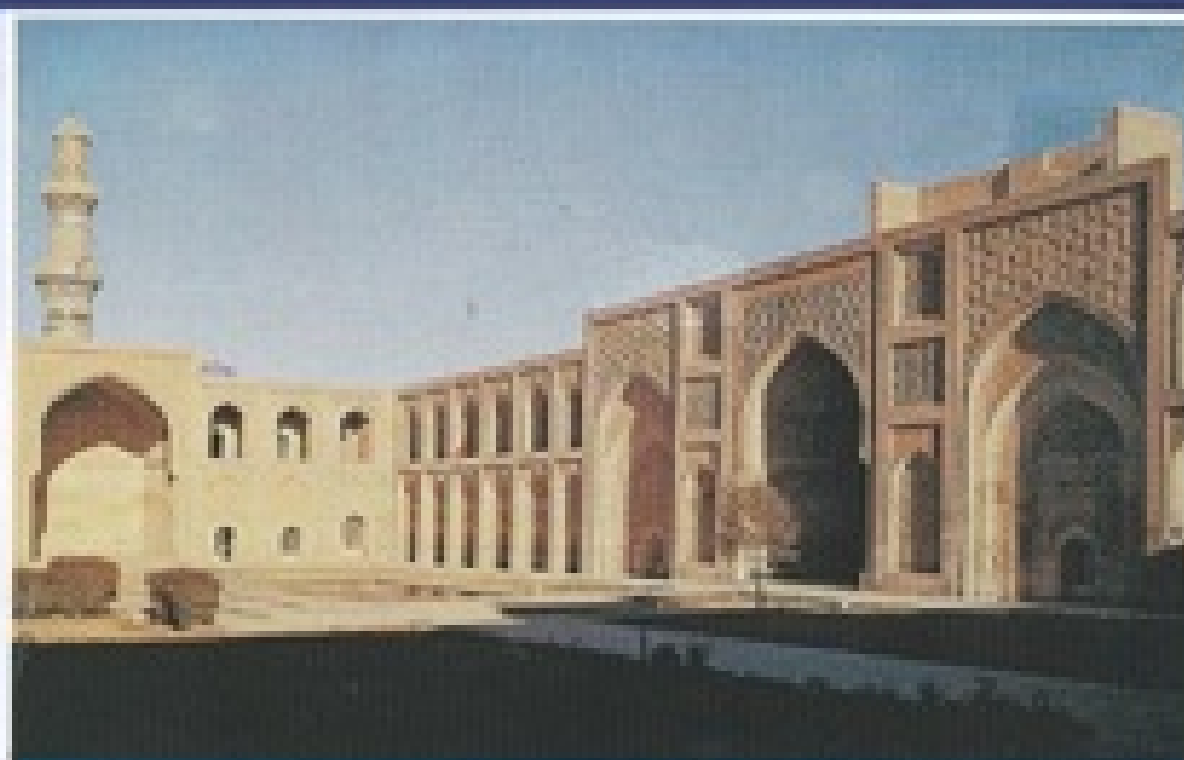
اصفهان

گامی



ارسلان علی محمد صالح

www.Ghaemiyeh.com
www.Ghaemiyeh.org
www.Ghaemiyeh.net
www.Ghaemiyeh.ir



بغداد

(چند مقاله در تاریخ و جغرافیای تاریخی)

تألیف:

عبدالعزیز دوری، ادو واما، دومینیک سوردل، کلود کاهن

ترجمه:

اسماعیل دولتشاهی، ایرج پروشانی

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

بغداد (چند مقاله در تاریخ و جغرافیای تاریخی)

نویسنده:

عبدالعزیز دوری

ناشر چاپی:

بنیاد دائره المعارف اسلامی

ناشر دیجیتال:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

فهرست	۵
بغداد (چند مقاله در تاریخ و جغرافیای تاریخی)	۷
مشخصات کتاب	۷
فهرست مندرجات	۷
پیشگفتار	۸
بخش اول تاریخ بغداد عبد العزیز دوری / ترجمه اسماعیل دولتشاهی	۹
اشاره	۹
۱. نامگذاری شهر	۹
۲. بنای بغداد	۱۰
۳. بغداد از هارون تا آل بویه	۱۴
۴. بغداد از آل بویه تا سلجوقیان	۱۸
۵. سلجوقیان	۲۰
۶. مغولان	۲۳
۷. بغداد در عصر جلاریان	۲۴
۸. تیموریان	۲۵
۹. ترکمنان	۲۵
۱۰. دوران درگیری ایران و عثمانی	۲۵
۱۱. ممالیک	۲۸
۱۲. سلطه مجدد عثمانی	۲۹
۱۳. بغداد امروز	۳۳
کتابشناسی	۳۳
بخش دوم جغرافیای بغداد ا. دووما / ترجمه ایرج پروشانی	۳۴
۱. مقدمه	۳۴

۲. مناطق بزرگ عراق از لحاظ طبیعی ۳۴
۳. راههای طبیعی عبور و مرور ۳۵
۴. جایگاه جغرافیایی بغداد ۳۶
۵. محل تاریخی بغداد ۳۸
۶. وضع اقلیمی ۳۹
۷. وضع دجله ۴۰
۸. طغیانهای دجله ۴۱
۹. اصلاحات پیاپی در بغداد و دفاع آن در برابر سیلابها ۴۳
- بخش سوم بغداد پایتخت عباسیان دومینیک سوردل / ترجمه ایرج پروشانی ۴۶
- بخش چهارم بغداد در روزگار آخرین خلفای عباسی * [از قائم تا مستعصم] ۵۶
- اشاره ۵۶
- کتابشناسی ۶۵
- نمایه ۶۶
- درباره مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان ۸۶

بغداد (چند مقاله در تاریخ و جغرافیای تاریخی)

مشخصات کتاب

عنوان و نام پدیدآور: بغداد (چند مقاله در تاریخ و جغرافیای تاریخی) / تألیف عبدالعزیز دوری... [و دیگران]؛ ترجمه اسماعیل دولتشاهی، ایرج پروشانی.

مشخصات نشر: تهران: بنیاد دائره المعارف اسلامی، ۱۳۷۵.

مشخصات ظاهری: ۱۶۸ ص.: مصور، نقشه.

شابک: ۵۰۰۰ ریال: ۹۶۴-۴۴۷-۰۳۴-۶

وضعیت فهرست نویسی: برون سپاری.

یادداشت: پشت جلد به انگلیسی: (Baghdad) four articles on the history and historical geography. یادداشت: کتابنامه.

موضوع: عباسیان -- تاریخ -- مقاله‌ها و خطابه‌ها

موضوع: بغداد -- تاریخ -- مقاله‌ها و خطابه‌ها

موضوع: بغداد -- جغرافیای تاریخی -- مقاله‌ها و خطابه‌ها

شناسه افزوده: دوری، عبدالعزیز، ۱۹۱۹ - م.

شناسه افزوده: دولتشاهی، اسماعیل، ۱۳۰۶ - ، مترجم

شناسه افزوده: پروشانی، ایرج، ۱۳۰۸ - ۱۳۸۲، مترجم

شناسه افزوده: بنیاد دائره المعارف اسلامی

رده بندی کنگره: DS۷۹/۹ب۷ ۱۳۷۵

رده بندی دیویی: ۹۵۶/۷۴۷

شماره کتابشناسی ملی: م ۷۶-۷۱۴۹

فهرست مندرجات

پیشگفتار بخش اول. تاریخ بغداد (عبدالعزیز دوری / ترجمه اسماعیل دولتشاهی) ۱-۷۳

۱. نامگذاری شهر ۲

۲. بنای بغداد ۳

۳. بغداد از هارون تا آل بویه ۱۵

۴. بغداد از آل بویه تا سلجوقیان ۲۷

۵. سلجوقیان ۳۳

۶. مغولان ۴۲

۷. بغداد در عصر جلالریان ۴۶

۸. تیموریان ۴۷

۹. ترکمنان ۴۷

۱۰. دوران درگیری ایران و عثمان ۴۷
۱۱. ممالیک ۵۴
۱۲. سلطه مجدد عثمانی ۵۸
۱۳. بغداد امروز ۶۸
- بخش دوم. جغرافیای بغداد (۱. دووما/ ترجمه ایرج پروشانی) ۷۵-۱۰۴. مقدمه ۷۵
- بغداد/ ترجمه اسماعیل دولتشاهی - ایرج پروشانی، پیشگفتار، ص: ۲
۲. مناطق بزرگ عراق از لحاظ طبیعی ۷۶
۳. راههای طبیعی عبور و مرور ۸۰
۴. جایگاه جغرافیایی بغداد ۸۲
۵. محل تاریخی بغداد ۸۵
۶. وضع اقلیمی ۸۷
۷. وضع دجله ۹۱
۸. طغیانهای دجله ۹۳
۹. اصلاحات پیاپی در بغداد و دفاع آن در برابر سیلابها ۹۸
- بخش سوم. بغداد پایتخت عباسیان (دومینیک سوردل/ ترجمه ایرج پروشانی) ۱۰۵-۱۲۸
- بخش چهارم. بغداد در روزگار آخرین خلفای عباسی (کلود کاهن/ ترجمه ایرج پروشانی) ۱۲۹-۱۵۴
- نقشه ۱۵۵-۱۵۶
- نمایه ۱۵۷-۱۷۰
- بغداد/ ترجمه اسماعیل دولتشاهی - ایرج پروشانی، پیشگفتار، ص: ۳

پیشگفتار

اگر درست باشد که زمانی بس دراز همه راهها به رم ختم می‌شده، این سخن قطعا درباره بغداد تحقق عینی یافته است. اسناد و منابع فراوان و معتبر آشکارا حکایت می‌کند که بیش از پانصد سال همه راههایی که روزگاری در قلمرو روم به رم می‌رسید و نیز بسیاری از راههای دیگر در مشرق و شمال و جنوب امپراتوری روم همه به بغداد می‌پیوست، شهری که بنیادگذارش قصد داشت به اتکا و اعتماد بر محاسبات نجومی نامورترین منجمان روزگار، آن را در ساعتی سعد و مبارک پی افکند تا مرکز حکومتش شهری باشد با شوکت و قدرت، و خجسته و میمون؛ و هم بدین سبب بود که آن را دار السلام نامید به این آرزو که پیوسته شهر آشتی و آرامش باشد، اما تاریخ پرفراز و نشیب و سرشار از حوادث تلخ و شیرینش نشان داد که طالع این شهر به گونه‌ای دیگر رقم خورده است: از همان روزهای نخست استقرار منصور در قبة الخضراء، بغداد مرکز توطئه‌ها، فتنه‌انگیزیها، پیمان‌شکنیها، بازداشتها، شکنجه‌ها، و در روزگاری نه چندان دورتر، دستخوش آشوبها و قتل و غارتها گشت؛ هرچند شکوه و جلال این شهر و ثروت‌اندوزیها و تجمل‌گراییهای مدعیان جانشینی پیامبر و وابستگان دستگاه خلافت که غالبا میراث خواران شکوه و جلال دربار شاهنشاهی ساسانی و دقیقا مبلغان و مروجان آداب و تشریفات و راه و

بغداد/ ترجمه اسماعیل دولتشاهی - ایرج پروشانی، پیشگفتار، ص: ۴

رسمهای درباری ایران بودند، دار السلام را به بغداد افسانه‌ای هزار و یک شب بدل کردند، تا قهرمان این افسانه در شهری با نام

ایرانی «بغداد» به قصه‌گویی پردازد و قهرمانان دیگر را، اگرچه هارون الرشید عرب قرشی باشد، در فضایی که یکسره رنگ و بوی ایرانی دارد به ایفای نقش وا دارد. اما بغداد تنها اینها نبود، خیلی زود به برکت زمینه مناسب و سازنده‌ای که تعالیم اسلامی فراهم ساخته بود، بویژه تسامح حیات‌بخش این دیانت الهی، صاحب مرکز علمی-تحقیقی بزرگ و نام‌آوری مشهور به «دارالحکمه» گشت و در سالهای بعدتر مرکزیت علمی جهان را از آن خود ساخت و بنیادگذار یکی از تمدنهای بزرگ بشری شد. این چنین بود که راههای سراسر جهان متمدن آن دوره طلایی به بغداد ختم می‌شد.

شناخت اینهمه و درک دقیق و روشن هر آنچه به بخش مهمی از تاریخ شرق و جهان مربوط می‌شود، یعنی معرفت درست به اوضاع و احوال سیاسی، اجتماعی و فرهنگی امپراتوری پانصد ساله عباسی بی‌شناخت درست و کامل از شهر بغداد ممکن نیست و مجموعه حاضر این امکان را برای دانش‌پژوهان و علاقه‌مندان به مطالعات اسلامی و تاریخ دولت عباسی فراهم می‌سازد.

بنیاد دائرة المعارف اسلامی

بغداد/ ترجمه اسماعیل دولتشاهی - ایرج پروشانی، متن، ص: ۱

بخش اول تاریخ بغداد عبد العزیز دوری / ترجمه اسماعیل دولتشاهی

اشاره

بغداد در دو سوی دجله، در ۳۳ درجه و ۱۸ ۲۶ دقیقه عرض شمالی و ۴۴ درجه و ۲۳ ۹ دقیقه طول شرقی قرار دارد. این شهر که در قرن دوم/ هشتم ایجاد شد، تا انقراض سلسله عباسیان مرکز خلافت ایشان بود و قرن‌ها مرکز فرهنگی جهان اسلام به‌شمار می‌رفت. پس از ۶۵۶ به مرکز ولایت تبدیل گردید و در عهد عثمانیها نیز به صورت مرکز «ولایت» بغداد باقی ماند. در ۱۳۳۹/ ۱۹۲۱ پایتخت عراق جدید شد.

بغداد/ ترجمه اسماعیل دولتشاهی - ایرج پروشانی، متن، ص: ۲

۱. نامگذاری شهر

نام بغداد به قبل از اسلام باز می‌گردد و با اقامتگاههای پیشین در این محل ارتباط دارد. مؤلفان مسلمان بر این نکته آگاهی دارند و طبق معمول در پی یافتن منشأ ایرانی برای آن هستند. آنان تبیینهای فرضی گوناگونی عنوان می‌کنند، که معمولترین آنها «خداداد» یا «هدیه خداوند» (یا «بت») است. نویسندگان معاصر عموماً به طرفداری از این اشتقاق فارسی گرایش دارند. بعضی دیگر منشأ آن را آرامی و به معنای «جایگاه یا محل گوسفندان» می‌دانند. دلیج بدون اینکه به معنای آن اشاره کند طرفدار منشأ آرامی برای آن است.

در یک سند قضایی عهد حمورابی (۱۸۰۰ پیش از میلاد)، نام شهر بگدادو آمده است که نشان می‌دهد این نام پیش از حمورابی و قطعاً پیش از هرگونه نفوذ ایرانی به کار می‌رفته است. بغ و «حو» را با یک علامت نشان داده‌اند. اما در یک سنگ مرزی متعلق به زمان

بغداد/ ترجمه اسماعیل دولتشاهی - ایرج پروشانی، متن، ص: ۳

نریماروتاش (۱۳۴۱-۱۳۱۶ پیش از میلاد)، پادشاه کاسی، از شهر پلاری در ساحل «نهر شری» در ناحیه بگدادی نام برده شده است. این نکته با ذکر مکرر بگدثا در تلمود، قرائت «بگ» را قابل قبولتر می‌سازد. سنگ مرز دیگری متعلق به عهد سلطنت مردخ بلادان پادشاه بابل (۱۲۰۸-۱۱۹۵ پیش از میلاد) از شهر بغداد یاد می‌کند.

ادد- نراری دوّم (۹۱۱-۸۹۱ پیش از میلاد) چندین محل از جمله بگدا (دو) را غارت کرد. در قرن هشتم پیش از میلاد، بغداد تبدیل به اقامتگاهی آرامی شد. تگلات پلاسر سوّم (۷۴۵-۷۲۷ پیش از میلاد) از بگدادو در پیوند قبیله‌ای آرامی یاد می‌کند. تنها نتیجه‌ای که از این مطالب می‌توان گرفت این است که منشأ این نام روشن نیست. این که بغ را ایرانیان در حدود قرن هشتم پیش از میلاد به معنی «خدا» به کار می‌برده‌اند، یا در نام افراد به کار می‌رفته، وضع را تغییر نمی‌دهد.

۲. بنای بغداد

منصور شهر خود را مدینه السّلام (شهر صلح) نامید، که اشاره‌ای به

بغداد/ ترجمه اسماعیل دولتشاهی - ایرج پروشانی، متن، ص: ۴

بهشت است. این نامی رسمی بود که در اسناد، سکه‌ها و اوزان و مانند آنها ظاهر می‌شد. صورتهای دیگر این نام بویژه بغداد و نامهایی مانند مدینه ابی جعفر، مدینه المنصور، مدینه الخلفاء و الزوراء نیز به کار می‌رفته است. ظاهراً زوراء، همان‌گونه که در الفخری آمده، نامی قدیمی بوده است. مؤلفان مسلمان می‌نویسند که منصور شهر خود را در محلی ساخت که از دوره پیش از اسلام سکونتگاههای بسیاری در آنجا وجود داشته و مهمترین آنها دهکده بغداد در ساحل غربی دجله در شمال صراة بوده است. بعضی آن را همان روستای بدوریا می‌دانند و به بازار سالانه آن اشاره می‌کنند که روشن می‌سازد چرا کرخ بعدها محله بازرگانان شد. شماری از سکونتگاههای پیشین، بویژه آرامی، در بخش غربی در مجاورت کرخ قرار داشت. در میان اینها، خطّابیه (نزدیک باب الشام) و شرفاتیّه و در شمال آن ورداتیّه بود که در محله حریّیه قرار داشت، و صونایا نزدیک ملتقای صراة با دجله (بعدا العتیقه)، و قطفتا در گوشه‌ای که نهر رفیل به دجله می‌ریزد، و برائا در جایی که نهر کرخایه از نهر عیسی منشعب می‌شود واقع بود. سه کوچ‌نشین کوچک، یعنی سال، ورنالا (بعدها محله قلاّعین) و بناورا، در

بغداد/ ترجمه اسماعیل دولتشاهی - ایرج پروشانی، متن، ص: ۵

میان شهر کرخایه و صراة قرار داشت. نام کرخ (در آرامی کرخه، به معنی شهر مستحکم است) خود از نام دهکده‌ای کهن گرفته شده است که بنا به روایات ایرانی به شاپور دوم (۳۰۹-۳۷۹ میلادی) نسبت داده می‌شود.

به گفته گزنفون، هخامنشیان باغهای وسیعی در ناحیه بغداد (در ستّاکه) داشته‌اند. مؤلفان مسلمان به دو باغ از این باغها اشاره می‌کنند. نزدیک دهانه نهر عیسی، قصری ساسانی (قصر شاپور) قرار داشت، و منصور بعدها پلی در آنجا ساخت. قنطره قدیمی (القنطره العتیقه) بر روی نهر صراة، در جنوب غربی دروازه کوفه، متعلق به دوره ساسانی بود. در بخش شرقی، سوق الثلاثا و قبرستان خیزران مربوط به عصر جاهلی بود؛ در این منطقه تعدادی دیر قرار داشت که متعلق به عصر جاهلی بود؛ مانند دیر مارفشیون (الدیر العتیق)، محلی که قصر خالد در آنجا بنا شد، دیر بستان القس، و دیر الجاثلیق که شیخ معروف در مجاورت آن مدفون شد.

هیچیک از این سکونتگاههای قدیمی اهمیت سیاسی یا بازرگانی نداشت، بنابراین می‌توان شهر منصور را نوبیاد به شمار آورد.

جهانگردان اروپایی در قرون وسطی غالباً بغداد را بابل و گاهی با

بغداد/ ترجمه اسماعیل دولتشاهی - ایرج پروشانی، متن، ص: ۶

سلوکیه یکی می‌دانستند، و آن را در گزارشهای خود بابل، بابلونیا و مانند آن می‌خواندند. به کار بردن نادرست نام اخیر در مورد بغداد در تفسیرهای تلمودی گئونیم بابل (در دوره عبّاسی) و همچنین در نوشته‌های یهودیان بعدی نیز معمول بوده است. پیترو دلّواله که در ۱۰۲۵-۱۰۲۶/۱۶۱۶-۱۶۱۷ در بغداد بسر می‌برد نخستین کسی بود که به این اشتباه که در عهد او رواج داشت پی برد. تا قرن یازدهم/ هفدهم، نام بغداد معمولاً در غرب به صورت تحریف شده بلدخ (بلدکو) شناخته شده بود که ممکن است از صورت چینی آن نام مشتق شده باشد.

عباسیان متوجه شرق شدند و برای نشان دادن شکوه دولت خویش در جستجوی پایتخت جدیدی برآمدند. سَفّاح، نخستین خلیفه عباسی، از کوفه به انبار تغییر مکان داد. منصور به هاشمیه نزدیک کوفه نقل مکان کرد، ولی بزودی دریافت که کوفه با جمعیتی آشوبگر و طرفدار علی (ع)، تأثیر نامطلوبی بر ارتش او خواهد داشت؛ و هاشمیه نیز، همان‌گونه که شورش راوندیه نشان داد، آسیب‌پذیر بود. بنابراین در صدد یافتن محلی سوق الجیشی برآمد.

وی پس از تجسس دقیق، با توجه به ملاحظات نظامی و اقتصادی و

بغداد/ ترجمه اسماعیل دولتشاهی - ایرج پروشانی، متن، ص: ۷

اقلیمی، محلّ بغداد را برگزید. این محل در دشتی حاصلخیز واقع بود که در آنجا کشت و زرع در دو سوی رودخانه رونق داشت، بر سر راه خراسان واقع و محل تلاقی راههای کاروانرو بود، و بازارهای ماهانه در آن محل تشکیل می‌یافت؛ بنابراین در آنجا آذوقه برای ارتش و مردم بوفور به دست می‌آمد. شبکه‌ای از نهرهای متعدد وجود داشت که در کشاورزی از آنها استفاده می‌شد و به منزله استحکامات شهر نیز بود.

بغداد در وسط بین النهرین قرار داشت و از آب و هوایی معتدل و سالم برخوردار و نسبتاً بدون پشه بود. درباره امتیازات بغداد و اینکه مقدر بود به دست منصور ساخته شود بعدها حکایاتی جعلی رواج یافت.

بغداد جانشین بابل و سلوکیه و تیسفون شد و همه آنها را تحت الشعاع قرار داد. یعقوبی (در ۲۷۸) و ابن فقیه (در ۲۹۰) نخستین توصیفهای مفصل از بغداد را به دست می‌دهند، و سهراب (در حدود ۲۷۸) نیز شبکه نهرهای آن ناحیه را وصف می‌کند. این شهر با استحکامات و طرح داخلی آن شبیه قلعه‌ای بزرگ است. در آغاز خندقی عمیق به عرض ۴۰ ذراع (- ۲۷ ر ۲۰ متر) وجود داشت که شهر را دربر می‌گرفت و سپس باراندازی آجری و آنگاه نخستین دیوار به قاعده ۱۸ ذراع (- ۹ متر) و بعد فضایی خالی به عرض ۱۰۰ ذراع

بغداد/ ترجمه اسماعیل دولتشاهی - ایرج پروشانی، متن، ص: ۸

(۹ ر ۵۶ متر) که برای مقاصد دفاعی به کار می‌رفت. سپس دیوار اصلی قرار داشت که از خشت ساخته شده بود و دارای ۱۴ ر ۳۴ متر ارتفاع، ۲ ر ۵۰ متر عرض پایه و ۲۲ ر ۱۴ متر عرض بالا- بود بین هر دو دروازه‌های این دیوار ۲۸ برج بزرگ واقع بود، جز میان دروازه‌های کوفه و بصره که دارای ۲۹ برج بود. بر فراز هر یک از دروازه‌ها، قبه‌ای ساخته بودند که مشرف بر شهر بود و در پایین آنها اقامتگاههایی برای نگهبانان بنا شده بود. سپس نوبت به محوطه‌ای می‌رسید به عرض ۷ ر ۱۷۰ متر که در آن خانه‌هایی ساخته بودند و تنها صاحب منصبان و نزدیکان (موالی) اجازه داشتند که در آنجا خانه بسازند. با وجود این، هر راه دارای دو دروازه مستحکم بود که می‌توانستند آنها را قفل کنند. آنگاه دیوار ساده سومی دیده می‌شد که محوطه وسیع داخلی را دربر می‌گرفت، و جایی بود که فقط قصر خلیفه (باب الذهب)، مسجد جامع، دیوانها و خانه‌های فرزندان خلیفه و دو سقیفه یکی برای رئیس نگهبانان [صاحب حرس] و دیگری برای صاحب شرطه، در آنجا ساخته شده بود. به منظور نظارت بر شهر و تسهیل ارتباط در داخل و مراقبت از راههای کاروانرو در خارج، شهر به چهار بخش مساوی تقسیم می‌شد و هر بخش را نیز دو راه که از دروازه‌های متساوی البعد آن آغاز می‌شد تقسیم می‌کرد. دروازه خراسان (که آن را باب الدّوله نیز می‌نامیدند) در شمال شرقی، دروازه بصره در جنوب غربی، دروازه سوریّه در شمال غربی، و دروازه کوفه در جنوب شرقی قرار داشت.

برای راه یافتن به دایره داخلی، انسان می‌بایست از خندق عبور کند و از

بغداد/ ترجمه اسماعیل دولتشاهی - ایرج پروشانی، متن، ص: ۹

پنج در بگذرد: دو در در دیوار خارجی و دو در عظیم در دیوار بزرگ و دری دیگر در دیوار داخلی.

سنتهای باستانی امپراتوری نیز در این طرح قابل ملاحظه است.

جدایی خلیفه از مردم، طرح با شکوه قصر و مسجد برای نشان دادن عظمت دولت جدید، و تقسیم مردم در محلات جداگانه‌ای که دروازه‌های آنها را می‌بستند و محافظت می‌کردند، همگی گواه این مطلب است.

منصور به بعضی از یاران و فرماندهان وفادار خود قطعاتی زمین در کنار دروازه‌های خارج شهر بخشید، و حومه (ارباض) شهر را جهت احداث ساختمان به سربازان خود داد و بعضی از نقاط اطراف را به خویشان خود اعطا کرد.

مظهر شکوه این شهر مدوّر، «قبة الخضراء» بود که ۳۶ ر ۶۸ متر ارتفاع داشت و مشرف بر قصر بود و بر فراز آن پیکره سواری به چشم می‌خورد. این سوار در ۳۲۹ در شبی طوفانی، شاید بر اثر اصابت صاعقه، سرنگون شد. اما دیوارهای آن مدتی بیشتر باقی ماند و سرانجام در ۶۵۳ فرو ریخت. در ساختمان باب الذهب مرمر و سنگ به

بغداد/ ترجمه اسماعیل دولتشاهی - ایرج پروشانی، متن، ص: ۱۰

کار بردند و دروازه آن را با طلا آراستند. این محل تا نیم قرن اقامتگاه رسمی بود و اگرچه هارون الرشید به آن اعتنایی نکرد، امین جناح جدیدی به آن افزود و در پیرامون آن «میدانی» ساخت. در محاصره بغداد در ۱۹۸ [توسط طاهر، سردار مأمون] این ساختمان آسیب بسیار دید و از آن پس، اقامتگاه رسمی نبود و به آن توجهی نمی‌شد.

مسجد (جامع المنصور) پشت قصر ساخته شد و لذا قدری نسبت به قبله انحراف داشت. در ۱۹۱ هارون الرشید آن را خراب کرد و سپس با آجر ساخت. در ۲۶۰-۲۶۱ و در ۲۸۰ آن را توسعه دادند. معتضد حیاط دیگری به آن افزود و بخشهایی از آن را تعمیر کرد. مسجد دارای مناره‌ای بود که در ۳۰۳ طعمه حریق گشت، ولی دوباره ساخته شد. این بنا در دوران خلافت، همچنان مسجد جامع بغداد بود. در ۶۵۳ سیلاب آن را فرا گرفت، و این واقعه و حمله مغول را نیز پشت سر نهاد.

نقشه شهر بغداد منعکس کننده اندیشه‌های اجتماعی است.

مسئولیت هر محله را شخصیتی برجسته بر عهده داشت، و محله‌ها معمولاً- از لحاظ قومی (ایرانی، عرب، خوارزمی) یا شغلی، گروهی همگن بودند. خانه‌های سربازان در خارج از محوطه دیوارها و معمولاً- در شمال غرب شهر بود، و حال آنکه مراکز بازرگانان و صنعتگران در جنوب صراه در کرخ قرار داشت.

بغداد/ ترجمه اسماعیل دولتشاهی - ایرج پروشانی، متن، ص: ۱۱

بازارها در نقشه بغداد سهمی عمده داشتند. در آغاز، در طول هر یک از چهار راهها، از دیوار بزرگ تا دیوار داخلی، اتاقهایی با طاقهای بلند (طاقات) قرار داشت که در آنها دکانهایی تعبیه کرده و بدین ترتیب چهار بازار به وجود آورده بودند. گذشته از این، خلیفه دستور داد که هر یک از چهار بخش خارج دیوار فضای کافی برای بازار داشته باشد، به طوری که هر بخش دارای بازاری بزرگ باشد. ملاحظات امنیتی منصور را در ۱۵۷ بر آن داشت تا دستور دهد که بازارها از شهر مدوّر به کرخ انتقال یابند. وی می‌خواست بدین وسیله آشوبگران را از شهر دور نگاه دارد و اطمینان یابد که شبها دروازه محله‌ها برای بازارها باز نماند، و از ورود جاسوسان احتمالی به شهر جلوگیری به عمل آید. وی نقشه‌ای طرح کرد که بازارها در حدّ فاصل صراه و نهرهای عیسی ساخته شود.

هر حرفه و کسبی، بازار یا گذرگاه (درب) جداگانه‌ای داشت. از بازارهای کرخ می‌توان بازار میوه‌فروشان، پارچه‌فروشان، کتابفروشان، صرافان، گوسفندفروشان، و همچنین بازار مواد غذایی را نام برد. همزمان با وسعت یافتن شهر، بازرگانانی از خراسان و ماوراء النهر و مرو و بلخ و بخارا و خوارزم به آنجا شتافتند، و در محله حریّه بازارهای مخصوص به خود تشکیل دادند. هر گروه از این بازرگانان رهبر و

بغداد/ ترجمه اسماعیل دولتشاهی - ایرج پروشانی، متن، ص: ۱۲

رئیی داشت. به نظر می‌رسد که هر حرفه دارای رئیی بود که از طرف دولت انتخاب می‌شد.

بنابر روایتی که در دست است منصور می‌خواست بخشی از دیوار کاخ سفید تیسفون را خراب کند و آجرهای آن را در ساختمانهای خود به کار برد، ولی به دلیل هزینه بسیار از این اقدام چشم پوشید. بنابر روایتی دیگر، منصور قصد داشت آن کاخ را تعمیر کند ولی فرصت این کار را نیافت. این هر دو روایت یادآور مناقشات شعوبیه است. [به هر حال] بیشتر شهر از خشت ساخته شد.

یعقوبی اشاره می‌کند که نقشه آن در ۱۴۱ کشیده شد ولی کار در اول جمادی الاولی ۱۴۵ آغاز گشت. چهار معمار نقشه شهر را کشیدند. حجاج بن ارطاء معمار مسجد بود. منصور صد هزار کارگر و صنعتگر جهت ساختمان آن گرد آورد. از نهر کرخایه نهری به آن محل کشیده شد تا آب لازم برای آشامیدن و کارهای ساختمانی در دسترس باشد. ظاهراً در ۱۴۶ لااقل ساختمان قصر و مسجد و دیوانها به پایان رسید و منصور به بغداد نقل مکان کرد. پیش از ۱۴۹ ساختمان شهر مدور به پایان رسید.

بغداد/ ترجمه اسماعیل دولتشاهی - ایرج پروشانی، متن، ص: ۱۳

«شهر مدور» منصور نمونه جالبی از شهرسازی است، چنان مدور بود که مرکز آن نسبت به بخشهای مختلف، دارای فاصله مساوی بود و بسهولت از آن مراقبت یا دفاع می‌شد. بنابر روایات مسلمانان، این طرح بی‌نظیر بود. اما نقشه مدور در خاور نزدیک ناشناخته نیست. نقشه ارک تقریباً مدور است. اردوگاههای نظامی آشور به صورت مدور ترتیب می‌یافت. کرسول یازده شهر را ذکر می‌کند که بیضوی یا مدور بوده است؛ از جمله حران، اکباتان، هترا، و دارابگرد. دارابگرد از لحاظ نقشه شباهت قابل ملاحظه‌ای با شهر منصور دارد.

احتمالاً معماران شهر مدور از چنین طرحهایی آگاهی داشته‌اند.

ابن فقیه خاطرنشان می‌کند که باید از میان طرح مربع و طرح مدور یکی انتخاب می‌شد، و طرح اخیر کاملتر بود. اما احتمال قویتر آن است که طرح قلعه مدور بر نقشه شهر اثر گذاشته باشد. طبری می‌گوید «منصور چهار دروازه (برای شهر) به اقتباس از اردوگاههای نظامی ساخت».

درباره ابعاد شهر منصور روایات متفاوتی در دست است. بنابر یکی از این روایات فاصله میان دروازه خراسان و دروازه کوفه ۸۰۰ ذراع (۱۲ ر ۴۰۵ متر) و میان دروازه سوریه تا دروازه بصره ۶۰۰ ذراع

بغداد/ ترجمه اسماعیل دولتشاهی - ایرج پروشانی، متن، ص: ۱۴

(۰۱ ر ۳۰۳ متر) بوده است. روایت دیگری از وکیع، فاصله میان هر یک از این دو دروازه را ۲۰۰، ۱ ذراع (۲۸ ر ۶۰۸ متر) می‌داند. در هر دو روایت، وسعت شهر کمتر از واقع تخمین زده شده است. رباح، یکی از معماران شهر، فاصله هر یک از دو دروازه را یک میل (یا ۴۰۰۰ ذراع مرسله یا ۱۸۴۸ متر) آورده است. این تخمین با اندازه‌گیری که به فرمان معتضد صورت گرفت و بدر المعتضدی به آن اشاره کرده است مطابقت دارد. این امر نشان می‌دهد که قطر شهر ۳۵۲، ۲ متر بوده است. تخمین یعقوبی در باره فاصله میان هر یک از دو دروازه خارج از خندق، یعنی ۵۰۰، ۵ ذراع سیاه (یا ۲۵۳۴ متر)، با توجه به این نکته محتمل می‌نماید. روایات گوناگونی درباره مخارج منصور برای این شهر نقل شده است. بنابر یکی از این روایات، این مخارج هجده میلیون بوده، که باید منظور دینار باشد. بنابر روایتی دیگر، رقم این مخارج بالغ بر یکصد میلیون درهم بوده است. اما بنا به گزارش رسمی و مبتنی بر اسناد دستگاه خلافت، منصور چهار میلیون و هشتصد و هشتاد و سه درهم برای «شهر مدور» خرج کرد. اگر میزان پایین دستمزد و هزینه اندک

بغداد/ ترجمه اسماعیل دولتشاهی - ایرج پروشانی، متن، ص: ۱۵

مصالح ساختمانی و سختگیری منصور را در نظارت بر محاسبات در نظر بگیریم، این رقم قابل قبول خواهد بود.

در ۱۵۷ منصور قصری در کنار دجله و پایینتر از دروازه خراسان با باغهای وسیع ساخت و آن را خلد نامید. این محل بدون پشه بود

و به سبب خنکی هوایش شهرت داشت. این نام یادآور بهشت بود.

ملاحظات سوق الجیشی و سیاست منصور در مورد تقسیم لشکر و کمبود فضا بزودی خلیفه را بر آن داشت که اردوگاهی برای وارث خود مهدی در بخش شرقی دجله بسازد. اردوگاه مهدی در بخش مرکزی قرار داشت (بعدها به تقلید از قصری که هارون ساخت رصافه نامیده شد)، و قصر او و مسجد نیز در همان‌جا ساخته شد، و پیرامون آنها را منازل افسران و ملزمان احاطه کرده بود. بخش بازرگانی بزودی در سوقهای مشهور باب الطاق شکل گرفت. دیوار و خندق پیرامون اردوگاه مهدی بخش نظامی را آشکار می‌ساخت. کار در ۱۵۱ آغاز شد و در ۱۵۷ به پایان رسید. رصافه تقریباً مقابل شهر منصور بود.

۳. بغداد از هارون تا آل بویه

بغداد از حیث بناها، فعالیت‌های بازرگانی، ثروت، و جمعیت سرعت توسعه یافت. تراکم جمعیت در شرق بغداد بود، زیرا مردم بر اثر بغداد/ ترجمه اسماعیل دولتشاهی - ایرج پروشانی، متن، ص: ۱۶

هدایای مهدی و بعدها برمکیان که محله‌ای مخصوص در دروازه شمّاسیه داشتند، به سوی آنجا جذب می‌شدند. یحیی برمکی قصری باشکوه ساخت و نام فروتنانه قصر الطین بر آن نهاد. جعفر قصر عظیم و مجللی در پایین بغداد شرقی ساخت که بعدها به مأمون داده شد. در زمان هارون الرشید، بخش شرقی از دروازه شمّاسیه (مقابل دروازه قطربل) تا مخرم (که حدّ جنوبی آن، پل جدید مأمون است) امتداد یافت. از سوی دیگر، امین از قصر خلد که اقامتگاه رشید بود به باب الذهب بازگشت و آن را تعمیر کرد و جناحی به آن افزود و در پیرامون آن حیاطی ساخت. ملکه زبیده مسجدی در کنار دجله و نزدیک قصرهای سلطنتی (که به نام او شهرت یافت) و همچنین مسجد باشکوه دیگری در قطیعه خود در شمال شهر بنا کرد. وی قصری نیز به نام القرار در نزدیکی خلد ساخت.

بخش غربی میان دروازه قطربل در شمال و محله کرخ توسعه یافت، که به نوبه خود تا نهر بزرگ عیسی امتداد داشت و این نهر که در تلّول خشم الدّوره کنونی به دجله می‌ریخت، در غرب تقریباً تا محول ادامه داشت. شاعران، زیبایی بغداد را ستوده و آن را «بهشت روی زمین»

بغداد/ ترجمه اسماعیل دولتشاهی - ایرج پروشانی، متن، ص: ۱۷

نامیده‌اند. باغهای شگفت‌انگیز و حومه سرسبز و قصرهای مرتفع و باشکوه آن با تزیینات مجلل در دروازه‌ها و تالارها و لوازم گرانبها و نفیس آنها شهرت داشت.

بغداد در کشمکش میان امین و مأمون آسیب بسیار دید. پس از چهارده ماه محاصره شهر، جنگ به داخل آن کشیده شد. طاهر که از سرسختی مدافعان به خشم آمده بود دستور تخریب خانه‌های آنها را صادر کرد، و بسیاری از محلات «میان دجله، دار الرقیق (در شمال دروازه خراسان)، دروازه سوریه، دروازه کوفه تا صرّاء، نهر کرخایه و کناسه» ویران شد. کار تخریب به دست عوام، قانون‌شکنان، و عیاران تکمیل شد. قصر خلد و سایر قصرها، کرخ و بعضی از محله‌های بخش شرقی، سخت آسیب دید. طبری و مسعودی می‌نویسند «خرابی و ویرانی چندان شدید بود که عظمت بغداد از میان رفت». هرج و مرج و آشوب تا ۲۰۴ که مأمون از مرو بازگشت، کماکان در بغداد ادامه داشت.

مأمون در قصر خود اقامت گزید و آن را بسیار گسترش داد، و یک میدان اسب‌دوانی و یک باغ‌وحش به آن افزود و محلهایی در آنجا برای ملزمان وفادار خود ساخت. سپس این قصر را به حسن بن سهل بخشید - که به قصر الحسنی شهرت یافت - وی نیز آن را برای دختر خود پوران به ارث نهاد. بغداد در زمان مأمون دوباره رونق خود بازیافت.

بغداد/ ترجمه اسماعیل دولتشاهی - ایرج پروشانی، متن، ص: ۱۸

معتصم قصری در بخش شرقی ساخت. سپس درصدد یافتن پایتخت جدیدی برای ارتش نوین ترک خود برآمد. بغداد برای استقرار سربازانش شهر شلوغی بود، و مردم و گروه‌های قدیمی ارتش با سپاهیان ترک او مخالف بودند، و وی از آشوب بیم داشت. در دوره سامرا (۲۲۰-۲۷۸) بغداد دیگر کانون توجه خلفا نبود، ولی مرکز عمده تجارت و فعالیتهای فرهنگی باقی ماند.

هنگامی که مستعین از سامرا به بغداد نقل مکان کرد بار دیگر بغداد از آشوب ترکان آسیب دید و در سراسر سال ۲۵۱ در محاصره قوای معتز قرار داشت. در این دوره، رصافه تا سوق الثلاثاء (تا شارع سموئل امروزی) امتداد یافت. مستعین بغداد را مستحکم کرد؛ حصار بخش شرقی از دروازه شماسیه تا سوق الثلاثاء ادامه پیدا کرد، و از طرف غرب از قطیعه ام جعفر در پیرامون محلات تا صراه توسعه یافت و خندق مشهور طاهر در پیرامون آن حفر شد. در طول محاصره، خانه‌ها، دکانها، و باغهای بیرون حصار شرقی را بنا به ضرورت‌های دفاعی خراب کردند و محلات شرقی شماسیه، رصافه و مخرم بسختی آسیب دید.

در ۲۷۸ معتمد سرانجام به بغداد بازگشت. وی قصر حسنی را از پوران خواسته بود و پوران آن را تعمیر کرد و به شیوه‌ای که در خور خلیفه بود آراست و سپس به وی تقدیم کرد. سپس معتضد در ۲۸۰ قصر را بازسازی کرد، اراضی آن را توسعه داد و ساختمانهای جدیدی به آن افزود و در زمینهای مطامیر (سیاه چال) آن زندانهای ساخت. وی بغداد/ ترجمه اسماعیل دولتشاهی - ایرج پروشانی، متن، ص: ۱۹

یک میدان اسب‌دوانی به آن اضافه کرد و سپس حصار مخصوصی در پیرامون آن محوطه ساخت که به دار الخلافه شهرت یافت و با ملحقات آن به عنوان اقامتگاه رسمی باقی ماند.

آنگاه بنای قصر تاج را در حوالی دجله آغاز کرد، ولی بعدها چون دود فراوانی از سوی شهر مشاهده کرد، تصمیم به ساختن قصر دیگری دو میل دورتر در شمال شرقی گرفت و قصر مجلل و مرتفع ثریا را ساخت و آن را با دهلیزی زیرزمینی به قصر حسنی مرتبط کرد و باغهایی در پیرامون آن ساخت و آبراهه‌ای از نهر موسی به سوی آن کشید. همچنین به منظور پاک نگاهداشتن هوا دستور داد که برنج و نخل در اطراف بغداد کاشته نشود. ثریا تا ۴۶۹ در وضع خوبی باقی بود، و در این تاریخ بر اثر طغیان آب ویران شد. خرابی شهر مدور در این زمان آغاز گردید، و معتضد دستور تخریب حصار شهر را صادر کرد؛ ولی هنگامی که بخش کوچکی از آن را خراب کردند هاشمیان لب به شکایت گشوده گفتند که این حصار یادگار عظمت عباسیان است، ازینرو معتضد دست از تخریب کشید. اما مردم بتدریج خانه‌های خود را به قیمت خراب کردن حصار و ویرانی شهر توسعه دادند.

مکتفی (۲۸۹-۲۹۵) تاج را با تالارها و قبه‌های آن ساخت و

بغداد/ ترجمه اسماعیل دولتشاهی - ایرج پروشانی، متن، ص: ۲۰

باراندازی در کنار دجله بنا کرد، و در زمینهای آن منطقه گنبدی نیم دایره ساخت به ارتفاع مردی که بر الاغی سوار شده باشد. در ۲۸۹ مکتفی زندانهای قصر را ویران و مسجد جامعی (جامع القصر) ساخت که تا زمان مقتدر، سومین مسجد جامع بود.

مقتدر (۲۹۵-۳۲۰) ساختمانهای جدیدی به قصرهای سلطنتی افزود و آن را به طرزی اعجاب‌انگیز مزین کرد، و به باغ‌وحش (حیر الوحوش) توجهی مخصوص مبذول داشت. شرح مفصّل خطیب درباره سال ۳۰۵ جالب توجه است. حصار مستحکم پیرامون قصرها، و دهلیزی مخفی از تالار بارعام مقتدر به یکی از دروازه‌ها، از جمله اقدامات دفاعی لازم بود. در میان عجایب باید از دار الشجره نام برد که عبارت بود از درختی سیمین در میان حوضی بزرگ با هجده شاخه و ترکه‌های متعدّد، و گنجشکهای سیمین یا زرّینی که گهگاه آواز می‌خواندند. در دو سوی استخر، هجده مجسمه سوار بود که در یک جهت حرکت می‌کردند، گویی در تعقیب یکدیگر بودند. همچنین حوضی از سیماب به وسعت ۳۰ ۲۰ ذراع، با چهار قایق زرّین وجود داشت و پیرامون آن را باغی افسانه‌ای فراگرفته بود. باغ‌وحش دارای انواع جانوران بود. کنام شیران یکصد شیر داشت. قصر فردوس از لحاظ سلاحهایش شگفت‌انگیز بود. در داخل محوطه سلطنتی ۲۳ قصر ساخته شده بود.

بغداد/ ترجمه اسماعیل دولتشاهی - ایرج پروشانی، متن، ص: ۲۱

بغداد در این دوره به کمال خود رسید. در قرن چهارم/ دهم، بخش شرقی از شَمَاسِیَه تا دار الخلافه پنج میل (۱ میل - ۱۸۴۸ متر) گسترش یافت. طیفور (متوفی ۲۸۰) روایت می‌کند که موقِّق قبل از ۲۷۹ دستور اندازه‌گیری بغداد را صادر کرد؛ مساحت آن ۷۵۰، ۴۳ جریب تعیین شد که ۲۵۰، ۲۶ جریب آن در شرق بغداد و ۵۰۰، ۱۷ جریب در غرب بغداد قرار داشت. بنابر روایت دیگری از طیفور، شرق بغداد در زمان موقِّق ۷۵۰، ۱۶ جریب (۱ جریب - ۱۳۶۶ متر مربع) و غرب بغداد ۲۷، ۰۰۰ جریب بوده است. این اندازه محتملتر است، زیرا غرب بغداد در آن زمان هنوز اهمیت بیشتری داشت. طبق روایت دیگری، مساحت آن ۷۵۰، ۵۳ جریب بود که ۷۵۰، ۲۶ جریب آن در شرق و ۲۷، ۰۰۰ جریب دیگر در غرب قرار داشته است. احتمال می‌رود که رقم اخیر مربوط به دوره مقتدر باشد که شرق بغداد توسعه فراوانی پیدا کرد. در همه این روایات، طول بغداد در هر دو سو تقریباً یکی بوده است. درباره رقم اول، با ملاحظه طول بغداد بنا به قول اصطخری و طیفور، بغداد در ۲۷۹ در حدود ۷۱/۴ کیلومتر طول و ۶۱/۲ کیلومتر عرض داشت. در صورتی که در زمان مقتدر (۳۲۰) دارای ۸۱/۲ کیلومتر طول و ۷۱/۴ کیلومتر عرض بود.

وضع جغرافیایی بغداد، اهالی فعال آن، تشویق دولت تجارت، و اعتبار خلافت بزودی این شهر را به صورت مرکز عمده بازرگانی درآورد. بازارها، در رصافه و بویژه در کرخ، شاخص اصلی زندگی شدند. هر پیشه بازاری مخصوص داشت؛ از جمله بازار میوه، بازار

بغداد/ ترجمه اسماعیل دولتشاهی - ایرج پروشانی، متن، ص: ۲۲

پارچه، بازار پنبه، بازار کتابفروشان با بیش از یکصد دکان، بازار صرّافان، و بازار عطاران در کرخ و بازارهای تجّار خارجی در سوق باب الشام بود. در بخش شرقی، انواع و اقسام بازارها شامل بازار گلفروشان (سوق الطیب)، بازار مواد غذایی، بازار زرگران، بازار گوسفندفروشان، بازار کتابفروشان و بازار کالاهای چینی دیده می‌شد. از زمان منصور به بعد محتسبی برای نظارت بر بازارها و جلوگیری از تقلّب و مراقبت بر اوزان و مقادیر تعیین شد. محتسب بر گرمابه‌ها نیز نظارت می‌کرد و احتمالاً ناظر مساجد هم بود. گذشته از این، از اعمال خرابکارانه نیز جلوگیری می‌کرد.

هر بازار یا حرفه رئیسی [عریف] داشت که از طرف دولت تعیین می‌شد. هر حرفه دارای «صانع» و «استاد» بود. از بغداد پارچه‌های پنبه‌ای و منسوجات ابریشمی، بویژه سربند [(مندیل)]، پیش‌بند، دستار، بلور تراشیده، شیشه‌آلات، روغنهای مختلف، داروهای مایع، و معجونهای مختلف صادر می‌شد. بغداد پیراهنهایی با رنگهای مختلف، عمامه‌هایی از پارچه ظریف و حوله‌های مشهوری نیز صادر می‌کرد. پیراهنهای ظریف و سفیدش بی‌نظیر بود. سقلاطون (پارچه

بغداد/ ترجمه اسماعیل دولتشاهی - ایرج پروشانی، متن، ص: ۲۳

ابریشمی)، ملحم و عتّابی (پارچه ابریشمی و پنبه‌ای) بغداد شهرت داشت. در باب الطاق شمشیرهای بسیار مرغوبی ساخته می‌شد. بغداد به سبب صنعت چرم‌سازی و کاغذسازی خود شهرت داشت.

دلیل عمده رونق تجارت و صنعت در بغداد همانا توسعه بانکداری در این شهر بود، و این امر از فعالیتهای صرافان و جهندان معلوم می‌شود. صرّافان مخصوصاً در کرخ بازارهای مخصوص به خود داشتند، و در وهله اول به مردم خدمت می‌کردند، در حالیکه جهنّدها بیشتر در خدمت دولت و کارکنان آن بودند.

بغداد از حیث [ترکیب] جمعیت، بین‌المللی بود. ساکنانش آمیزه‌ای از ملتها و رنگها و مذاهب مختلف بودند که برای کار، تجارت، سپاهگیری، یا به عنوان برده به این شهر راه یافته بودند. جالب آنکه عوام الناس رفته‌رفته نقش مهمی در حیات شهر بر عهده گرفتند. در ۲۰۱ تلاش کردند آشوبی را که پس از قتل امین پیش آمده بود فرو بنشانند و در ۳۰۷ علیه بالا رفتن قیمت‌ها شوریدند و فعالیتهای عیاران و شطّار در این دوره [(سده سوم)] آغاز شد.

جمعیت بغداد را بدشواری می‌توان تخمین زد. برآورد مساجد و گرمابه‌ها ظاهراً اغراق‌آمیز است (۳۰۰،۰۰۰ مسجد و ۶۰،۰۰۰ گرمابه)

بغداد/ ترجمه اسماعیل دولتشاهی - ایرج پروشانی، متن، ص: ۲۴

در زمان موفّق، ۲۷،۰۰۰ گرمابه در زمان مقتدر، ۱۷،۰۰۰ گرمابه در زمان معزّ الدوله، ۵،۰۰۰ در زمان عضد الدوله، ۳،۰۰۰ گرمابه در دوره بهاء الدوله). در ۳۸۳ گرمابه‌ها را شمردند و شمار آن را ۱۵۰۰ باب اعلام کردند. بنابر روایاتی، هر گرمابه مورد استفاده دویست خانوار بود. هرگاه شمار متوسط هر خانوار پنج نفر باشد، در این صورت جمعیت بغداد در حدود یک میلیون و نیم بوده است. مقتدر به سنان بن ثابت دستور داد که طبیبان را امتحان کند و فقط به افراد شایسته اجازه کار دهد، در نتیجه، به ۸۶۰ طبیب اجازه کار داده شد. هرگاه طبیبانی را که در بیمارستانهای دولتی خدمت می‌کردند و کسانی را که اجازه کار نداشتند به شمار آوریم، تعداد ایشان احتمالاً به هزار نفر می‌رسد. تعداد کسانی را که در آخرین جمعه ماه در مسجد منصور و مسجد رصافه نماز می‌گزارند می‌توان با توجه به مساحت محلّ نماز ۶۴،۰۰۰ نفر تخمین زد. تعداد قایقها را در اواخر قرن سوم/ نهم، ۳۰،۰۰۰ دانسته‌اند. با توجه به این ارقام و مساحت بغداد، می‌توان جمعیت بغداد را در قرن چهارم/ دهم، یک میلیون و نیم تخمین زد. اتلیدی از معاصران آن دوره، نیز این رقم را به دست می‌دهد.

محلّه‌های اشرافی نیز مانند ظاهر، شماسیّه، مأویّه و درب عون در بغداد وجود داشت. محلّه‌هایی چون قطیعه الکلاب و نهر الدجاج

بغداد/ ترجمه اسماعیل دولتشاهی - ایرج پروشانی، متن، ص: ۲۵

فقرنشین بود. خانه‌ها دو طبقه بود ولی خانه‌های افراد معمولی یک طبقه داشت. خانه‌های توانگران دارای گرمابه بود و معمولاً به سه قسمت تقسیم می‌شد که با دیواری از یکدیگر مجزّا بود- قسمت زنان، اتاقهای پذیرایی، و قسمت مستخدمان. به باغ توجهی مخصوص می‌شد. قالی، نیمکت، پرده، و مخدّه بخش عمده اثاث را تشکیل می‌داد. در تابستان از بادبزن و بویژه خانه‌های خنک و سردابها استفاده می‌شد. سردرها با کتیبه‌هایی از تصاویر جانوران، گیاهان، یا انسان آذین می‌شد. همانگونه که اشاره شد ویژگی چشمگیر حیات بغداد، شمار بسیار مساجد و گرمابه‌های آن بود.

بغداد مرکز بزرگ فرهنگی به شمار می‌رفت و موطن مکاتب فقهی حنفی و حنبلی بود. همچنین بیت الحکمه و خارج از آن مرکز ترجمه و بعضی تجارب علمی بود. مساجد آن، بویژه جامع المنصور، مراکز عمده دانش‌پژوهی بود. تعداد فراوان کتابفروشیهایی که گاهی به صورت محافل ادبی در می‌آمد میزان فعالیت‌های فرهنگی آن را نشان می‌دهد. بغداد شاعران، تاریخ‌نویسان، و دانشمندان بسیار داشت. با مراجعه به تاریخ بغداد اثر خطیب می‌توان به شمار بسیار دانشمندان بغداد در هر زمینه پی برد. نه تنها خلفا، بلکه وزیران و بزرگان نیز، از تشویق به علم‌اندوزی فروگذار نمی‌کردند. دوره خلافت فرهنگ

بغداد/ ترجمه اسماعیل دولتشاهی - ایرج پروشانی، متن، ص: ۲۶

اسلامی با بغداد پیوند یافته است. بعداً در این دوره کتابخانه‌های عمومی به عنوان مراکز مطالعه و تحصیل تأسیس شد که مشهورترین آنها دار العلم ابو نصر شاپور بن اردشیر بود. هنگامی که مدرسه به وجود آمد، نظامیه و مستنصریه بغداد پیشرو بودند و بر برنامه‌ها و سبک معماری مدارس تأثیر نهادند.

به بیمارستانها، بویژه در قرن سوم و چهارم/ نهم و دهم، توجه فراوان مبذول می‌شد. از جمله بیمارستان سیّده (۳۰۶)، بیمارستان مقتدری (۳۰۶)، و بیمارستان عضدی (۳۷۲) مشهور بودند. وزیران و دیگر بزرگان نیز بیمارستانهایی تأسیس کردند. در فواصل معین، کار طبیبان مورد بازدید و نظارت قرار می‌گرفت.

در زمان هارون الرشید سه پل در بغداد وجود داشت. دو پل مشهور یکی در کنار باب خراسان و دیگری در کرخ بود. هارون دو پل در شماسیّه ساخت که در نخستین محاصره خراب شد. سه پل تا پایان قرن سوم/ نهم باقی بود. ظاهراً پل شمال ویران شده بوده،

زیرا اصطخری تنها از دو پل سخن به میان می‌آورد. در ۳۸۷ بهاء الدوله پلی در سوق الثلاثاء ساخت (مشرعہ القطنین) که سومین پل شد. این خود حاکی از عطف توجه از شمال بغداد به سوق الثلاثاء است.

زندگی در بغداد تا زمان امین از آرامش و ثبات برخوردار بود. بر اثر

بغداد/ ترجمه اسماعیل دولتشاهی - ایرج پروشانی، متن، ص: ۲۷

نخستین محاصره، عناصر آشوبگر «عامه» پدید آمدند. از آخرین ربع قرن سوم/ نهم سیل و آتش‌سوزی نیز در این امر سهیم شدند. سیل در ۲۷۰، تعداد ۷۰۰۰ خانه را در کرخ ویران کرد. در ۲۹۲ و ۳۲۸ بغداد از سیل آسیب فراوان دید. در ۳۷۳ سیل از باب الکوفه گذشت و وارد شهر شد. بی‌توجهی به نه‌رها، بویژه در دوره «امیر الامرایی» (۳۲۴-۳۳۴)، سبب طغیان آب و ویرانی ناحیه بادوریا گردید. در نتیجه، اگرچه قحط و طاعون قبل از ۳۲۰ کمتر پیش می‌آمد، بعد از این تاریخ مکرر روی می‌داد. قحطی ۳۰۷ ناشی از احتکار بود و سرعت مهار شد. قحطیهایی که در ۳۲۳، ۳۲۶، ۳۲۹ (همراه با طاعون)، ۳۳۰، ۳۳۱ (همراه با طاعون)، ۳۳۲، ۳۳۷ روی داد، زندگی را غیرقابل تحمل کرد.

در ۳۰۸ و ۳۰۹ کرخ از حریق زیان فراوان دید. در ۳۲۳ حریق کرخ به محله‌های عطاران (داروفروشان)، روغن‌فروشان، جواهرفروشان و جز آن سرایت کرد و آثار آن تا سالها بعد مشهود بود.

۴. بغداد از آل‌بویه تا سلجوقیان

بغداد در دوره آل‌بویه روزگار سختی داشت. معز الدوله (در ۳۳۵)

بغداد/ ترجمه اسماعیل دولتشاهی - ایرج پروشانی، متن، ص: ۲۸

نخست بعضی از نه‌رهای بادوریا را مرمت کرد و این عمل وضع زندگی را بهبود بخشید. سپس یک دوره بی‌توجهی پیش آمد و بسیاری از نه‌رهایی که غرب بغداد را مشروب می‌کرد خراب شد. به دستور عضد الدوله (۳۶۷-۳۷۲) آنها را لاروبی کردند و به مرمت پلها و سدها پرداختند. پس از این تاریخ، دیگر ذکری از این گونه فعالیتها نشده است.

فعالیت‌های ساختمانی محدود بود. در ۳۵۰ معز الدوله قصری بزرگ در باب الشماسیه ساخت که دارای میدانی وسیع، بارانداز و باغهای زیبا بود. وی هفت دروازه آهنین شهر مدور را برای این قصر برداشت و در حدود یک میلیون دینار (یازده میلیون درهم) خرج کرد. اما در ۴۱۸ آن را خراب کردند. عضد الدوله خانه سبکتکین، حاجب معز الدوله، را در مخرم علیا تعمیر کرد و باغهای وسیعی به آن افزود و آب را با هزینه فراوان از نهر الخالص به وسیله ترعه‌هایی به آنجا آورد. این محل دارالاماره، اقامتگاه رسمی آل‌بویه شد.

عضد الدوله که دید بغداد بدناما شده است، دستور تعمیر خانه‌ها و بازارهای آن را صادر و در تجدید بنای مساجد جامع آن پول بسیار خرج کرد. وی باراندازهای کنار دجله را تجدید بنا کرد و به توانگران دستور داد که خانه‌های خود را که در مجاورت دجله بود تعمیر و در

بغداد/ ترجمه اسماعیل دولتشاهی - ایرج پروشانی، متن، ص: ۲۹

قصرهای ویران بدون صاحب باغ احداث کنند، و چون پل مرکزی را باریک و خراب یافت، آن را تعمیر و تعویض کرد. در ۳۷۲ بیمارستان عضدی را بنا نهاد، و پزشکان و ناظران و انباردارانی برای آن تعیین کرد، و مقدار زیادی دارو، وسایل و تجهیزات در اختیار آن قرار داد، و اموالی برای نگهداری آن وقف کرد.

امّا بغداد در زمان آل‌بویه دچار انحطاط شد (تنوخی وسعت آن را در ۳۴۵ یک دهم وسعت زمان مقتدر می‌داند). شهر منصور متروک شد و دیگر حیات نداشت. بیشتر محله‌های غرب بغداد خراب و کوچک شده بود. آبادترین بخش غرب بغداد کرخ بود که

در آنجا بازرگانان دارای محلّ کسب بودند. ازینرو بخش غربی در این زمان کرخ نامیده می‌شود.

بخش شرقی شهر آبادتر بود، و بزرگان معمولاً در آنجا اقامت داشتند. در این بخش، جاهای دیدنی عبارت بود از باب الطاق، محلّی که بازار بزرگ در آنجا قرار داشت، دارالاماره در مخرم و قصرهای خلیفه در منتهی الیه جنوبی. خانه‌های منفرد تا کلوآذا نیز ادامه می‌یافت. ابن حوقل چهار مسجد جامع را دیده است. مسجد منصور، مسجد رصافه، مسجد برائا، و مسجد دار السلطان. سپس در ۳۷۹ و

بغداد/ ترجمه اسماعیل دولتشاهی - ایرج پروشانی، متن، ص: ۳۰

۳۸۳ مسجد قطیعه و مسجد حرّیه به صورت مساجد جامع درآمد.

ابن حوقل دو پل مشاهده کرده، که یکی از آنها غیر قابل استفاده بوده است. ظاهراً در زمان معزالدوله سه پل وجود داشت (یکی در باب الشّمسایه نزدیک قصر او، دیگری در باب الطّاق و سوّمی در سوق الثّلاثاء). اولی به باب الطّاق منتقل شد و در آنجا دو پل به وجود آمد. سپس، یکی از آنها غیر قابل استفاده شد.

بغداد از آشوب عامّه، اختلافات فرقه‌ای که آل‌بویه دامن می‌زدند، و نیز عیاران آسیب بسیار دید. در منابع از جهل عامّه و آمادگی آنها برای قبول هر گونه دعوت، و نیز خوش‌طینتی و یاغیگری آنها سخن فراوان رفته است. در ۲۷۹ معتضد «قصاص» (قصه‌گویان) و فالگیران [(عزّافین)] را از نشستن در معابر و مساجد بازداشت، و مردم را از اجتماع در پیرامون آنها یا مجادله با آنها منع کرد. پیش از آل‌بویه، حنبلیها موجب آشوب می‌شدند، و گاهگاه می‌کوشیدند که اخلاق را با توسّل به زور اصلاح کنند. در این دوره آشوبهای فرقه‌ای افزایش یافت و موجب خسارات جانی و مالی بسیار شد.

آل‌بویه، روز دهم محرّم را روز عزای عمومی اعلام کردند؛ بازارها بسته می‌شد و مردم دسته‌هایی راه می‌انداختند و زنان بر سر و روی

بغداد/ ترجمه اسماعیل دولتشاهی - ایرج پروشانی، متن، ص: ۳۱

خود می‌زدند. از سوی دیگر، غدیر، روز ۱۸ ذیحجه، را روز جشن و شادمانی اعلام کردند. این امر باعث شد که سنیان دو روز متفاوت را برگزینند که تاریخ هر یک هشت روز پس از روزهای ذکر شده بود. کشمکش میان شیعه و سنی در این دوره معمول شد، و آغاز آن از ۳۳۸، یعنی زمانی بود که کرخ به غارت رفت. در ۳۴۸ جنگ میان دو گروه منجر به ویرانی و حریق در باب الطّاق شد در ۳۶۱ آشوبهای کرخ به سوختن آن و نابودی ۰۰۰، ۱۷ نفر انجامید، و ۳۰۰ دکان و خانه‌های بسیار و ۳۳ مسجد طعمه حریق گردید. در ۳۶۳ حریق قسمت اعظم کرخ را از بین برد. در ۳۸۱ آشوب دیگری برپا شد که بسیاری از محلات را به آتش کشیده. در ۴۵۳ نهر طابق، باب القطن، و قسمت اعظم محله باب البصره در آتش سوخت. در ۴۲۲ بسیاری از بازارها در طی آشوبها ویران شد. عیاران، که بویژه در آخرین ربع قرن چهارم/ دهم و تا اواخر این دوره فعالیت می‌کردند، آشوب و آشفتگی بسیار به پا کردند. تاریخ‌نویسان فعالیت‌های آنان را بد تعبیر کردند و آنان را راهزن و دزد نشان داده‌اند، اما نهضت آنها در نتیجه وضع زندگی دشوارشان و هرج و مرج سیاسی بود. قیام آنها بر ضد توانگران و

بغداد/ ترجمه اسماعیل دولتشاهی - ایرج پروشانی، متن، ص: ۳۲

فرمانروایان صورت می‌گرفت، و به همین دلیل فعالیت‌های آنان بیش از همه متوجه توانگران، بازاریان، دستگاه انتظامی، و اشراف بود. آنان از اخلاقی مانند شرافت، کمک به مستمندان و زنان، تعاون، صبر، و استقامت پیروی می‌کردند. فتوت بعدها تا اندازه‌ای با نهضت آنان پیوستگی یافت. در قرن چهارم/ دهم دسته‌هایی تشکیل دادند، و از جمله القاب رؤسای آنان متقدّم، قائد و امیر بود، و برای ورود به گروه، مراسم خاصی برگزار می‌گردید. این گروه، در عین حال، خود به دو فرقه شیعی و سنی تقسیم می‌شد.

مردم از جان و مال خود، پیوسته از عیاران در هراس بودند. آنان در بازارها و راهها باج می‌گرفتند و اموال رهگذران را می‌زدیدند

و شبها پیوسته به خانه‌ها دستبرد می‌زدند. با آتش و شمشیر ویرانی به بار می‌آوردند و بسیاری از محلات و بازارها بویژه باب الطاق و سوق یحیی (در شرق بغداد) و کرخ را آتش می‌زدند، زیرا این بخشها محلات توانگران بود. مردم ناگزیر، شبها دروازه‌های معابر خود را می‌بستند و بازرگانان شبگرد می‌گماشتند. هرج و مرج و غارت باعث بالا رفتن قیمت‌ها می‌شد. واعظی در ۴۲۱ چنین دعا می‌کرد: «خدایا، ملک را از

بغداد/ ترجمه اسماعیل دولتشاهی - ایرج پروشانی، متن، ص: ۳۳

عوام الناس و مردم حقیر حفظ کن». برجمی، یکی از سرکردگان بدنام عیاران، عملاً- چهار سال (۴۲۲-۴۲۵) بر بغداد حکومت کرد، و ویرانی بسیار به بار آورد. دولت قدرتی نداشت و به آنها اجازه داده بود که مالیات و باج بگیرند تا خود از شر آنان مصون بماند. بسیاری از مردم محله‌های خود را ترک کردند و به نقاط امن گریختند. رعب از آنان تا روی کار آمدن سلجوقیان ادامه داشت.

۵. سلجوقیان

در ۴۴۷ طغرل بیگ وارد بغداد شد، و سلجوقیان بر خلاف سیاست آل‌بویه از سنیان حمایت کردند. در ۴۵۰ بساسیری که از شورشیان بود، بغداد را به نام فاطمیان گرفت، ولی در ۴۵۱ از قوای سلجوقی شکست خورد و به قتل رسید. در این دوره، بغداد وضعی به خود گرفت که پس از آن تغییر چندانی نکرد.

در ۴۴۸ طغرل بیگ دارالاماره را توسعه داد، بسیاری از خانه‌ها و دکانها را خراب کرد، آنها را از نو ساخت و دیواری پیرامون آن کشید. در ۴۵۰ دارالاماره در آتش سوخت و دوباره ساخته شد و به دارالملکه شهرت یافت. در ۵۰۹ بازسازی شد، ولی در ۵۱۵ تصادفاً طعمه حریق گشت و قصری جدید بنا گردید. ملک‌شاه مسجد مخرم را

بغداد/ ترجمه اسماعیل دولتشاهی - ایرج پروشانی، متن، ص: ۳۴

که نزدیک قصر بود در ۴۸۴ توسعه داد و آن را تعمیر کرد. این مسجد از آن پس به جامع السلطان شهرت یافت. در ۵۰۲ تعمیر و در ۵۲۴ تکمیل شد.

فعالیت در شرق بغداد در پیرامون قصرهای خلفا متمرکز شد.

مقتدی (۴۶۷-۴۸۷) خانه‌سازی را تشویق کرد؛ و محله‌هایی در اطراف قصرها- مانند بصلیه، قطیعه، حلبه، اجمه- پدید آمد. همچنین قصر ساحلی (دار الشاطیئه) را در کنار قصر قدیمی تاج بنا کرد. در ۵۲۴ قصر تاج را ویران کردند و از نو ساختند. این محله‌ها که محصور نبود در ۴۶۲ از سیل آسیب فراوان دید. در ۴۸۸ مستظهر پیرامون محله‌هایی که حریم شناخته می‌شد، دیواری کشید. سپس در ۵۰۷ مسترشد آن را مرمت کرد و چهار دروازه بر آن افزود و عرض آن را به ۲۲ ذراع رساند. سیل سال ۵۵۴ اطراف دیوار را فرا گرفت، آن را شکافت و بسیاری از محله‌ها را ویران ساخت. شکاف را مرمت کردند و دست به کار ساختن سدّی در پیرامون دیوار شدند که بعدها تکمیل شد. کوششهای دیگر به منظور ساختن دیوار یا تعمیر آن در زمان ناصر و مستنصر صورت گرفت. این دیوار مرزهای شرق بغداد را تا پایان دوره عثمانی تثبیت کرد.

بغداد در این دوره در حال انحطاط بود و به گذشته پر افتخار خود

بغداد/ ترجمه اسماعیل دولتشاهی - ایرج پروشانی، متن، ص: ۳۵

تکیه داشت. از نیمه دوم قرن پنجم/ یازدهم، تغییرات فراوانی در شکل آن پدید آمد. بسیاری از محله‌های غرب بغداد رو به ویرانی نهاد و باغها و خانه‌های سابق به صورت زمین بایر درآمد. شاید این امر علت افزایش مساجد جامع را روشن سازد. محله‌های قدیمی شماسیه، رصافه و مخرم متروک ماند.

بنیامین تطیلی [اهل تودلا]، که در حدود ۵۶۷/۱۱۷۱ از بغداد دیدن کرد، از عظمت قصر خلیفه با دیوار و باغها و باغ وحش و دریاچه آن سخن می‌گوید، و از بیمارستان عضدی و شصت پزشک آن و آسایشگاهی ویژه بیماران روانی با اعجاب یاد می‌کند. وی چهل هزار یهودی در بغداد یافت که ده مدرسه داشتند. ابن جبیر بغداد را در ۵۸۱ توصیف کرده است. وی انحطاط کلی آن را ملاحظه کرد، و نخوت اهالی آن را به باد انتقاد گرفت (ص ۲۱۸). اگرچه قسمت اعظم شرقی خراب شده بود، هفده محله جداگانه داشت که هر یک دارای دو، سه یا هشت گرمابه بودند (ص ۲۲۵). محله خلیفه؛ با قصرها و باغهایش، در حدود یک ربع یا بیشتر مساحت شهر را دربر می‌گرفت (ص ۲۲۶-۲۲۷). این بخش، جمعیت بسیار و بازارهایی پر رونق داشت (ص ۲۲۸). قریه بزرگترین محله (به احتمال زیاد میان پل

بغداد/ ترجمه اسماعیل دولتشاهی - ایرج پروشانی، متن، ص: ۳۶

الاحراس و رأس القریه) بود و نزدیک آن حومه ربض مربعه (احتمالا در نزدیکی سید سلطان امروزی) قرار داشت. این محله دارای سه مسجد جامع نیز بود: جامع السلطان در شمال دیوار، مسجد رصافه در حدود یک میلی شمال آن (ص ۲۲۸-۲۲۹)، و جامع الخلیفه. در این محله حدود سی مدرسه با ساختمانهای عالی وجود داشت که برای نگهداری آنها و مخارج طلبان، موقوفات بسیار موجود بود.

مشهورترین این مدرسه‌ها «نظامیه» بود که در ۵۰۴ تجدید بنا شد (ص ۲۲۹).

وی می‌نویسد، دیواری که مسترشد در پیرامون شرقیه بنا کرد چهار دروازه داشت: باب السلطان (در شمال) که بعدها به باب المعظم شهرت یافت؛ باب الظفریه (در شمال شرقی)، بعدها باب الوسطانی؛ باب الحلبه (در شرق)، بعدها باب الطلسم؛ و باب البصلیه (در جنوب)، بعدها باب الشرقی. حصار پیرامون شرقیه به صورت نیمدایره‌ای بود که هر دو انتهایش به دجله می‌رسید (ص ۲۲۹). وی از محله پرجمعیت ابو حنیفه سخن به میان می‌آورد، در محله‌های قدیمی رصافه، شماسیه، و قسمت عمده مخرم ویران شده بود. در غرب بغداد، خرابی همه جا دیده می‌شد. وی از محله‌های این بخش، کرخ را به صورت شهری محصور، و محله باب البصره که شامل مسجد جامع منصور بود و بازمانده‌های شهر قدیمی را توصیف می‌کند (ص ۲۲۵). محله الشارع در کنار دجله قرار داشت و به انضمام کرخ و باب البصره و قریه، بزرگترین محلات بغداد بود (ص ۲۲۵). میان الشارع و باب البصره، محله سوق المارستان،

بغداد/ ترجمه اسماعیل دولتشاهی - ایرج پروشانی، متن، ص: ۳۷

مانند شهری کوچک، واقع بود و بیمارستان معروف عضدی که از لحاظ پزشکان و کارکنان و امکانات مجهز بود در آن قرار داشت (ص ۲۲۵-۲۲۶). در میان سایر محلات، محله حربیه که در شمالترین قسمت قرار داشت، و عتابیه که به سبب پارچه‌های عتابی - پارچه‌ای بافته شده از ابریشم و پنبه - معروف بود، نظر وی را جلب کرد (ص ۲۲۶). به گفته ابن جبیر (ص ۲۲۹) بغداد دو هزار گرمابه و یازده مسجد جامع داشته است.

در زمان مسترشد (۵۱۲-۵۲۹) پلی نزدیک نهر عیسی بود که بعدها آن را به باب القریه انتقال دادند. در زمان مستضی (۵۶۶-۵۷۵) پل جدیدی در باب القریه ساخته شد و پل قدیمی را به جای اول در کنار نهر عیسی بازگرداندند. ابن جبیر تنها پل اولی را دیده، ولی تصریح می‌کند که علی القاعده دو پل داشته است، و ابن جوزی که کتاب خود را پیش از سقوط بغداد نوشت، این نکته را تأکید می‌کند.

نیم قرن بعد، یاقوت (۶۲۳) اطلاعات مفیدی به دست می‌دهد. وی غرب بغداد را به صورت یک سلسله محلات مجزا نشان می‌دهد که هر کدام دیواری داشت و به وسیله ویرانه‌های متروکی از یکدیگر جدا می‌شد. حربیه و الحریم الطاهری در شمال، چهار سوج با نصیرییه و عتابیین و دار القز در جنوب غربی، محول در غرب، قصر عیسی در شرق، و قریه و کرخ در جنوب از محلات مشهور بود. در شرق بغداد، زندگی در محلات پیرامون حریم دار الخلافه

بغداد/ ترجمه اسماعیل دولتشاهی - ایرج پروشانی، متن، ص: ۳۸

متمرکز بود که در حدود ثلث مساحت محصور را دربر می‌گرفت. از جمله محلات وسیع و آباد آن باب الأزج با بازارهایش، مأمونیه در مجاورت آن، سوق الثلاثاء، نهر المعلی و قریه بود.

در این دوره مساجد جامع در غربیه (غرب بغداد) افزایش یافت، که از وضع نیمه مستقل محلات حکایت می‌کرد. ابن جوزی بین سالهای ۵۳۰ و ۵۷۲، علاوه بر جامع المنصور از شش مسجد نام می‌برد. مساجد کرخ به امر مستنصر مرمت گردید، و جامع القصر در ۴۷۵ و بار دیگر به امر مستنصر در ۶۳۲ تعمیر شد. مسجد قمریه (که هنوز پابرجاست) در ۶۲۶ ساخته شد. قدرت تصوّف را از تعداد فراوان رباطها که در آخرین قرن خلافت ساخته شده است می‌توان دریافت. این رباطها را خلفا یا خویشان آنها بنا کردند.

به تأسیس مدرسه بسیار توجه می‌شد. این نهضت را می‌توان در آغاز، احیای فکر دینی در میان شافعیان و از نیازهای سیاسی و دیوانی ناشی دانست؛ ولی بعدها به عنوان نهضتی فرهنگی ادامه یافت. ابن جبیر سی مدرسه در شرق بغداد مشاهده کرد. مدارس دیگری پس بغداد/ ترجمه اسماعیل دولتشاهی - ایرج پروشانی، متن، ص: ۳۹

از مشاهدات ابن جبیر ساخته شد. مشهورترین آنها عبارت بود از نظامیه که در ۴۵۹ بنا شد، مدرسه ابو حنیفه که در همان سال تأسیس گشت، و مستنصریه که به امر مستنصر در ۶۳۱ بنا شد و تا قرن یازدهم/ هفدهم برپا بود. هر یک از این مدارس به یکی از چهار مکتب فقهی اختصاص داشت، بجز مستنصریه و بشیریه (تأسیس ۶۵۳) که فقه هر چهار مکتب را تدریس می‌کردند. شمس الملوک (فرزند نظام الملک) مکتبی برای کودکان یتیم تأسیس کرد. در ۶۰۶ مهمانسرا (دار الضیافه) هایی برای دستگیری از مستمندان در ماه رمضان، در همه محلات بغداد ساخته شد.

بغداد در این دوره از حریق و سیل و کشمکش آسیب فراوان دید.

در ۴۴۹ محلات کرخ و باب محول و بیشتر بازارهای کرخ در آتش سوخت. در ۴۵۱ قسمت اعظم کرخ و بغداد کهنه طعمه حریق شد. محلات و بازارهای نزدیک نهر معلی و دار الخلافه چند بار سوخت. در ۵۵۱ آتش از محلات مجاور به دار الخلافه و سوقهای بغداد/ ترجمه اسماعیل دولتشاهی - ایرج پروشانی، متن، ص: ۴۰

مجاور سرایت کرد.

عیاران در زمان سلجوقیان نسبتاً فعیال بودند و دکانها و خانه‌ها را غارت می‌کردند و سبب ناامنی می‌شدند. آشوبهای «عامه» و نزاعهای فرقه‌ای آنان (حنبلیان علیه شافعیان و سنیان علیه شیعیان) موجب خونریزی و ویرانی بسیار می‌شد. ابن اثیر از مصالحه‌ای موقت در ۵۰۲ سخن می‌گوید و می‌افزاید: «ایشان [یعنی «عامه»] همیشه عامل شر بودند». عمر این دوره کوتاه بود، و نزاع و کشمکش ادامه یافت و در زمان مستعصم به صورتی وحشت‌انگیز درآمد. در ۶۴۰ نزاعهایی میان محلات مأمونیه و باب العضدی که به بازار نظامیه نیز کشیده شد، و میان مختاره و سوق السلطان، و بین قطفتا و قریه (در غرب بغداد) در گرفت؛ عده زیادی به قتل رسیدند و دکانها غارت شد. در ۶۵۳ کارها سخت آشفته بود. میان رصافه (سنی) و خضیرین (شیعه) نزاع بالا گرفت، و چندی نگذشت که اهالی باب البصره به طرفداری از رصافه، و کرخ به حمایت از خضیرین برخاستند. این نزاعها روحیه رقابت میان محلات را که بر اثر عدم نظارت دولت شدت گرفته بود نیز نشان می‌دهد.

هنگامی که نزاع میان کرخ و باب البصره دوباره شدت گرفت، سربازانی

بغداد/ ترجمه اسماعیل دولتشاهی - ایرج پروشانی، متن، ص: ۴۱

که برای متوقف ساختن آن اعزام شده بودند کرخ را چپاول کردند و این اوضاع را وخیمتر کرد. بحران در ۶۵۴، یعنی هنگامی روی

داد که شخصی به دست اهالی کرخ به قتل رسید و توده‌های عامه به سربازانی که برای حفظ نظم فرستاده شده بودند پیوستند و کرخ را غارت کردند، چندین نقطه آن را به آتش کشیدند، جمع کثیری را کشتند، و زنان بسیاری را ربودند. این اعمال بدون مجازات نماند، ولی آن واقعه غم‌انگیز هرگز فراموش نشد. عیاران در این زمان بسیار فعال بودند.

ایشان دکانها را غارت کردند و شبانه به خانه‌ها دستبرد زدند و حتی مستنصریه را دوباره تاراج کردند. حکومت ناتوانتر از آن بود که بتواند نظم را برقرار سازد. جاری شدن سیلابها حاکی از ضعف دولت و غفلت از وضع آبیاری بود. در ۶۴۱ سیل به نظامیه و نواحی مجاور آن رسید و چند محله را ویران کرد.

در ۶۴۶ سیلاب شرق بغداد را فرا گرفت، بخشی از حصار را ویران ساخت و به محله حریم رسید. همچنین سیل در رصافه جاری شد و بسیاری از خانه‌های آن را ویران کرد. غرب بغداد در زیر آب فرو رفت، و بیشتر خانه‌ها به جز بخشی از باب البصره و کرخ خراب شد، خانه‌های مجاور رودخانه از میان رفت. سیل یک‌بار در ۶۵۱ و بار دیگر در ۶۵۳ بغداد را فرا گرفت و در اثر آن تعداد زیادی از خانه‌ها فرو ریخت و کشتزارها آسیب دید. بدترین سیل در ۶۵۴ جاری شد و هر دو سوی شهر در محاصره آب قرار گرفت، و حتی سیل وارد بازارهای شرق

بغداد/ ترجمه اسماعیل دولتشاهی - ایرج پروشانی، متن، ص: ۴۲

بغداد و دار الخلافه و نظامیه شد. بدین ترتیب، طبیعت و انسان برای نابودی بغداد دست‌به‌دست هم دادند.

۶. مغولان

دو سال بعد، مغولان به بغداد حمله کردند. در ۴ صفر ۶۵۶ خلیفه مستعصم بدون قید و شرط تسلیم شد و مغولان مردم را برای مدت بیش از یک هفته بدون استثنا از دم تیغ گذراندند. گروه زیادی از اهالی اطراف که پیش از محاصره به بغداد هجوم آورده بودند در این سرنوشت غم‌انگیز سهیم شدند. شمار کشته‌شدگان را هشتصد هزار تا دو میلیون تن تخمین زده‌اند، و این تخمین با گذشت روزگار افزایش می‌یابد. چانگک ته جهانگرد چینی می‌گوید (۶۵۷/۱۲۵۹) که ده‌ها هزار نفر به قتل رسیدند؛ اطلاعات او ظاهراً از منابع مغولی اقتباس شده است. به دست دادن هرگونه رقی دشوار است، ولی احتمالاً شمار آن از صد هزار افزون است. محلات بسیاری بر اثر محاصره و غارت و آتش از میان رفت، و مسجد خلفا و ضریح کاظمین طعمه حریق شد. ولی بغداد از انهدام کامل نجات یافت، و فتوایی که به زور از علما گرفته شد مبنی بر آنکه کافر عادل بهتر از امام غیرعادل است، احتمالاً به این امر کمک کرد. هلاکو قبل از ترک بغداد دستور مرمت بعضی از

بغداد/ ترجمه اسماعیل دولتشاهی - ایرج پروشانی، متن، ص: ۴۳

ساختمانهای عمومی را صادر کرد. ناظر وقف، جامع الخلفا را تجدید بنا کرد و مراقب بود که مدارس و رباطها دوباره گشوده شود. فرهنگ سخت آسیب دید، ولی ریشه کن نشد، و بغداد از هر لحاظ به صورت یک مرکز ایالتی درآمد.

بغداد تا ۷۴۰ تحت استیلای ایلخانیان باقی ماند و حاکم با کمک یک شهنه و یک پادگان نظامی اداره می‌کرد.

مغولان به منظور اخذ مالیات، جمعیت بغداد را به گروههای ده و صد و هزار نفری تقسیم و از آنها صورت‌برداری کردند. مالیاتی سرانه بر همگان، بجز سالخورده‌گان و کودکان، بسته شد و تا حدود دو سال اخذ می‌گشت. بغداد بتدریج احیا شد، زیرا اداره آن را بیشتر به دست ایرانیان سپردند؛ دلیل عمده، سیاست عطا ملک جوینی بود که مدت ۲۳ سال در آنجا فرمان راند (۶۵۷-۶۸۱). در زمان او، مناره جامع الخلفا و بازار نظامیه را از نو ساختند و مستنصریه را تعمیر کردند و برای آبرسانی روش تازه‌ای در پیش گرفتند، و مساجد شیخ معروف و قمریه را تعمیر کردند.

بعضی از مدارس قدیمی، بویژه نظامیه، مستنصریه، بشیریه، تشیه و مدرسه الاصحاب کار خود را از سر گرفتند. همسر جوینی

مدرسه

بغداد/ ترجمه اسماعیل دولتشاهی - ایرج پروشانی، متن، ص: ۴۴

عصمتیه را برای هر چهار مکتب فقهی تأسیس کرد، و رباطی نیز در مجاورت آن ساخت. ایلخان تکو در (۶۸۱) پیامی به بغداد فرستاد و خواستار اعاده موقوفات به مدارس و مساجد، به سیاق عباسیان، شد که شاید به سبب علاقه مذهبی بود. سیاست ایلخانیان منجر به آشوبهایی بر ضد غیر مسلمانان شد. ایلخانیان از عیسویان حمایت می‌کردند و آنان را از جزیه معاف داشتند و کلیساها و مدارس برای آنها بنیان نهادند. این سیاست در ۶۶۵ آنها به شورش بر ضد عیسویان منجر شد. در زمان ارغوان (۶۸۳ - ۶۹۰) یهودیان به سبب وجود سعد الدوله، وزیر یهودی مالیه، مقامی ارجمند یافتند، زیرا وی برادر خود را به حکومت بغداد گماشت. در ۶۹۰ سعد الدوله به قتل رسید و عوام بغداد به جان یهودیان افتادند. در زمان غازان، غیر مسلمانان از لحاظ اختلاف لباس، برقراری مجدد مالیات سرانه و برخورد عوام با آنان، در عذاب بودند و بسیاری از آنها به آیین اسلام درآمدند. اولجایتو در زمانی که در انتخاب تشیع و تسنن تردید داشت آشوب برپا کرد. ایلخانیان کوشیدند که چاو (پول کاغذی) را تحمیل کنند، ولی این پول در بغداد مورد قبول واقع نشد و سرانجام به امر غازان در ۶۹۷ از رواج افتاد.

در این دوره گزارشهایی از سه جغرافیدان یعنی ابن عبد الحق (حدود ۷۰۰)، ابن بطوطه (۷۲۷)، و مستوفی (۷۴۰) در دست داریم.

بغداد/ ترجمه اسماعیل دولتشاهی - ایرج پروشانی، متن، ص: ۴۵

مؤلف مراصد می‌نویسد که از غرب بغداد چیزی جز چند محله جدا افتاده از یکدیگر باقی نمانده بود، که پرجمعیت‌ترین آنها کرخ بود (ص ۲۰۱). وی به محله قریه، محله پر جمعیت رملیه، بازار دار الرقیق، دار القز که در آنجا کاغذ می‌ساختند، و باب محول که شبیه دهکده‌ای دور افتاده بوده اشاره می‌کند. او از بیمارستان عضدی یاد می‌کند و نشان می‌دهد که از محله‌های حریم الطاهری، نهر طابق، و قطیعه اثری بر جای نبوده و محله توثه به دهکده دور افتاده‌ای شباهت داشته است. در مراصد (ص ۲۰۱) درباره شرق بغداد آمده است: «زمانی که تاتارها آمدند، قسمت اعظم آن ویران شد. آنان اهالی آن را به قتل رساندند و جز تعدادی انگشت‌شمار کسی زنده نماند. سپس مردم از خارج به آنجا آمدند و در آن سکنی گزیدند».

وی می‌افزاید که حلبه، قریه، و قطیعه العجم محلاتی آباد و پرجمعیت بود.

ابن بطوطه اندکی بعد از ابن جبیر به این شهر آمد. اما وی از دو پل در بغداد یاد می‌کند و جزئیات تازه‌ای درباره گرمابه‌های عالی شهر به دست می‌دهد. وی می‌نویسد که مساجد و مدارس بسیاری وجود داشت، ولی همه آنها ویرانه بود.

اطلاعات مستوفی قابل توجه است. شرحی که درباره حصار شرق بغداد می‌دهد با شرح ابن جبیر مطابقت دارد. این حصار چهار دروازه داشت، و شهر را در نیمدایره‌ای با محیطی به طول هجده هزار قدم

بغداد/ ترجمه اسماعیل دولتشاهی - ایرج پروشانی، متن، ص: ۴۶

درب می‌گرفت. مستوفی غرب بغداد را کرخ می‌نامد و می‌گوید که پیرامون آن را حصاری مدور با محیطی به طول دوازده هزار قدم احاطه کرده بود. زندگی در بغداد سهل و مردم آن خوش خلق ولی زبان عربی آنها تحریف شده بود. حنبلیان و شافعیان در بغداد اکثریت داشتند، اگرچه پیروان فرقه‌ها نیز بسیار بودند. مدرسه و رباط فراوان بود، ولی به گفته مستوفی نظامیه «بزرگترین آنها» بود، در صورتی که مستنصریه زیباترین بناها به شمار می‌رفت. امکان دارد آرامگاه سیده زبیده، احتمالاً نوه فرزند ارشد مستعصم، متعلق به این دوره باشد.

۷. بغداد در عصر جلالریان

در ۷۴۰ حسن بزرگ در بغداد استقرار یافت و سلسله جلالریان را که تا ۸۱۳ بر سر کار بود تأسیس کرد. مسجد مرجان مربوط به

همین دوره است. از کتیبه‌های آن چنین برمی‌آید که مرجان یکی از سرداران اویس، شروع به ساختن مدرسه و مسجد آن در زمان حسن بزرگ کرد و عمارت آن را در زمان اویس در ۷۵۸ به پایان رسانید. این مدرسه متعلق به شیعیان و حنفیان بود. فقط دروازه مدرسه - یا بعدها مسجد - باقی مانده است.

علاوه بر این، از سیل، محاصره، یا آشوب که ویرانی و خسارت فراوان به بار آورده، سخن رفته است. بغداد/ ترجمه اسماعیل دولتشاهی - ایرج پروشانی، متن، ص: ۴۷

۸. تیموریان

بغداد دوبار به دست تیمور افتاد. در ۷۹۵ که آسیب چندانی ندید؛ در ۸۰۳ که جمعیت شهر یکسره از دم تیغ گذشت و بسیاری از ساختمانهای عمومی (دوره عباسی) و محلات خراب شد. این خود ضربه‌ای کاری بر فرهنگ بغداد وارد آورد. در ۸۰۷ احمد جلایر به بغداد بازگشت و در صدد تعمیر بعضی از ساختمانها و بازارها برآمد، ولی عمر این دوره کوتاه بود.

۹. ترکمنان

در ۸۱۳ بغداد به دست ترکمنهای قره‌قوینلو افتاد که آن را تا ۸۷۲ در اختیار داشتند، و پس از آن ترکمنهای آق‌قوینلو بر سر کار آمدند. بغداد در زمان ترکمنها بیشتر تنزل کرد و از بی‌سیاستی ایشان آسیب فراوان دید. بیشتر ساکنانش شهر را ترک گفتند، و نابودی نظام آبیاری سبب جاری شدن مکرر سیل و خرابی ناشی از آن بود. مقریزی ذیل وقایع ۸۴۱ می‌نویسد: «بغداد خراب شده است و مسجد و مجمع و بازاری وجود ندارد. بیشتر نه‌های آن خشک شده است تا آنجا که بدشواری می‌توان آن را شهر نامید». افزون بر این، تعصب قبیله‌ای چیره شد و همبستگی میان قبایل نقش خود را در ایجاد فتنه‌ها در کشور آغاز کرد.

۱۰. دوران درگیری ایران و عثمانی

در ۹۱۴، بغداد به تصرف شاه اسماعیل صفوی درآمد، و دوره کشمکش ایران و عثمانی بر سر تصرف بغداد آغاز شد. یک نمونه آن در

بغداد/ ترجمه اسماعیل دولتشاهی - ایرج پروشانی، متن، ص: ۴۸

ترانه‌ای بغدادی بدین مضمون آمده است که «در کشاکش ایرانیان و رومیان، چه تلخکامی که به ما رسید». به فرمان شاه اسماعیل بسیاری از زیارتگاههای سنیان، بویژه آرامگاههای ابو حنیفه و عبدالقادر گیلانی را خراب کردند و بسیاری از رهبران اهل تسنن را کشتند. اما وی شروع به ساختن ضریحی برای امام موسی کاظم (ع) کرد، و حاکمی با لقب خلیفه الخلفا به کار گماشت. بسیاری از بازرگانان ایرانی به بغداد روی آوردند و امور تجاری را رونق بخشیدند. پس از مدت کوتاهی که ضمن آن ذو الفقار، سرکرده کردان، بغداد را به تصرف درآورد و خود را مطیع سلطان سلیمان قانونی خواند، شاه طهماسب آن شهر را دوباره در ۹۳۶ گرفت. در ۹۴۱ سلطان سلیمان وارد بغداد شد، و گنبدی بر فراز آرامگاه ابو حنیفه ساخت و مسجد و مدرسه‌ای بنیان نهاد و مسجد و تکیه و آرامگاه گیلانی را تعمیر کرد و در هر دو مسجد مهمانسراهایی برای مستمندان به وجود آورد. همچنین زیارتگاه و مسجد کاظمین را که شاه اسماعیل آغاز کرده بود تکمیل کرد. وی دستور داد که املاک را ممیزی و ثبت کنند، و اداره آن ایالت را نظم و ترتیب بخشید. اداره امور به دست والی (پاشا)، دفتردار (برای امور مالی) و قاضی سپرده شد. در بغداد پادگانی مستقر شد که ینی‌چریها ستون فقرات آن بودند.

در دوره بعد، تنها چند ساختمان برپا شد. در ۹۷۸ مراد پاشا مسجد مرادیه را در محله میدان ساخت. مسجد گیلانی تعمیر شد.

چغاززاده یک کاروانسرا، یک قهوه‌خانه و یک بازار مشهور ساخت. همچنین

بغداد/ ترجمه اسماعیل دولتشاهی - ایرج پروشانی، متن، ص: ۴۹

جامع الصیغایا جامع الخفافین را ساخت و تکیه مولوی را که امروزه به مسجد آصفیه شهرت دارد تعمیر کرد. جشن پاشا مسجدی ساخت که به نام او شهرت یافته است. این مسجد را جامع الوزیر نیز می‌نامند. وی حصار و خندقی نیز در پیرامون کرخ ساخت تا آن را از حمله بدویان حفظ کند.

در این دوره، جهانگردان اروپایی دیدار از بغداد را آغاز کردند. آنان این شهر را محل تلاقی کاروانها و مرکز بزرگ تجارت با عربستان و ایران و ترکیه دانسته‌اند. سزار فردریگو (۱۵۶۳/۹۷۰) بازرگانان خارجی بسیاری در این شهر یافت. سرآنتونی شرلی (۱۵۹۰/۹۹۸) «همه گونه کالاهای عالی و بسیار ارزان» در آنجا دید. بغداد پلی داشت از قایقهایی که با زنجیر آهنی بزرگی به یکدیگر بسته شده بودند، و هنگامی که قایقی از رودخانه عبور می‌کرد بعضی از قایقهای پل را تا زمانی که رفت و آمد قطع می‌شد بر می‌داشتند. راثوولف (۱۵۷۴/۹۸۲) کوچه‌ها را باریک و خانه‌ها را بدشکل یافت. بسیاری از ساختمانها خراب شده بود. بعضی از ساختمانهای عمومی مانند اقامتگاه پاشا و بازار بزرگ یا صرافخانه سالم بود. گرمابه‌های آن کیفیت مرغوبی نداشت. بخش شرقی با حصار و خندق بخوبی محافظت می‌شد، و حال آنکه بخش غربی بی حفاظ بود و به دهکده‌ای بزرگ

بغداد/ ترجمه اسماعیل دولتشاهی - ایرج پروشانی، متن، ص: ۵۰

شباهت داشت. حصار شهر از آجر بود. و استحکاماتی فرعی شامل چهار برج داشت که بر فراز آنها توپهای مفرغی سنگین و کارآمدی تعبیه شده بود. محیط حصار را دو تا سه میل دانسته‌اند. جان الدرد (۱۵۸۳/۹۹۱) مشاهده کرد که در بغداد مردم به سه زبان عربی، ترکی و فارسی سخن می‌گویند. رالف فیچ (۱۵۸۳/۹۹۱) بغداد را بسیار بزرگ نیافت، ولی جمعیت آن را زیاد دانست. پدر و تکسیرا، سیاح پرتغالی (۱۶۰۴/۱۰۱۳)، شمار خانه‌های شرقی بغداد را بیست تا سی هزار تخمین می‌زند. در بغداد ضربخانه‌ای بود که در آن سکه‌های طلا و نقره و مس ضرب می‌کردند. دولت یک مدرسه تیراندازی با کمان و یک مدرسه تیراندازی با تفنگ تأسیس کرده بود.

پس از شورش بکرسباشی (سوباشی، صوباشی)، شاه عباس اول بغداد را در ۱۰۳۲ فتح کرد. عمارات مدارس و زیارتگاههای سنیان شامل مساجد گیلانی و ابو حنیفه آسیب فراوان دید. هزاران نفر به قتل رسیدند یا به عنوان برده به فروش رفتند و جمعی دیگر شکنجه شدند. در این دوره، سرای (دار الحکومه) به وسیله صفی قلی خان، حاکم ایرانی، ساخته شد. عثمانیها در ۱۴۰۸، به رهبری سلطان مراد چهارم، بغداد را به تصرف درآوردند. وی دستور داد که زیارتگاهها، بویژه آرامگاههای ابو حنیفه و گیلانی، را تعمیر کنند و به هنگام عزیمت

بغداد/ ترجمه اسماعیل دولتشاهی - ایرج پروشانی، متن، ص: ۵۱

او، دور باب الطلسم دیوار کشیدند و این دیوار تا سال ۱۹۱۷/۱۳۳۵ که ترکان به هنگام عقب‌نشینی آن را منفجر ساختند، پابرجا بود. صدر اعظم مراد چهارم قلعه را به صورت مطلوبی مرمت کرد.

اطلاعات بیشتری از جهانگردان این دوره مانند تاورنیه (۱۶۵۲/۱۰۶۲)، اولیا چلبی (۱۶۵۵/۱۰۶۵) و تونو (۱۶۶۳/۱۰۷۳) به دست می‌آید. دیوار پیرامون شرق بغداد تقریباً مدور بود و شصت ذراع ارتفاع و ده تا پانزده ذراع عرض و سوراخهایی برای توپ داشت. برجهای عریضی در گوشه‌های اصلی آن دیده می‌شد، که چهار برج آن در این دوره مشهور بود- و برجهای کوچکتری به فواصل کوتاه از یکدیگر نیز ساخته شده بود. بر فراز برجهای عریض، توپهای برنجی نصب کرده بودند. در کنار رودخانه، دیوار به منظور دفاع تکمیل شده بود (در نقشه‌ای که نصوص الصلاحی در ۹۴۴ برای سلطان سلیمان کشیده این دیوار دیده می‌شود). در حصار طرف خشکی، ۱۱۸ برج و در طرف رودخانه ۴۵ برج وجود داشت. کرپرتر (۱۸۱۹/۱۲۳۴) از ۱۱۷ برج یاد می‌کند، که ۱۷ تای آن

عریض بوده است. این حصار در طرف خشکی سه دروازه داشت (زیرا جلوی دروازه طلسم را دیوار کشیده بودند): باب الامام الاعظم در شمال به فاصله هفتصد ذراعی دجله، قرنلیق‌قاپو (باب کلوذا) یا دروازه سیاه در جنوب به فاصله پنجاه ذراعی از دجله، و آق‌قاپو (الباب الوسطانی) یا دروازه سفید در شرق.

دروازه چهارم در کنار پل بود. اولیا چلبی دیوار را اندازه گرفت و با

بغداد/ ترجمه اسماعیل دولتشاهی - ایرج پروشانی، متن، ص: ۵۲

گامهای آهسته آن را ۸۰۰ خ ۲۸ قدم یا هفت میل یافت (۱ میل - ۴۰۰۰ خ ۴ قدم) و حال آنکه حاجی خلیفه طول آن را ۲۰۰ خ ۱۲ ذراع یا دو میل می‌داند (نیبور و اولیویه طول شرق بغداد را دو میل می‌دانند). ولستد محیط دیوارها را هفت میل برآورد می‌کند. فلیکس جونز، که بغداد را در ۱۲۶۹/۱۸۵۳ مساحی کرده، محیط دیوارهای شرق بغداد از جمله قسمت مشرف به رودخانه را ۶۰۰ خ ۱۰ یارد یا در حدود ۶ میل می‌داند.

پیرامون حصار را خندقی به عرض شصت ذراع قرار گرفته بود که آنرا با آب دجله پر کرده بودند. در گوشه شمال غربی حصار، قلعه‌ای بود که از باب المعظم تا دجله ادامه داشت، و دیوار واحدی با برجهایی کوچک که بر فراز هر یک تویی نصب کرده بودند آن را دربر می‌گرفت.

سربازخانه و انبار مهمات و آذوقه و همچنین خزانه و ضرب‌خانه در آنجا قرار داشت. «سرای»، محل اقامت پاشا، در پایین قلعه واقع بود و باغهای وسیع و کوشکهای زیبا داشت. در سوی دیگر پل در کرخ، قلعه‌ای به نام قوشلر قلعه سی یا قلعه پرندگان ساخته شده بود که دروازه‌ای بر روی پل داشت. اولیا چلبی به مساجد بیشمار بغداد اشاره می‌کند و از نه مسجد مهم نام می‌برد. دو باب از مدارس یعنی مرجانیه و مدرسه الخلفا (مستنصریه) از همه بزرگتر بود. از میان کاروانسراهای بغداد/ ترجمه اسماعیل دولتشاهی - ایرج پروشانی، متن، ص: ۵۳

متعدد، دو باب آن وضعیت خوبی داشت. وی هشت کلیسا و سه کنیسه را ذکر می‌کند، و ارقام اغراق آمیزی در مورد تکیه‌ها (۷۰۰ باب) و گرمابه‌ها (۵۰۰ باب) به دست می‌دهد. پل قایقی ۳۷ تا ۴۰ قایق به تناسب عمق رودخانه داشت، و بعضی از قایقهای میانی را می‌توانستند به منظور امنیت شبانه یا عبور و مرور از رودخانه یا برای احتیاط نظامی، بردارند. زبانهای عمده شهر عربی، ترکی و فارسی بود. بغداد بهترین کبوتران قاصد را داشت.

با وجود این، بغداد همچنان به سوی انحطاط پیش می‌رفت و جمعیت آن به کمترین حد ممکن، یعنی ۱۵۰،۰۰۰ نفر، تقلیل یافت. در فاصله سالهای ۱۰۴۸-۱۱۱۶، ۲۴ پاشا بر بغداد حکومت کردند، و مجال هیچ‌گونه پیشرفت واقعی نبود. پاشاها نیمه مستقل بودند، و ینی‌چریها قدرت فراوان داشتند. قدرت طوایف افزایش یافته بود و بتدریج حیات شهر را تهدید می‌کرد.

[در دوره این پاشاها] بجز مرمت دیوارهای مساجد یا شهر، کار زیادی انجام نگرفت. کوچوک حسن پاشا (۱۰۵۲) سه برج در مجاورت برج العجم ساخت. خاصه‌کی محمد پاشا، پس از سیل ۱۰۶۷، طیبیه الفاتح را دوباره ساخت و حصار را مرمت کرد. احمد بشناق برجهای بویژه برج الجاویش (چاوش) را تعمیر کرد و برج الصابونی را ساخت (۱۰۹۸).

مساجد تا اندازه‌ای مورد توجه قرار گرفت. دلی حسین پاشا (۱۰۵۴) مسجد قمریه را تعمیر کرد. خاصه‌کی محمد (۱۰۶۷) مسجد خاصه‌کی بغداد/ ترجمه اسماعیل دولتشاهی - ایرج پروشانی؛ متن؛ ص ۵۳ بغداد/ ترجمه اسماعیل دولتشاهی - ایرج پروشانی، متن، ص: ۵۴

را در رأس القریه ساخت. سلحدار حسین پاشا (۱۰۸۲) مسجد الفضل را ساخت که به جامع حسین پاشا شهرت یافت، و مقبره عمر سهروردی را محصور کرد و نهر آبی به آنجا کشید. عبد الرحمن پاشا (۱۰۸۵) جامع شیخ معروف را تعمیر کرد و سدی را که سلف او برای حفظ اعظمیه از سیل ساخته بود تکمیل نمود. قیلان مصطفی (۱۰۸۷) جامع الشیخ القدوری را تعمیر کرد که به جامع

قپلانیه شهرت یافت. عمر پاشا (۱۰۸۹) مسجد ابو حنیفه را تعمیر کرد و موقوفات جدیدی به آن اختصاص داد. ابراهیم پاشا (۱۰۹۲) جامع سید سلطان علی و جامع السرای را تجدید بنا کرد. اسماعیل پاشا (۱۱۰۰) جامع الخفافین را تعمیر نمود. احمد بشناق (۱۰۸۹/۱۶۷۸) بنای معروف به خان بنی سعد را ساخت، و سلحدار حسین پاشا بازار جدیدی نزدیک مستنصریه بنا کرد.

۱۱. ممالیک

در آغاز قرن دوازدهم/ هجدهم، وضع ایالت بغداد سخت آشفته بود، ینی چریها بر شهر تسلط داشتند و طوایف عرب بر نواحی مجاور مستولی بودند و صلح و امنیت بازرگانی وجود نداشت. انتصاب حسن پاشا در ۱۱۱۶ و پس از او پسرش احمد، دوره تازه‌ای در بغداد پدید آورد. آنان ممالیک (غلامان) را برای نظارت بر ینی چریها به کار گماشتند و شالوده سلطه ممالیک را که تا ۱۲۴۷ ادامه یافت ریختند.

بغداد/ ترجمه اسماعیل دولتشاهی - ایرج پروشانی، متن، ص: ۵۵

ینی چریها و طوایف عرب تحت فرمان درآمدند. نظم برقرار شد، و تهدید ایران از میان رفت. حسن پاشا مسجد سرای (جدید حسن پاشا) را تعمیر کرد، مالیات هیزم و مواد غذایی را برداشت، و محلات را از اخاذیهایی که پس از قتل و کشتار پدید آمده بود نجات داد. احمد پاشا سیاست پدر را ادامه داد و تا حد زیادی به اعتبار بغداد افزود. نادر شاه دوبار (۱۱۵۰ و ۱۱۵۶) بغداد را در محاصره گرفت و گرچه شهر در محاصره اول سخت آسیب دید، احمد پاشا دست از مقاومت برنداشت و شهر را نجات داد. پس از مرگ احمد پاشا در ۱۱۶۰، قسطنطنیه مجدداً در صدد تحمیل قدرت خود بر بغداد برآمد، ولی به سبب مخالفت ممالیک موفق نشد. در ۱۱۶۲ سلیمان پاشا نخستین مملوکی بود که به حکومت بغداد رسید. وی بنیانگذار واقعی حکومت ممالیک در بغداد بود. از این به بعد، سلطان مجبور بود مقام آنان را به رسمیت بشناسد و به طور کلی حاکمان پیشنهادی آنان را تأیید کند. حسن پاشا، که در دربار عثمانی تربیت شده بود (غلام خانه زاد)، در صدد تقلید از ایشان برآمد و مراکزی برای تربیت ممالیک چرکسی و گرجی و فرزندان بزرگان محلی تأسیس کرد. سپس سلیمان این کار را توسعه داد، و همیشه در حدود دویست نفر در مدرسه برای کارهای لشکری و کشوری تعلیم می‌دیدند. به آنان خواندن و نوشتن و طرز استفاده از اسلحه، فن سوارکاری و ورزش، و در پایان برخی آداب و رسوم درباری

بغداد/ ترجمه اسماعیل دولتشاهی - ایرج پروشانی، متن، ص: ۵۶

آموخته می‌شد، تا گروهی برگزیده برای دولت آماده شود. بدین ترتیب طبقه حاکمه‌ای تربیت یافته، فعال، و متراکم تشکیل شد. اما به سبب حسادتها و توطئه‌ها ضعیف بود. سلیمان پاشا طوایف را مطیع ساخت، نظم و امنیت را برقرار کرد و به تشویق تجارت پرداخت. علی پاشا در ۱۱۷۵ و عمر پاشا در ۱۱۷۷ دنباله کار را گرفتند. در ۱۱۸۰ تأسیس یک نمایندگی انگلیس در بغداد به تصویب بمبئی رسید. در ۱۱۸۶/ ۱۷۷۲ طاعونی وحشتناک در بغداد شیوع یافت که شش ماه ادامه داشت. هزاران نفر از بین رفتند، گروههایی مهاجرت کردند، و فعالیتهای اقتصادی متوقف شد.

امیت باعث شد که بغداد به صورت مرکز بزرگ تجاری درآید. یک شاهد عینی در ۱۱۸۸ چنین نوشت: «اینجا بازار بزرگی برای محصولات هندوستان، ایران، قسطنطنیه، حلب، و دمشق، و خلاصه انبار بزرگ مشرق زمین است».

اختلاف و رهبری ضعیف ممالیک به آشوب و هرج و مرج طوایف و تسلط ایران بر بصره منجر شد. این دوره هنگامی پایان یافت که سلیمان پاشای کبیر به حکومت رسید (۱۱۹۳) و بغداد و شهر زور و بصره را به هم پیوست طوایف را مهار کرد، و آرامش را برقرار ساخت و قدرت ممالیک را احیا کرد.

بغداد/ ترجمه اسماعیل دولتشاهی - ایرج پروشانی، متن، ص: ۵۷

سلیمان پاشا حصارهای شرق بغداد را تعمیر کرد و حصار پیرامون کرخ ساخت و دور آن خندق کشید و سرای را تجدید بنا کرد. همچنین مدرسه سلیمانیه را تأسیس و مساجد قیلائی و فضل و خلفا را تعمیر کرد. گذشته از این، سوق السراجین را ساخت. کخیه (کتخدا، وزیر) او شروع به ساختن مسجد احمدیه (جامع المیدان) کرد و برادر «کخیه» به تکمیل آن پرداخت. در آخرین سال عمرش (۱۲۱۷) طاعونی در بغداد بروز کرد. کوچوک سلیمان (۱۲۲۳) اعدام را جز در موردی که محاکم مذهبی تصمیم می گرفتند ملغی ساخت، و مصادره اموال را ممنوع و مطالبات محاکم را لغو کرد و حقوقی به قضات اختصاص داد.

داود پاشا (۱۲۳۱) پس از یک دوره آشوب بر سر کار آمد. وی طوایف را مطیع و نظم و امتیث را برقرار ساخت و بعضی از نهرهای آبیاری را لاروبی کرد و چند کارخانه پارچه‌بافی و اسلحه‌سازی ساخت و به تشویق صنایع محلی پرداخت. وی سه مسجد بزرگ بنا کرد که مهمترین آنها مسجد حیدرخانه بود. همچنین سه مدرسه تأسیس کرد و بازاری در کنار پل ساخت و لشکری مرکب از حدود بیست هزار نفر تشکیل داد و افسری فرانسوی را به ترتیب آنان گماشت. مدیریت فعال و هوشمندانه او موجب ترقی آن شهر شد. اما ناگزیر بود از مردم بغداد مالیات سنگینی دریافت کند. سقوط داود و پایان کار ممالیک در نتیجه سیاست تمرکزجویانه و اصلاح طلبانه محمود ثانی، و نیز طاعونی

بغداد/ ترجمه اسماعیل دولتشاهی - ایرج پروشانی، متن، ص: ۵۸

وحشت‌انگیز، قحطی و سیل که به بیشتر جمعیت شهر صدمه زد، پیش آمد (۱۲۴۷).

۱۲. سلطه مجدد عثمانی

نظام اداری بغداد به مقیاس کوچکتر تقلیدی از نظام اداری قسطنطنیه بود. اختیارات عالی نظامی و اداری پاشا حفظ شد. در رأس امور، «کتخدا» (یا کخیه) بود که مانند وزیر عمل می کرد. دستیاران او یکی دفتردار بود که مدیریت امور مالی را به عهده داشت، و دیگری دیوان افندیسی یا رئیس دیوان وزارت بود. افسری نیز فرماندهی نگهبانان قصر را داشت و «آغا» ی ینی چریها بود. ریاست دستگاه قضایی را قاضی بر عهده داشت. پاشا «دیوان» را که شامل کخیه، دفتردار، قاضی، فرمانده و سایر شخصیتهای برجسته بود برای بحث درباره مسائل مهم احضار می کرد. در قصر، خانه‌هایی با آموزگاران و لاله‌ها برای تربیت ممالیک وجود داشت. سپاه مملوک از ۵۰۰، ۱۲ نفر تشکیل می شد و در صورت ضرورت با پیوستن سربازان محلی و افراد سایر قسمتهای ولایت به سی هزار نفر افزایش می یافت.

بغداد/ ترجمه اسماعیل دولتشاهی - ایرج پروشانی، متن، ص: ۵۹

جهانگردان اروپایی در این دوره اطلاعاتی درباره بغداد به دست می دهند. بعضی اظهار می دارند که دیوارها در مواقع متعدد ساخته و تعمیر شده و قسمتهای قدیمی بهتر از سایر بخشهاست.

محوطه داخل دیوارها (در قسمت شرقی)، بنا به اندازه گیری فلیکس جونز، ۵۹۱ جریب بوده است. حصار کنار رودخانه ظاهراً مورد توجه نبوده و خانه‌هایی در ساحل ساخته شده است. قسمت عمده‌ای در داخل حصار، بویژه در سمت شرقی، مسکونی نبود. بخش نزدیک رودخانه نسبتاً پرجمعیت بود، ولی حتی در اینجا نیز به اندازه‌ای باغ وجود داشت که گویی شهری از دل نخلستان بیرون آمده است. سرای وسیع بود، باغهای زیبایی داشت و دارای اثاث گرانبهایی بود.

کرخ، یعنی بخش غربی، شبیه حومه و دارای باغهای متعدد بود. در آغاز استحکاماتی نداشت تا آنکه سلیمان پاشای کبیر دیوار آن را ساخت. چهار دروازه داشت - باب الکاظم (در شمال)، باب الشیخ معروف (در غرب)، باب الحله (در جنوب غربی) و باب الکریمات (در جنوب). طول دیوارها ۳۰۰، ۵ متر بود و بخشی به مساحت ۴۲۶ جریب را دربر می گرفت. کریپورتر (۱۲۱۳/ ۱۸۱۸) می نویسد که در معابر بیشتر و وسیع آن، دکانهای پر کالایی وجود داشت. بعلاوه، این

بغداد/ ترجمه اسماعیل دولتشاهی - ایرج پروشانی، متن، ص: ۶۰

قسمت به اندازه بخش شرقی پرجمعیت نبود، و به‌طور کلی افراد عادی در آنجا سکونت داشتند. پل قایقی ۸ ر ۱ متر ارتفاع داشت، و مردم برای عبور از رودخانه از آن یا از قفّه‌ها استفاده می‌کردند.

در این دوره جمعیت بتدریج افزایش یافت. روسو (در حدود ۱۲۱۵ / ۱۸۰۰) جمعیت آن را ۴۵،۰۰۰ و اولویه ۸۰،۰۰۰ تخمین می‌زند، و حال آنکه ساکنانش رقم آن را ۱۰۰،۰۰۰ نفر می‌دانند؛ باکینگم (۱۸۱۸ / ۱۲۳۲) آن را ۸۰،۰۰۰ نفر می‌داند، و کرپورتر (۱۸۱۸ / ۱۲۳۳) آن را ۱۰۰،۰۰۰ نفر تخمین می‌زند. منشی بغدادی نظر مردم محل را اینگونه بیان می‌کند که در بغداد ۱۰۰،۰۰۰ خانوار وجود داشت که ۱۵۰۰ خانوار آن یهودی و ۸۰۰ خانوار مسیحی بودند. در ۱۲۴۶ / ۱۸۳۰ این تخمین به ۱۲۰،۰۰۰ تا ۱۵۰ نفر رسید. مخلوطی از نژادها و مذاهب وجود داشت. دیوانیان ترک (یا مملوک) بودند، بازرگانان عمدتاً عرب بودند، و گروهی ایرانی و کرد و عده‌ای هم هندی دیده می‌شد. در بغداد، بویژه نزدیک پل بازارهای متعددی وجود داشت و بازارهای بزرگ با طاقهای آجری پوشیده شده بود، و حال آنکه روی بازارهای دیگر را با شاخه‌های نخل

بغداد/ ترجمه اسماعیل دولتشاهی - ایرج پروشانی، متن، ص: ۶۱

می‌پوشاندند. خانه‌های بسیار، ۲۴ حمام، ۵ مدرسه بزرگ، و ۲۰ مسجد وسیع و بسیاری مسجد کوچک وجود داشت. معابر باریک بود، و بعضی از آنها دروازه داشت که شبها برای حفاظت می‌بستند. خانه‌ها مرتفع بود، و پنجره‌هایی رو به کوچه داشت.

درون خانه، ردیف اتاقها رو به حیاط میانی مربع شکل که معمولاً باغی نیز داشت گشوده می‌شد. از «سردابها» برای فرار از گرمای تابستان استفاده می‌کردند، و حال آنکه مهتابیها برای اواخر بعدازظهر مناسب بود. در تابستان، مردم روی بام می‌خوابیدند. بغداد صناعی از جمله دباغی، و کارگاههایی برای تهیه منسوجات پنبه‌ای و ابریشمی و پشمی داشت.

از ۱۲۴۷ تا انقراض دولت عثمانی، بغداد مستقیماً تحت نظر قسطنطنیه بود. بعضی از حکام درصدد اصلاحاتی برآمدند. محمد رشید پاشا (۱۲۶۳) نخستین کسی بود که کوشید اوضاع اقتصادی را بهبود بخشد. وی شرکتی برای خرید دو کشتی جهت حمل و نقل میان بغداد و بصره تشکیل داد، و موفقیت آن منجر به طرح انگلیسی مشابهی شد. نامق پاشا (۱۲۶۹) «دمیرخانه» را تأسیس کرد که کشتیها را تعمیر می‌کرد. مدحت پاشا (۱۲۸۶-۱۲۸۹) نظام جدید «ولایت» را ابداع کرد. والی یک معاون، یک مدیر برای امور خارجه و یک مأمون یا منشی داشت. ولایت به هفت سنجق تقسیم می‌شد که در رأس هر کدام یک بغداد/ ترجمه اسماعیل دولتشاهی - ایرج پروشانی، متن، ص: ۶۲

متصرف قرار داشت، و بغداد یکی از آنها بود. وی بعضی از مالیاتهای مورد اعتراض مردم را لغو کرد- نظیر «احتساب» (مالیات دروازه‌بانی) یعنی مالیات بر هر محصولی که برای فروش به کنار دروازه می‌آوردند، «طالیه» یا مالیات بر حمل و نقل آبی، «خمس حطب» یا ۲۰ درصد مالیات سوخت، «روس ابکار» یا مالیات بر چرخ آبکشی برای کشت و زرع، که یک عشر از محصولات کشاورزی جای آن را گرفت. در ۱۲۸۷ مدحت پاشا تراموایی برای پیوستن بغداد به کاظمین احداث کرد که تا هفتاد سال بعد مورد استفاده بود. وی در ۱۲۸۶ نخستین مرکز انتشاراتی، چاپخانه ولایت بغداد، و روزنامه الزوراء را بنیان نهاد.

این نخستین روزنامه‌ای بود که در عراق به عنوان ارگان رسمی حکومت ولایتی انتشار یافت، و تا جمادی الاول ۱۳۳۵ / مارس ۱۹۱۷ به صورت هفتگی منتشر می‌شد. به استثنای چند مدرسه مبلغان فرانسوی، مدرسه جدیدی در بغداد وجود نداشت. در فاصله سالهای ۱۲۸۶-۱۲۸۸، مدحت مدارس جدیدی، از جمله یک مدرسه فنی، یک آموزشگاه («رشدی») و یک دبیرستان («اعدادی») نظام، و یک آموزشگاه و یک دبیرستان غیر نظامی («ملکی») تأسیس کرد، مدحت دیوارهای شهر را به منزله گامی در جهت امروزی کردن آن

بغداد/ ترجمه اسماعیل دولتشاهی - ایرج پروشانی، متن، ص: ۶۳

خراب کرد و ساختمان سرای را که نامق پاشا آغاز کرده بود و به پایان رسانید.

نهضت آموزشی که به وسیله مدحت شروع شده بود پس از او نیز ادامه یافت. نخستین آموزشگاه دخترانه در ۱۳۱۷ افتتاح شد. چهار دبستان در ۱۳۰۷ و یک دانشسرای مقدماتی در ۱۳۱۸ تأسیس شد. تا سال ۱۳۳۱، ۱۰۲ مدرسه در عراق وجود داشت، ۶۷ ابتدایی، ۲۹ آموزشگاه (رشدی)، ۵ دبیرستان و یک دانشکده یعنی دانشکده حقوق. در سالهای ۱۳۰۱-۱۳۲۵، پنج چاپخانه تأسیس شد. پس از ۱۳۲۶ روزنامه‌هایی در بغداد منتشر شد و تا ۱۳۳۳، ۴۵ روزنامه از طرف افراد مختلف انتشار می‌یافت.

پس از مدحت، والیانی یکی پس از دیگری بسرعت بر سر کار آمدند که کار زیادی انجام ندادند. در ۱۳۰۳ نظام وظیفه اجباری (فقط برای مسلمانان) برقرار شد. در ۱۲۹۶ بیمارستانی که مدحت ساخته بود سرانجام افتتاح شد. در ۱۳۲۰، پل قیچی تازه‌ای که عرض آن برای عبور وسایط نقلیه مناسب بود و قهوه‌خانه‌ای در سمت جنوب داشت ساخته شد. در ۱۳۲۶ بغداد سه نماینده به مجلس عثمانی فرستاد. در ۱۳۲۸ ناظم پاشا سدی پیرامون شرق بغداد به منظور حفظ آن از سیل ساخت. وی آخرین والی فعال بود. در رأس سازمان اداری، والی قرار داشت که شورایی به او کمک می‌کرد، و نیمی از اعضای آن منتخب و بقیه انتصابی بودند.

بغداد/ ترجمه اسماعیل دولتشاهی - ایرج پروشانی، متن، ص: ۶۴

در حدود دو نفر از اعضای منتخب غیر مسلمان بودند. یک قائم مقام به والی کمک می‌کرد. از جمله مقامات مهم، هیأت مدیره «معارف»، هیأت مدیره «تاپو»، اداره ثبت، و دادگاههای مدنی بود. تا ۱۸۸۲، بغداد مرکز سه ولایت موصل و بصره و بغداد بود. در ۱۲۷۸ موصل، و در ۱۳۰۱ بصره جدا شد و بغداد به صورت سه «متصرّ فلق» درآمد.

طاعون و سیل ۱۲۴۷ آثار وحشت‌انگیزی در بغداد به جای نهاد و بیشتر خانه‌های شرق بغداد خراب شد و دو سوم فضای میان دیوارها خالی ماند، و در این ضمن قسمت اعظم کرخ رو به ویرانی نهاد.

دیوارهای دو طرف، بر اثر سیل شکافهای عمیقی برداشت. در مقایسه با زمان داود پاشا، شهر در وضع رقت‌باری بود.

سوئگیت (۱۲۵۳) اشاره می‌کند که شهر توانست خود را بتدریج از آن مصیبت برهاند. وی شمار جمعیت را در آن روزگار چهل هزار نفر تخمین می‌زند، ولی مشاهده می‌کند که مدارس به فراموشی سپرده شده و موقوفات آنها به‌طور شایسته مصرف نمی‌شود. هنگامی که فلیکس جونز بغداد را مساحی کرد (۱۲۶۹-۱۲۷۰)، وضع بهبود یافته بود. وی ۶۳ محله در شرق بغداد و ۲۵ محله در کرخ ذکر می‌کند که بیشتر آنها نام خود را حفظ کرده‌اند.

جمعیت شهر پس از اواسط قرن سیزدهم/ نوزدهم بتدریج

بغداد/ ترجمه اسماعیل دولتشاهی - ایرج پروشانی، متن، ص: ۶۵

رو به فزونی نهاد. در ۱۲۶۹ در حدود شصت هزار نفر بود. در ۱۲۸۴ تعداد جمعیت ذکور بغداد ۲۷۳، ۶۷ نفر ذکر شده است. در ۱۲۹۴ کل جمعیت را هشتاد تا هشتاد هزار نفر تخمین زده‌اند. در دهه ۱۳۰۷، تعداد جمعیت هشتاد تا صد هزار نفر تخمین زده می‌شد. در ۱۳۱۸ جمعیت بغداد را صد هزار نفر تخمین می‌زدند.

تخمین دیگری درباره جمعیت سال ۱۳۲۲ رقم ۱۴۰،۰۰۰ را به دست می‌دهد. در ۱۳۳۶، رقم جمعیت را دویست هزار نفر ذکر کرده‌اند. جهانگردان از اختلاط نژادها، تنوع زبانها و آزادی بی‌مانند غیر مسلمانان و تسامح فراوان در میان مردم به شگفتی افتاده‌اند. این اختلاط تأثیر خود را در گویش بغدادی به جای نهاد.

اما عربی زبان مشترک بود. جمعیت عرب بر اثر ورود عناصر قبیله‌ای افزایش یافت. معمولاً مردم هم مذهب یا هم نژاد در محله‌ای خاص گرد می‌آمدند. ترکها غالباً محلات شمالی را به خود اختصاص داده بودند، و حال آنکه یهودیان و عیسویان در محلات قدیم خود که بترتیب در شمال و غرب سوق الغزل قرار داشت می‌زیستند. بیشتر ایرانیان در سمت غربی سکونت داشتند، ولی کرخ بیشتر

عرب نشین

بغداد/ ترجمه اسماعیل دولتشاهی - ایرج پروشانی، متن، ص: ۶۶

بود. پیروان سه مذهب اگرچه به زبان عربی سخن می گفتند، ولی لهجه هایشان تفاوت داشت.

در آغاز قرن بیستم، هنوز صناعی وجود داشت. در میان منسوجات بغداد از پارچه های ابریشمی، پنبه ای، پنبه ای و ابریشمی، پارچه های پشمی راهدار، پارچه های ضخیم پنبه ای برای روسری و عبا، ملحفه و لباسهای رویی زنانه نام برده اند. پارچه های ابریشمی بغداد از لحاظ رنگ و بافت مشهور بود، صنعت رنگرزی پیشرفته ای وجود داشت.

دباغی از صنایع مهم به شمار می رفت، و در حدود چهل دباغی در معظم به کار اشتغال داشت. قالیابی و شمشیرسازی در مرحله پیشرفته ای بود. یک کارگاه نظامی پارچه بافی نیز وجود داشت.

بازارهای بغداد سرپوشیده یا مانند سوق الغزل روباز بود. دهانه شرقی پل، با بازارهای سرای، میدان، شرجه، و بازار پارچه فروشی که بوسیله داود پاشا تعمیر کرده بود، مرکز عمده داد و ستد محسوب می شد. بعضی از بازارها صنایع و اصناف مخصوص به خود داشت، و بازار معمولاً به آن اسم نامیده می شد، مانند سوق الصیفایر (مسگران)، سوق السراجین (زین سازان) سوق الصیّاغا (نقره کاران)، سوق الخفافین (کفاشان) و مانند آنها.

دو خیابان عمده وجود داشت: یکی از دروازه شمالی تا نزدیک پل، و دیگری از دروازه جنوبی تا منتهی الیه بازار اصلی. در ۱۳۳۳ دروازه شمالی با جاده ای که امروزه شارع الرشید نامیده می شود به دروازه

بغداد/ ترجمه اسماعیل دولتشاهی - ایرج پروشانی، متن، ص: ۶۷

جنوبی می پیوست.

در ۱۳۴۰ نامق پاشا کوشید که بعضی از خیابانها را تعمیر کند. در ۱۳۰۷، سرّی پاشا «میدان» را به میدان مربع شکلی که باغی داشت انتقال داد. در ۱۲۸۵ مدحت انجمن شهر را با انتخابات تشکیل داد و دستورهای برای نظافت خیابانها صادر کرد. در ۱۲۹۶ شهرداریهایی تشکیل یافت و دستورهای درباره نظافت و لاروبی صادر شد.

روشنایی با چراغهای نفتی تأمین می شد و مقاطعه کاری مسئول آن بود، ولی در واقع تنها خیابانهای از روشنایی برخوردار بود که اعیان در آنها سکونت داشتند.

در آغاز قرن چهاردهم/ بیستم، شهر بغداد مساحتی در حدود چهار میل مربع داشت. بقایای دیوار شهر در بخش شرقی، که به امر مدحت تخریب شده بود، با رودخانه تقریباً متوازی الاضلاعی را تشکیل می داد که عرض متوسط آن یک میل بود. در حدود یک سوم این مساحت، خالی از سکنه یا به صورت قبرستان یا ویرانه بود، و در طرف جنوب بخش قابل ملاحظه ای پوشیده از نخلستان بود. کرخ نسبت به بغداد شرقی از قسمت بالا-تری آغاز می شد، ولی عرض و طول کمتری داشت. در ۱۲۹۹، در بغداد ۳۰۳، ۱۶ خانه، ۶۰۰ کاروانسرا، ۲۱ گرمابه، ۴۶ مسجد بزرگ (جامع) و ۳۶ مسجد کوچک، ۳۴ مکتب خانه و ۲۱ مدرسه مذهبی، ۱۸۴ قهوه خانه و ۳، ۲۴۴ دکان وجود داشت. در ۱۳۰۱، بغداد ۴۲۶، ۱۶ خانه، ۲۰۵ کاروانسرا، ۳۶ گرمابه، ۹۳ مسجد

بغداد/ ترجمه اسماعیل دولتشاهی - ایرج پروشانی، متن، ص: ۶۸

جامع و ۴۲ مسجد کوچک و ۳۶ مکتب خانه داشت.

در ۱۳۲۱ بغداد دارای ۴، ۰۰۰ دکان، ۲۸۵ قهوه خانه، ۱۳۵ باغ میوه، ۱۴۵ مسجد جامع، ۶ مدرسه ابتدایی، ۸ مدرسه برای غیر مسلمانان و ۲۰ صومعه (تکیه)، ۱۲ کتابفروشی، یک کتابخانه عمومی، ۲۰ مکتب خانه پسرانه، ۸ کلیسا، ۹ دباغخانه، یک کارخانه صابون سازی، ۱۲۹ کارگاه نخریسی، و ۲۲ کارگاه نساجی بود، در ۱۳۲۷ تعداد خانه ها به ۹۰، ۰۰۰ باب می رسید. ۳ چاپخانه خصوصی، ۶ کلیسا و ۶ کنیسه نیز وجود داشت. شکری آلوسی ۴۴ مسجد در شرق بغداد و ۱۸ مسجد در کرخ را توصیف می کند.

دمای بغداد در تابستان بین ۱۱۴ تا ۱۲۱ درجه فارنهایت و در زمستان بین ۲۶ تا ۳۱ درجه فارنهایت بود، ولی گاه در تابستان به ۱۲۳ و در زمستان به ۲۰ درجه فارنهایت نیز می‌رسید.

بغداد در دوره عثمانی شاعران برجسته‌ای چون فضولی، ذهنی، اخرس و عبد الباقي العمری؛ و تاریخ‌نویسانی مانند مرتضی، غرابی و شکری آلوسی؛ و فقیهانی نظیر عبد الله سويدی و ابو الثنا آلوسی داشت.

۱۳. بغداد امروز

بغداد جدید بویژه پس از دهه ۱۳۱۰ ش / ۱۹۳۰ گسترش قابل ملاحظه‌ای یافته، و از شمال به اعظمیه و کاظمین، از مشرق به نوار بغداد/ ترجمه اسماعیل دولتشاهی - ایرج پروشانی، متن، ص: ۶۹

شرقی، از جنوب به خمیدگی بزرگ دجله، و به المکار المدنی و حومه‌های مجاور مانند شهرهای منصور و مأمون، متصل شده است. در کرخ و رصافه ۷۶ محله و در اعظمیه ۸ و در کَرْد شرقیه ۴ و در کاظمین ۶ محله وجود داشت. در ۱۳۲۶ ش / ۱۹۴۷ جمعیت شهر بغداد ۷۳۳، ۴۶۶ نفر بود و تا ۱۳۳۶ ش / ۱۹۵۷ به ۷۳۵، ۰۰۰ نفر رسید.

به جای سبکهای معماری سنتی، خانه‌هایی به سبک غربی در مناطق دورتر از شهر قدیمی ساخته‌اند و در این محل بخشهای قدیمی را بتدریج عوض کرده‌اند. پل قایقی از میان رفته و چهار پل دائم نصب شده است.

تجددگرایی مادی و غیر مادی سریعتر از آن روی داده است که بتوان در اینجا به آن اشاره کرد.

بغداد/ ترجمه اسماعیل دولتشاهی - ایرج پروشانی، متن، ص: ۷۱

کتابشناسی

مآخذ در متن مقاله آمده است. بجز آثار عظیم مورّخانی چون طبری، مسعودی، یعقوبی، ابن اثیر، جغرافیدانانی چون ابن رسته، ابن فقیه (نسخه‌های خطی مشهد)، ابن حوقل، یعقوبی، مقدّسی، یاقوت، مراصد الاطّلاع، حدود العالم و مستوفی، و سیاحانی مانند ابن جبیر، ابن بطوطه و بنیامین طلیطلی، به مآخذ زیر نیز باید اشاره کرد: ابن الساعی، الجامع المختصر، چاپ مصطفی جواد، بغداد ۱۹۳۴؛ ابن الجوزی، مناقب بغداد، بغداد ۱۹۲۱؛ همو، المنتظم، حیدرآباد دکن، ۹-۱۳۵۷ ه. ق؛ مسکویه، تجارب الامم، جلد‌های ۱-۷ (تصحیح و ترجمه، ۱۹۲۰-۲۱، Amedroz and Margoliouti، سهراب، عجائب الاقالیم السبعة (به کوشش Hans von Mzik، لایپزیک ۱۹۳۰؛ الشالشی، کتاب الدیارات، چاپ کورکیس عوّاد، بغداد ۱۹۵۱؛ هلال الصابی، رسوم دار الخلافه، نسخه خطی کتابخانه بخش مردمشناسی، شماره ۲۹۰۰؛ ابن الفوطی، الحوادث الجامعه، چاپ مصطفی جواد، بغداد ۱۳۵۱ ه. ق؛ صولی، اخبار للراضی و المتقی بالله، قاهره ۱۹۳۵؛ تنوخی، نشوار المحاضره، بغداد/ ترجمه اسماعیل دولتشاهی - ایرج پروشانی، متن، ص: ۷۲

ج ۱، قاهره ۱۹۲۱، ج ۸، دمشق ۱۹۳۰؛ آلوسی، المسک الاذفر، ج ۱، بغداد ۱۹۳۰؛ اولیا چلبی، سیاحت‌نامه، ج ۴، قسطنطنیه ۱۳۱۴ ه. ق؛ منشی بغدادی، رحله، ترجمه عباس عزّاوی، بغداد ۱۹۴۸؛ سالنامه‌های بغداد مربوط به ۱۲۹۹، ۱۳۰۰، ۱۳۰۱، ۱۳۱۲، ۱۳۱۷، ۱۳۱۸، ۱۳۲۱، ۱۳۲۴ ه. ق؛ الحسینی، اخبار الدوله السلجوقیه، چاپ محمد اقبال، لاهور ۱۹۳۳؛ حاجی خلیفه، جهان‌نما، قسطنطنیه ۱۱۴۵ ه. ق؛ یس العمری، غرائب الاثر، چاپ م. س. جلیلی، موصل ۱۹۴۰؛ عباس عزّاوی، تاریخ العراق بین الحتلالین، ج ۸، بغداد ۵۸-۱۹۳۶؛ عثمان بن سند البصری، مطالع السعود فی اخبار الوادی داوود، کتابخانه بخش مردمشناسی، ش ۲۳۳ (تلخیص ا. ه مدنی)، قاهره ۱۳۷۱ ه. ق؛ سلمان فائق، تاریخ الممالک فی بغداد (نسخه خطی کتابخانه بخش مردمشناسی بغداد، ش ۱۲۲۷)؛ سلمان فائق، حروب الایرانیین فی العراق (کتابخانه بخش مردمشناسی بغداد، ش ۱۹۵۲)؛ حدیقه الزوراء، تلخیص عبد الرحمان سهروردی (نسخه خطی)؛

عبد الرحمان سهروردی، نزهة الادباء فی تراجم علماء و وزراء بغداد (نسخه خطی)؛ ا. م. کرملی، الفوز بالمراد فی تاریخ بغداد، ۱۳۲۹؛ فریدون بی، منشآت السلاطین، استانبول ۱۲۷۴؛ کاتب چلبی، فذلک، ج ۲، استانبول ۱۲۹۷؛ مرتضی، گلشن خلفا؛ محسن امین، بغداد و سن حادثه ضیاعی، استانبول ۴۱-۱۳۳۸؛ جودت پاشا، تاریخ، چاپ دوم، استانبول ۹-۱۳۰۱؛ الازدی، حکایت ابی القاسم البغدادی، چاپ آدام متز، هایدلبرگ ۱۹۰۲؛ الزوراء (کتابخانه بخش مردم‌شناسی)؛ ا. ک. شهر نبی، تذکره الشعراء، چاپ ا. م. کرملی، بغداد ۱۹۳۶؛ آلوسی، مساجد بغداد، بغداد ۱۳۴۶؛ ابن طیفور، تاریخ بغداد، ج ۶، لایپزیک ۱۹۰۸؛

;W. B. Harris, From Batum to Baghdad ۶۹۸۱; Chiha, La Province de Baghdad, Cairo, c. ۰۰۸۹۱
; J. CI. Huart, Histoire de Baghdad Dans les temps Modernes, Paris ۴۰۹۱; J

بغداد/ ترجمه اسماعیل دولتشاهی - ایرج پروشانی، متن، ص: ۷۴

شهر مدور بغداد، براساس تحقیق دکتر احمد سوسه، به نقل از کتاب: بغداد (مدینه السلام و غزو المغول)

بغداد/ ترجمه اسماعیل دولتشاهی - ایرج پروشانی، متن، ص: ۷۵

بخش دوم جغرافیای بغداد ۱. دووما / ترجمه ایرج پروشانی

۱. مقدمه

محل پیدایش هیچ شهری تصادفی نیست، خصوصا اگر برای پایتختی برگزیده و پی‌ریزی شده باشد. چنین شهری که به دست مردم بغداد/ ترجمه اسماعیل دولتشاهی - ایرج پروشانی، متن، ص: ۷۶
و برای مردم پدید آمده به ضرورت جایش آنجاست که لشکرها و کاروانها، افراد آدمی و صاحبان مال و کالا، از همه سوی و به آسانی بدان دسترسی داشته باشند و بتوانند در آن گرد آیند. وضع بغداد نیز چنین بوده است.
برای توضیح علت استقرار بغداد در محل کنونی‌اش کافی نیست که تنها به پیرامون نزدیک آن چشم بدوزیم، بلکه بیشتر باید مجموعه «بین النهرین و الجزيرة» را، که این شهر در مرز میان آنها جای دارد، در نظر داشته باشیم. تنها در این مقیاس است که شاید اهمیت و مفهوم کامل بغداد پدیدار می‌گردد، هرچند که این سخن، در نگاه اول، مبالغه‌آمیز بنماید.

۲. مناطق بزرگ عراق از لحاظ طبیعی

خصوصیات عمده جغرافیایی عراق- سرزمینی با رودخانه‌های پهناور- نسبتا ساده است. این خطه در واقع از گستره خاکی بسیار وسیع

بغداد/ ترجمه اسماعیل دولتشاهی - ایرج پروشانی، متن، ص: ۷۷

و همواری پدید آمده است. از جانب مشرق در پناه چنبره عظیم زاگرس قرار دارد، در صورتی که از طرف غرب با شیبی ملایم به سوی بیابان شام بالا می‌رود.

در ژرفترین بخش زمین ناودیسی که بدین گونه مرزبندی شده دو شط بسیار عظیم روان است: یکی فرات (۳۳۳ خ ۲ کیلومتر) که آبهای گرانکوه ارمنستان را زهکشی می‌کند و دیگری دجله (۷۱۸ خ ۱ کیلومتر) که ریزشهای پراکنده بر کوهستانهای زاگرس را گرد می‌آورد.

با این حال وضع طبیعی این ناو زمین از ابتدا تا انتها متغیر است.

خاک «الجزیره» از سی کیلومتری شمال غربی بغداد آغاز می‌شود و تا پایین فلات حاشیه توروس امتداد می‌یابد. با اینکه کمی بیشتر از بخش جنوبی عراق باران دارد، میزان بارندگی بسیار کم و مانع از آن است که فلات از صورت خشک و شکل یکنواخت ملال آور بیرون آید. تنها فراز و نشیبهای این خاک برجسته عبارت است از: نشست خفیف بستر این دو بزرگ‌رود در خاک، چند چین خوردگی کوچک کوهستانی (جبل سنجار، جبل مکحول، جبل حمیرین)، و سبزه یعنی آبتلهای پستی که پوسته‌ای از نمک آنها را پوشانده و از گام نهادن بر آنها صدایی خشک

بغداد/ ترجمه اسماعیل دولتشاهی - ایرج پروشانی، متن، ص: ۷۸

برمی‌خیزد. معمولاً محل این زمینها در نقشه‌هایی با مقیاس بزرگ مشخص شده است.

برعکس، چهره خاک بین النهرین از بغداد تا خلیج فارس شگفت‌آور متفاوت است و آب در آن، برخلاف جزیره، نقشی عمده دارد. علاوه بر این مناظر طبیعی‌اش تنوع بیشتری دارد. ناهم‌هنگی این بخش با بیابان شام در طول انحناهای بزرگی که از شمال غربی به جنوب شرقی امتداد دارد بسیار مشخص‌تر است. در این خمیدگی که خود یک پیشدره نشست سستی سنگی است، تختان پیش کامبرایی و پوشش رسوبی آن به زیر خاکریز آبرفتی فرورفته است.

در پای زاگرس مخروطها یا پنجه‌های آبرفتی عظیمی در کنار هم قرار دارند. تنها با ترازیبهای دقیق می‌توان از شکل و ابعاد آنها تعریفی درست به دست داد زیرا شعاع پایه آنها به حدی بزرگ - معمولاً بیش از پنجاه کیلومتر - و شیب آنها به قدری کند است که به نظر دشتهایی با ابعاد نامحدود می‌آیند. این پنجه‌های آبرفتی که از دهانه تنگهای زاگرس یا از دره‌های عرضی چین خوردگیهای کوهستانی واقع در دامنه این رشته‌کوه آغاز می‌شود از لحاظ زندگی

بغداد/ ترجمه اسماعیل دولتشاهی - ایرج پروشانی، متن، ص: ۷۹

مردم دارای اهمیت بسیار است، زیرا آبشان بخوبی زهکشی می‌شود و کوهپایه‌ای خشک پدید می‌آورد که اگر آبیاری شود برای کشت مناسب است. میان این کوهپایه و بیابان، سرزمینی که به معنی اخص بین النهرین خوانده می‌شود گسترده است؛ خطه‌ای که دجله و فرات در میان جلگه‌های آن روان است، و منطقه‌ای نیمه‌خاکی - نیمه‌آبی است که در آن سرریز طغیانها به مناطق پست «هور»، که خود سراسر دریاچه و مرداب است، فرو می‌ریزد. چنانکه پیش از این نیز اشاره کردیم، آب در بین النهرین، به دلیل خشکی اقلیمش، نقشی اساسی ایفا می‌کند. همین عنصر که بی‌آن در این منطقه زندگی میسر نیست از همه آفات و بلاهای محتمل الوقوع برای این سرزمین خطرناک‌تر بوده است. در اینجا طغیان رودها ابعاد بسیار عظیمی به خود می‌گیرد، و این خود می‌تواند روایات مربوط به طوفان عالمگیر را در این سرزمین توجیه نماید. در واقع زمانی که فرات و دجله با هم از طغیان لبریز می‌شوند قادرند اطراف خود را به شعاع دهها کیلومتر غرقه سازند.

در چنین شرایطی فهم این نکته آسان می‌شود که چرا مردم محیط زیست مطمئن خود را در طول لوآرها یا خاکریزهای اطراف این رودها و نهرهای منشعب از آنها که با آب‌بندها تقویت شده‌اند اختیار کرده‌اند. بیرون از این مواضع خاص و ممتاز که از لحاظ مساحت محدود است، خاک این کشور غیر قابل سکونت است. زیرا یا به سبب نبودن آب برای آبیاری، یا بدین سبب که بیش از حد در معرض سیلابهای ناشی از طغیان این رودخانه‌های عظیم قرار گرفته، غیر قابل کشت است.

بغداد/ ترجمه اسماعیل دولتشاهی - ایرج پروشانی، متن، ص: ۸۰

۳. راههای طبیعی عبور و مرور

همان عوامل طبیعی و توپوگرافی که در این سرزمین تعیین‌کننده جایگاه زیست آدمی بوده راههای عبور و مرور را نیز بر خاک رقم زده است. هدف از وجود این راهها ایجاد ارتباط میان افراد انسان و از میان برداشتن حداکثر موانع موجود بر سر این راه است.

بنابراین از آنجا که مردم بر کرانه‌های این رودخانه‌های بزرگ و نهرهای منشعب از آنها، یعنی آنجا که لوارها و آب‌بندها جای دارد، گرد آمده‌اند همین دیواره‌ها به صورت راههای طبیعی عبور و مرور نیز به کار رفته است، زیرا خود بلندترین نقاط این برجستگی را تشکیل می‌داده است. برعکس، نقاط پست بین النهرین که محل دریاچه‌ها و ماندابها یا نقاطی است که به آسانی در آب طغیانها غرق می‌شوند، همواره خود موجد موانعی بوده‌اند که هزار بار از کوهستانها صعب‌العبورترند و هیچگاه جاده بزرگی از میان آنها گذر نکرده است، در واقع تعداد طرق عبور و مرور ساخته دست بشر، اعم از جاده و راه آهن بسیار کم است. یکی از آنها بر کنار و در امتداد فرات کشیده شده است و دیگری بر کرانه دجله و سومی یعنی شط الغراف این دو بزرگ‌رود را به هم می‌پیوندد و مسیر چهارمی نیز از مرز میان کوهپایه و رشته زاگرس می‌گذرد. بنابراین شمار جاده‌های طولی بیش از سه رشته نیست و شمار جاده‌های عرضی نیز از این بیشتر نیست.

عبور از زاگرس به سبب عرض و ارتفاع زیاد و شمار بسیار رشته‌هایش آسان نیست. در اینجا نیز نقاط قابل عبور بسیار نادر است. در شمال، ارتباط میان آذربایجان ایران و مدیترانه از طریق گردنه رواندوز، دره زاب کبیر، ناوزمین واقع در فلات دامنه توروس و گذار

بغداد/ ترجمه اسماعیل دولتشاهی - ایرج پروشانی، متن، ص: ۸۱

میان کرکمیش (جربلس کنونی) و منطقه حلب برقرار می‌شود. در عراق این جاده عبور و مرور، جاده‌ای را که در طول دجله کشیده شده در بخش کوهپایه‌ای که به کوه و دجله و زاب کبیر محدود است قطع می‌کند. در عهد باستان این منطقه مرکز جغرافیایی کشور مقتدر آشور بود که در آن خرساباد (دور شروین)، نمرود (کله/ کلخ) و نینوا را بنا کرده بودند. در عصر جدید شهر بزرگ موصل واقع بر ساحل راست فرات در برابر نینوی باستانی که بر ساحل چپ قرار دارد گواهی است بر اهمیت این چهار راه بزرگ عبور و مرور که از سه هزار سال پیش تاکنون لحظه‌ای گسیختگی در جاودانگی‌اش روی نداده است.

در دورترین بخش جنوبی نیز عبور از زاگرس، از میان استان فارس که در آن هنوز هم ویرانه‌های پاسارگاد و پرسپولیس نزدیک شیراز دیده می‌شود و نیز استان خوزستان یا شوش که چهار هزار سال پیش از اهواز، مرکز استان فعلی، وجود داشته امکان‌پذیر است. از آنجا راه به سوی شمال و بابل باستانی می‌رفته و به جهت عمومی شرق به غرب که بعد از عبور از شط العرب، به دل عربستان راه می‌برده، پیش نمی‌رفته است.

بر ما معلوم نیست که واقعا کاربرد احتمالی این راه در پیش از اسلام چه بوده است. اما می‌بینیم که باید زمانی فرا می‌رسید که پیامبر اسلام شبه جزیره عربستان را با حج و زیارت شهرهای مقدس آن به صورت مرکزی پرجاذبه در آورد تا جریان عظیم رفت‌وآمد در این جهت دایر شود.

به همین جهت برآستی جای تعجب است که بصره را تنها در ۱۷ بنا کرده باشند، [و چرا پیش از این شهری در این محل ساخته نشده است]

بغداد/ ترجمه اسماعیل دولتشاهی - ایرج پروشانی، متن، ص: ۸۲

زیرا این شهر درست در نقطه‌ای واقع است که جاده جدید از شط العرب عبور می‌کرده و گذر از بین النهرین جنوبی را که یکسره دریاچه و باتلاق است ممکن می‌ساخته است.

۴. جایگاه جغرافیایی بغداد

میان دو نقطه عبوری که ذکرشان گذشت و درست با فاصله‌ای کم و بیش برابر راهی وجود دارد که عبور از زاگرس را به نحوی نسبتاً آسان، میان همدان و خانیقین میسر می‌سازد. قاعدتا باید این همان جاده باستانی باشد که همیشه دایر و مورد استفاده بوده

است. سنگنبشته‌های هخامنشی بیستون، سنگ نگاره‌های روزگار ساسانی، پالایشگاه کرمانشاه، این شواهد متعدد از اعصار گوناگون که همگی از جاده فعلی، که محل عبور و مرور اتومبیلها و اتوبوسها به سوی تهران است، قابل رؤیت‌اند بر این واقعیت دلالت کافی دارند که بشر هیچگاه این راه ارتباطی را متروک نگذاشته و دست از آن بر نداشته است.

در حقیقت جاده همدان- کرمانشاه- خانقین به مراتب بیش از جاده رواندوز، که به سبب تنگها، یعنی دره‌های ژرف زاب، صعب العبور است؛ و نیز بیش از جاده شوش، که زیاده از حد به دور افتاده است، گذرگاه بزرگ همیشگی میان فلات ایران از یک سو و بین النهرین، سوریه و فلسطین و آناتولی از سوی دیگر بوده است.

حدود پنجهزار سال پیش، بیشتر سربازان و بازرگانان که موج رفت و آمد انبوهشان میان اروپا و افریقای مدیترانه‌ای، با ایران و آسیای میانه و هند ارتباط برقرار می‌کرد، از همین معبر گذشته‌اند.

بنابراین، این راه طبیعی که از دیر زمان به دست انسان ساخته و

بغداد/ ترجمه اسماعیل دولتشاهی - ایرج پروشانی، متن، ص: ۸۳

اصلاح شده نه تنها در سطح ایران و عراق بلکه در مقیاس بزرگتر اروپا و آسیا دارای اهمیتی اساسی بوده است. تنها راهی که احتمالاً با آن قابل قیاس است نوار استپی باریکی است که در شمال دریاچه آرال و دریای خزر و دریای سیاه، آسیا و اروپا را به هم می‌پیوندد، با این تفاوت که بر خلاف اولی این راه دیگر به افریقا نمی‌رود.

از همین زمان است که موقعیت بغداد بخوبی روشن می‌شود، زیرا اگر در دهانه زاگرس، برای رسیدن به محل تلاقی راههای حلب، آنتیوک باستانی (انطاکیه) و بخصوص آناتولی و تنگه‌های بسفر و داردانل راحت‌تر این است که راه به سوی سرزمین آشور و موصل دو شاخه شود، برای وصول به چهارراه حلب راه سریعتر بالا رفتن از مسیر فرات از طریق رم‌دی و دیر الزور است. ضمناً برای رفتن به سواحل مدیترانه یا مصر نیز آسانتر این است که به جای دور زدن از شمال از بیابان شام بگذرند؛ و بالاخره رسیدن به شهرهای بزرگ مقدس شیعیان- سامرا، کاظمین، کربلا و نجف- که گرداگرد بغداد قرار دارند از راه همین شهر آسانتر است تا از موصل و حتی از بصره. راههای درب الزبید و درب الحاج نیز که به مدینه و مکه زیارتگاههای بزرگ اسلام می‌روند بترتیب از نجف و سماوه شروع می‌شوند.

بنابراین هیچ منطقه‌ای برای عبور از این دو رودخانه بزرگ مناسبتر از بخشی نیست که میان مرز جزیره از شمال، و خطی به نام هندیه العزیزیه در جنوب واقع شده است. در حقیقت فراسوی این بخش از دو سوی دجله و غراف هر چه هست زمینهای شوره‌زار یعنی «هور» است که کم و بیش به هم پیوسته است. فرات نیز در همین عرض

بغداد/ ترجمه اسماعیل دولتشاهی - ایرج پروشانی، متن، ص: ۸۴

جغرافیایی وضعی مشابه دارد، و این را نیز می‌دانیم که منطقه اخیر در قرون وسطی جایگاه ماندابی بزرگ بود که، هم‌ارتفاع با نجف، تا کوفه امتداد داشت. بنابراین بین النهرین جنوبی از شرق به غرب غیرقابل عبور است چنانکه در حال حاضر نیز چنین است. برعکس در این منطقه پنجه آبرفتی عظیم دیاله چنان بستر دجله را به جانب غرب رانده که دیگر با فرات و نیز با زمینهای خشک بیابان شام که عبور از آنها مشکلی ندارد، بیش از چهل کیلومتر فاصله ندارد. در اینجا مناطق سیل گیر به حداقل کاهش یافته است. دو دماغه پیشرفته پنجه آبرفتی دیاله حتی به نزدیکی تنگاتنگ دجله می‌رسد و بدین ترتیب عرض مجرای باریک تخلیه آبهای زیادی طغیان را به کمترین حد می‌رسانند. به نحوی کاملاً- مشابه، گودال راسته عظیم واقع میان دجله و فرات نیز که به هنگام شدیدترین طغیانهای این دو شط به کار می‌آید، عرضش در این منطقه بسیار کم می‌شود. علاوه بر این در اینجا راهی آبی وجود دارد که استرنج آن را «یکی از قدیمترین راههای آبی دنیا» توصیف کرده است. به کمک نهرهایی که از فرات جدا می‌شود و شاخه‌های آنها به حومه بغداد می‌رسد می‌توان با کشتیهای کوچک از شطی کوچک به شط دیگر عبور کرد. از این راه طی قرنهای

بسیار بهره‌برداری شده است.

حتی ناوبان یکم لینچ نیز در ۱۸۳۸ این راه را با کشتی بخاری کوچکی پیموده است.

بغداد/ ترجمه اسماعیل دولتشاهی - ایرج پروشانی، متن، ص: ۸۵

۵. محل تاریخی بغداد

هرچند واقع بودن جای بغداد در نقطه‌ای که جاده آسیا به سوی مدیترانه از دجله و فرات عبور می‌کند یک پدیده جغرافیایی بسیار روشن می‌نماید، اما برای جایگاه اصلی و دقیق شهر توضیحی بدین آسانی میسر نیست. معمولاً در راههای بزرگ عبور و مرور چهارراهها در محل‌های دقیق و خاص تعیین شده‌اند: قاهره در رأس دلتای نیل؛ اسکندریه بر کرانه تنگه‌ای کوچک - بندرگاهی طبیعی و قابل دفاع و حفاظت از درون - که میان جزیره فاروس و تلماسه ساحلی دریاچه «ماره‌اوتیس» واقع است؛ اورشلیم گرداگرد دژ بسیار کهن ژبوسن؛ و دمشق در مرکز «غوطه». اما برای بغداد هیچ عامل جغرافیایی خاصی نمی‌توان برشمرد که تا این حد قاطع و تعیین‌کننده باشد. بغداد، به مثابه چهارراه بزرگ سوریه شمالی که از روزگار تسلط یونانیان به بعد در حلب تشکیل می‌شود ولی قبلاً در روزگار آشوریان در «ازپد» و در عهد امپراتوری هخامنشی در «باب» واقع بوده، نخستین شهر بزرگی نبوده است که منطقه عبور از شطوط در عراق مرکزی را به کار گرفته باشد. بابل در فاصله ۸۹ کیلومتری در جنوب بغداد پیشینه‌ای بسیار باستانی دارد و قرون متمادی پاییده است و ظاهراً در آن روزگار از جاده جنوبی (پرسپولیس - شوش) حداکثر استفاده را می‌کرده است. در آن عصر نیازی نبوده است که این جاده بالاتر برود و از دجله و فرات عبور کند.

بغداد/ ترجمه اسماعیل دولتشاهی - ایرج پروشانی، متن، ص: ۸۶

گمنامیش در روزگار آشوریان یا به بهره‌برداری بیشتر از جاده رواندوز برمی‌گردد و یا به احتمال قویتر به این واقعیت که آشوریان، که از همه ساکنان سرزمین این شطها نیروی بیشتر و سازمان بهتری داشته‌اند با قدرت حق خود می‌دانسته‌اند که راه نینوا را بر جاده مستقیم بابل به مدیترانه از طریق فرات وسطی برتری نهند و عبور از آن را اجباری سازند. با از میان رفتن بابل، سلوکیه و تیسفون، هر دو واقع در فاصله ۳۶ کیلومتری جنوب و جنوب شرقی بغداد، جای این شهر را در روزگار شاهان پارت و ساسانی گرفته‌اند تا زمانی که منصور پایتخت خود را در بغداد تعیین کند که تا آن روزگار کسی نامی از آن نشنیده بود. این معنی که همه این شهرها به دنبال هم آمده و هیچگاه با هم در یک زمان دایر و برقرار نبوده‌اند بخوبی نشان می‌دهد که در موقعیت جغرافیایی با هم دم از برابری می‌زده‌اند و هیچیک از آنها محلی چنان ممتاز نداشته که بتواند با اتکای بدان دیگران را از میدان رقابت بیرون کند. هرچند که محل بغداد نسبت به جاهای دیگری که ممکن بود به جای آن برگزید خوب است، اما به خودی خود چیزی خارق العاده ندارد؛ اگر در کشورهای دیگر می‌بود آن را جایی بسیار بد و حتی واقعا زشت و کریه تلقی می‌کردند.

بغداد، در حقیقت، از لواها یا خاکریزهای طبیعی که دجله را از دو سوی در میان گرفته‌اند بهره‌گیری می‌کند. در اینجا واقعا چیز خاصی نیست که معادلش در سراسر امتداد این شط نباشد. تنها امتیازی که این شهر، از لحاظ توپوگرافی، از آن برخوردار است این است که در اینجا پنجه آبرفتی دیاله دو پیشرفتگی دارد که به لواها یا خاکریز لب شط بسیار

بغداد/ ترجمه اسماعیل دولتشاهی - ایرج پروشانی، متن، ص: ۸۷

نزدیک می‌شود. بنابراین در این محل برای خروج قطعی از زمینهای سیل گیر بین النهرین چند کیلومتر بیشتر راه نیست.

بنابراین جای شهر هم مناسب است و هم نامطمئن و مخاطره‌آمیز.

پیش از اینکه خطوط کلی سازمانی را که بشر برای آن تدارک دیده ارائه کنیم لازم است چند کلمه‌ای درباره اقلیم بغداد و سامان کار دجله بگوییم. بستگی شهر به این دو عامل جغرافیایی و بخصوص به دومی بیش از آن است که بتوان آنها را نادیده گذاشت.

۶. وضع اقلیمی

آب و هوای بغداد چنان متغیر است که انسان هر قدر هم اقامتش در این شهر کوتاه باشد بعید است که هرگز آن را از یاد ببرد. بارندگی، حتی در چند ماهی که اصولاً فصل بارندگی است بسیار اندک است و دمای هوا تقریباً در سراسر سال طاقت‌فرسا است. با توجه به میزان بارندگی که از ۱۴۶ میلیمتر بیشتر نمی‌شود باید گفت که بغداد در ناحیه‌ای واقعاً بیابانی و حتی سخت بیابانی جای گرفته است زیرا اقلیمهایی را بی‌آب و خشک قلمداد می‌کنند که میزان بارندگی آنها در سال معادل ۲۰۰ میلیمتر یا کمتر باشد. گذشته از این بارندگیهای این سرزمین یکجا در فصل سرما جمع شده است: در ژانویه [دی] ۴ ر ۲۵ میلیمتر (۳ ر ۱۷ درصد کل بارندگی سالانه)؛ در فوریه [بهمن] ۲ ر ۲۷ میلیمتر (۶ ر ۱۸ درصد کل)؛ در مارس [اسفند] ۹ ر ۲۹ (۴ ر ۲۰ درصد کل)؛ در آوریل [فروردین] ۶ ر ۹ میلیمتر

بغداد/ ترجمه اسماعیل دولتشاهی - ایرج پروشانی، متن، ص: ۸۸

(۶ ر ۶ درصد کل)؛ در مه [اردیبهشت] ۵ ر ۳ میلیمتر (۴ ر ۲ درصد کل)؛ در ژوئن، ژوئیه و اوت [خرداد، تیر و مرداد] صفر میلیمتر؛ در سپتامبر [شهریور] ۱ ر ۰ میلیمتر (۱ ر ۰ درصد کل)؛ در اکتبر [مهر] ۳ ر ۳ میلیمتر (۳ ر ۲ درصد کل)؛ نوامبر [آبان] ۸ ر ۱۹ میلیمتر (۵ ر ۱۳ درصد کل)؛ دسامبر [آذر] ۶ ر ۲۷ میلیمتر (۸ ر ۱۸ درصد کل)؛ عملاً تنها در پنج ماه از سال یعنی از نوامبر تا مارس [آبان تا اسفند] باران می‌بارد. ماههای دیگر بشدت خشک است. تازه باید متوجه این نکته بود که در عرض پنج ماه به اصطلاح «مرطوب»، کمبود بارندگی تا بدانجاست که باید گفت صفت مرطوب برای آن در واقع نوعی حسن تعبیر است. این را هم باید افزود که میزان بارندگی سال به سال متغیر است. در ۱۸۸۹ مقدار آن ۴۳۹ میلیمتر، ولی در ۱۹۰۸-۱۹۰۹ تنها ۵۱ میلیمتر بوده است. ناگزیر باید نتیجه‌گیری کرد که باران در این سرزمین عاری از مفهوم و اهمیت است. اگر آبی از خارج نرسد هیچ حیاتی در بغداد نمی‌پاید؛ نه آدمیان برای آشامیدن چیزی خواهند داشت و نه برای گیاهان کاشت و برداشتی عملی است. باران بسیار کم و گرمای هوا زیاده از حد شدید است.

تغییر فاحش دمای هوا قبل از هر چیز به دلیل اندازه عرض جغرافیایی (موصل: ۱۹ درجه و ۳ دقیقه؛ ۲۲ درجه و ۶ دقیقه؛ بصره: ۲۴ درجه)، و بخصوص به سبب درون قاره‌ای بودن عراق است که در آن عوامل مؤثر دریایی مدیترانه دیگر عملاً کارایی ندارد. دامنه دما میان ۲ ر ۹ درجه در ژانویه و ۷ ر ۳۴ درجه در ژوئیه متغیر است (ژانویه

بغداد/ ترجمه اسماعیل دولتشاهی - ایرج پروشانی، متن، ص: ۸۹

۲ ر ۹ درجه؛ فوریه ۲ ر ۱۲ درجه؛ مارس ۱۶ درجه؛ آوریل ۲ ر ۲۱ درجه؛ مه ۲۷ درجه؛ ژوئن ۲ ر ۳۲ درجه؛ ژوئیه ۷ ر ۳۴ درجه؛ اوت ۷ ر ۳۴ درجه؛ سپتامبر ۳۱ درجه؛ اکتبر ۳ ر ۲۵ درجه؛ نوامبر ۸ ر ۱۵ درجه؛ دسامبر ۲ ر ۱۲ درجه) بدین معنی که میان سردترین و گرمترین ماه سال ۵ ر ۲۵ درجه اختلاف وجود دارد و این تازه میانگینی ماهیانه است که مانند همه میانگینهای جنبه‌ای سطحی و ساختگی دارد. در حقیقت دماسنج معمولاً در ژانویه تا ۳ ر ۳ درجه (حداقل میانگین متوسط) پایین می‌آید و در ژوئیه و اوت به آسانی تا ۴۳ درجه (حداکثر متوسط) بالا می‌رود. بنابراین دامنه دما میان دل زمستان گرموزان تابستان به ۴۰ درجه می‌رسد. اگر مبنای قضاوت را اختلاف بین کمترین و بیشترین درجه دما به‌طور مطلق (یعنی بین ۵ ر ۷- درجه و ۴ ر ۵۰ درجه) یعنی آخرین درجاتی که دماسنج نشان می‌دهد، قرار دهیم ملاحظه می‌کنیم که بالا-ترین حد دامنه دما رقم ۹ ر ۵۷ درجه است. در جهان کشورهایی که در آنها دامنه دما تا این حد بالا برود بسیار کم‌اند.

برداشت ما از این ارقام، که مانند همه ارقام مجرد و اعتباری هستند، این است که آب و هوا در این سرزمین بسیار افراطی است یعنی افت و خیز شدید دارد. در اینجا یخبندان عملاً چیزی ناشناخته است و از آن گزند متوجه نخلستانها نیست. با این حال انسان در

دل زمستان گاه احساس سرما می‌کند، به خصوص بیشتر از این جهت که شمار روزهای سرد کم است و هیچکس برای گرم نگهداشتن خود مجهز و آماده نیست.

معمولا خاطره‌ای که از بغداد در ذهن می‌ماند درباره گرمایی است

بغداد/ ترجمه اسماعیل دولتشاهی - ایرج پروشانی، متن، ص: ۹۰

که انسان از آخر مارس [اسفند] تا آخر اکتبر [مهر] یعنی عملا هفت ماه تمام به‌طور پیوسته گرفتار آن است.

در تابستان عملا انسان در روز در دمای ۴۰ درجه به سر می‌برد، با این حال این دما به سبب خشکی هوا قابل تحمل است و بغداد از این جهت کمتر از بیروت رنج‌آور است. در شهر اخیر درجه حرارت نسبتا پایینتر است اما به سبب توأم بودن با جوی سخت مرطوب، هوا بسیار کسالت‌آور می‌شود، و در واقع از نیمه ژوئن [خرداد] تا نیمه اکتبر [مهر] تغییری نمی‌کند و در شب و روز هم به یک حال می‌ماند. بغداد از این دیدگاه شهری خاص و ممتاز است زیرا حتی در گرم‌روزان تابستان هم تقریبا سه ساعت بعد از غروب آفتاب گرما ناگهان فرو می‌افتد و همین به انسان مجال می‌دهد که لااقل چند ساعتی در پاس دوم شب از هوایی نسبتا خنک و استراحتی جسمی بهره‌مند شود. ناگهانی بودن این تغییرات - تا حدود ۲۰ درجه - چنان ناهنجار و شدید است که خود نیز می‌تواند، بر اثر افت و خیز مکرر، موجب اصلی خستگی در انسان شود.

به‌طور خلاصه، بغداد اقلیم بیابانی خشک را دارد که هیچ وزشی از جانب دریا و هیچ ارتفاعی نسبت به سطح آن ندارد تا ملایمتی در آب و هوای آن ایجاد کند.

عراق و پایتختش در آخرین حد تنزل آب و هوای مدیترانه‌ای قرار دارند و علت روشن بارانهای زمستانی و تابستانهای گرم این نقطه نیز همین است و به همین سبب هم از آن اعتدال نسبی که در سواحل

بغداد/ ترجمه اسماعیل دولتشاهی - ایرج پروشانی، متن، ص: ۹۱

مدیترانه دیده می‌شود کاملا به دور و محروم است.

۷. وضع دجله

اهمیت شط عظیمی که بغداد بر کرانه آن ساخته شده نه تنها از اهمیت اقلیم برای بغداد کمتر نیست بلکه بیشتر است. این بزرگ‌رود از «بلد» ۱۲۲ کیلومتری قسمت علیای بغداد، از جلگه‌هایی که آن را در میان گرفته‌اند جریان می‌یابد. شطی است شکوهمند با عرض ۱۸۸ تا ۲۱۲ متر و عمق متوسط ۴۱ ر ۷ تا ۷۴ ر ۱۳ متر که ارتفاع آبهای آن از سطح دریا در بالاترین «آبخاست» و پایینترین «آبکاست» به طور میانگین بین ۵۰ ر ۲۸ و ۶۰ ر ۳۴ متر در تغییر است. بالاترین سطحی که از آن به ثبت رسیده در روز ۱۶ مارس [اسفند] ۱۹۴۶ بوده که در آن دجله به ارتفاع ۷۶ ر ۳۵ متر رسیده است. این رودخانه دارای شیبی ملایم و ضعیف است که بین بلد و بغداد ۹ ر ۶ سانتیمتر در کیلومتر و بین بغداد و کوت ۷ ر ۶ سانتیمتر در کیلومتر است. در حال حاضر به برکت سدها و سیلبندهای طولی، بستر این شط در بغداد قادر به تخلیه ۷ تا ۸ هزار متر مکعب آب در ثانیه است، در صورتی که آبدهی متوسط سالانه آن ۲۳۶، ۱ متر مکعب در ثانیه است. از این مقدار بازده میانگین ماهانه‌ای به دست می‌آید که هیچگاه از ۳۰۰۰ متر مکعب تجاوز نمی‌کند، هرچند تغییرات نسبتا شدیدی بین ۱ تا ۸ را نشان می‌دهد (ژانویه [دی]: ۹۲۲ متر مکعب در ثانیه؛ فوریه [بهمن]: ۳۵۵، ۱؛ مارس [اسفند]: ۱۹۸۵؛ آوریل [فروردین]: ۹۰۹، ۲؛ مه [اردیبهشت]: ۷۷۷، ۲؛ ژوئن [خرداد]:

۶۶۱، ۱؛ ژوئیه [تیر]: ۸۷۰؛ اوت [مرداد]: ۴۸۰؛ سپتامبر [شهریور]: ۳۶۰؛ اکتبر [مهر]: ۳۵۲؛ نوامبر [آبان]: ۴۹۶؛ دسامبر [آذر]: ۶۸۲).

بغداد/ ترجمه اسماعیل دولتشاهی - ایرج پروشانی، متن، ص: ۹۲

بنابراین، این بزرگ‌رود ۵۳ درصد سالانه خود را تنها در ماههای مارس، آوریل و مه به جریان می‌اندازد، با این حساب در ماه آوریل

است که بر اثر بارانهای زمستانی که بر فلات حاشیه توروس یا کردستان فرو ریخته است سطح آب به بالاترین حد خود می‌رسد و برعکس در پایان تابستان که اثر دوره طولانی خشکی بالا-ترین تأثیر خود را کرده است سطح این آبها به پایین‌ترین حد خود می‌رسد. بنابراین وضع دجله بستگی به ضریب بارندگی دارد. منحنی تغییرات سالانه میزان آبدهی آن و منحنی نزولات جوی با مختصر اختلافی بر هم منطبق‌اند. این تغییر اندک نیز ناشی از مدت به راه افتادن و جابه‌جا شدن آبهاست. از آنجا که نوع مدیترانه‌ای نزولات جوی هم سال به سال بسیار تغییرپذیرند و هم در جریان یک سال، بازتاب این تغییرات بلافاصله در آبدهی دجله یا وضع آن محسوس و مشهود می‌شود.

از نظر آبدهی، دجله که میانگین آبدهی آن ۲۳۶، ۱ متر مکعب در ثانیه است، در ۱۹۳۰ تنها ۴۹۹ متر مکعب در ثانیه آبدهی داشته و بالعکس در ۱۹۴۷ این میزان به ۶۷۰، ۱ متر مکعب رسیده است. سالهای پرآبی و سالهای کم‌آبی هم در عراق هست و هم در مصر، هم در بغداد و هم در قاهره، اما شدت آن در سواحل دجله بیش از کرانه‌های نیل است. از لحاظ تاریخی هم که حداکثر و حداقل آبدهی سالیانه پیش می‌آید تغییرات به همین نسبت مشخصتر و محسوستر است. حداکثر سالانه در ۱۹۱۴، در روز سوم دسامبر [آبان]، که معمولاً- سطح آبها هنوز خیلی پایین است؛ و در سال ۱۹۳۲، در نوزدهم ماه مه [اردیبهشت] ثبت شده است. بنابراین، این حداکثر می‌تواند در برهه‌ای پنج ماهه جابه‌جا

بغداد/ ترجمه اسماعیل دولتشاهی - ایرج پروشانی، متن، ص: ۹۳

شود. در عرض ۴۵ سال نظارت، یک بار در ژانویه، ۵ بار در فوریه، ۶ بار در مارس، ۲۲ بار در آوریل و ۹ بار در ماه مه مشاهده شده است. به همین ترتیب فرونشینی آب که معمولاً- در اکتبر پیش می‌آید، یک بار در ۱۹۱۳ در روز ۱۹ سپتامبر روی داده، در صورتی که در ۱۹۳۳ یعنی سی سال بعد تا نهم ژانویه عقب افتاده است و در عرض ۴۵ سال، سه بار در سپتامبر، ۲۶ بار در اکتبر، ۹ بار در نوامبر، ۴ بار در دسامبر و یک بار در ژانویه واقع شده است. همان‌طور که ویلیام ویلکاکس کارشناس بزرگ انگلیسی ابتدای قرن، با شوخ‌طبعی نوشته است: «متانت دجله بسیار کمتر از نیل است».

بنابراین، این آبدهیهای حداکثر، که ما میانگینهای ماهانه آن را آوردیم و در حقیقت غالباً بر اثر طغیانهای چند روزه حاصل می‌شود، می‌تواند در عرض پنج ماه از سال یعنی از دسامبر- ژانویه (که چند بار هم فرونشینی در آن صورت گرفته است) تا نیمه ماه مه بغداد را تهدید کند.

۸. طغیانهای دجله

بنابر آنچه گفته شد، مشکل بزرگ بغداد و همچنین سراسر بین‌النهرین مسئله طغیانهاست. حتی زمانی که آبدهی دجله از میانگین موسم عادی پرآبی تجاوز نمی‌کند (در آوریل ۹۰۹، ۲ متر مکعب در ثانیه)، بغداد و حتی کرخ، حومه ساحل راست آن، باید خود را از شر این شط حفظ کند و نگذارد در سواحل آن خسارهای جانی و مالی پدید آید. وقتی دیده می‌شود که در ۱۳ فوریه ۱۹۴۱، دجله در هر ثانیه

بغداد/ ترجمه اسماعیل دولتشاهی - ایرج پروشانی، متن، ص: ۹۴

۱۳،۰۰۰ متر مکعب، یعنی بیش از ده برابر میزان سالانه و چهار برابر و نیم ماههای عادی پرآبیش در مجرای خود آب رانده است، زبان از سخن گفتن باز می‌ماند. شکل ظاهری و وضع اقلیمی حوضه دجله خود گویای دامنه این طغیانهاست، دجله خود تنها یک شاه لوله تخلیه طویل است که به موازات کوههایی کشیده شده که با آب رودخانه‌های آنها تغذیه می‌شود. تمام این رودخانه‌ها نسبتاً کوتاه و دارای شیب بسیار تنداند به نحوی که اگر حتی به مقدار اندک ولی کم‌وبیش در همه جای کردستان باران بیارد تمام

این رودخانه یکباره به طغیان در می‌آیند و با هم به شاه‌رگ اصلی زهکشی می‌ریزند و آبشان در آن انبار می‌شود.

بنابراین طغیانهای حوضه دجله دارای سه خصوصیت اصلی هستند:

وسعت دامنه، همزمانی، و ناگهانی بودن. بنابراین بغداد که در حال حاضر تا دیاله، آخرین رودخانه تغذیه کننده دجله، امتداد یافته درست در جایی قرار گرفته که بخصوص در معرض آسیبها و زیانهای احتمالی این رودخانه عظیم است. حتی با سیلبندهای کنونی، بستر این بزرگ‌رود در بغداد نمی‌تواند بیش از ۷ تا ۸ هزار متر مکعب در ثانیه آب تخلیه کند به قسمی که برای طغیان ۰۰۰ خ ۱۳ متر مکعب در ثانیه که ذکر آن رفت، پنج هزار متر مکعب در ثانیه اضافه‌بار می‌ماند که گریزگاه طبیعی ندارد.

با این حال مقدار در مقایسه با بالاترین طغیان این رود که با محاسبات نظری ممکن الوقوع می‌نماید، وزن و اهمیتی ندارد. بر مبنای محاسباتی که کرده‌اند، در بعضی مواقع بسیار نادر که همه عوامل حاکم بر وضع

بغداد/ ترجمه اسماعیل دولتشاهی - ایرج پروشانی، متن، ص: ۹۵

دجله به‌طور یک جهت و متحداً عمل کنند، آبدهی این رود ممکن است تا ۷۳۴، ۲۴ متر مکعب در ثانیه، یعنی بیست برابر میانگین سالانه‌اش افزایش یابد، ظاهراً بر پایه اطلاعات گوناگون تاریخی، آبدهی این بزرگ‌رود در گذشته به این حداکثر خارق العاده نزدیک شده و در ثانیه بین ۱۶ تا ۱۸ هزار متر مکعب آب که راه گریز عادی نداشته بر خاک بین النهرین فرو ریخته است. کاملاً بدیهی است که در چنین حالتی، و حتی بی‌آنکه وضع به این درجه از وخامت برسد، طغیانها به صورت وقایع شومی در می‌آیند که هیچ نامی بدانها نمی‌توان داد.

تاریخ بین النهرین از روزگار طوفان عالمگیری که وصفش در حماسه گیلگمش آمده سرشار از خاطره طغیانها و سیلابهای بسیار عظیم است.

در اینجا تنها به نقل چند نمونه اکتفا می‌کنیم. سر آرنولد ویلسون از قول لوفتوس می‌نویسد که در ۱۸۳۱ دجله دیوارهای بغداد را از جا برکند و هفت هزار خانه را در عرض یک شب روید و با خود برد. از ۱۳۲۳ ش/ ۱۹۴۴ تا ۱۳۳۳ ش/ ۱۹۵۴ دجله ده بار سیلبندها را در بالای بغداد و ۸ بار در پایین بغداد در هم شکست. در ۱۳۳۳ ش/ ۱۹۵۴ طغیان بسیار شدیدتر از معمول بوده و آبدهی آن ۱۶،۰۰۰ متر مکعب در ثانیه برآورد شده است، در این سال دجله از بستر خود بیرون خزیده و در ناصریه خود را به درون فرات افکنده است. بغداد از این مهلکه به زحمت جان به در برده است. این طغیان که بر اثر بارندگی شدید پدید آمد چیزی نمانده بود که با طغیان دیگری ناشی از ذوب برفها که سه روز قبل روی داده بود همراه شود. همین طغیان با یکی از طغیانهای

بغداد/ ترجمه اسماعیل دولتشاهی - ایرج پروشانی، متن، ص: ۹۶

فرات که آبهایش تا حومه غربی بغداد پیش رفت همزمان بود. در واقع این نیز خود یکی از شگفتیهای این سرزمین است که طغیانهای فرات که خود بالاتر از دجله جریان دارد بتواند تا نزدیکیهای دجله پیش آید؛ در ۹۴۲، به جای دجله، یکی از طغیانهای فرات بود که بخش غربی بغداد را بکلی ویران ساخت.

بنابراین، اگر بگوییم که دجله هم برای بغداد و هم برای بین النهرین بلا- و خطری است که می‌تواند ابعادی سخت و وحشت‌انگیز بیابد سخنی به گراف نگفته‌ایم.

بنابراین، جز به بهای نبردی سخت و پیگیر علیه این طغیانها، زیستن بر سواحل این بزرگ‌رود غیرممکن است. مردم از دیر زمان به این نبرد دست برده و دیواره‌های طبیعی رود را بالا- آورده و گرداگرد شهر سیلبندها ساخته‌اند. اما چون هر زمان که دامنه این طغیانها وسعت زیاد می‌یافته این دیواره‌ها و سیلبندها کارآمد نبوده معمولاً به اصطلاح، خود نیز به آتش دامن می‌زدند، بدین معنی که از پیش سیل به راه می‌انداختند و آن را هدایت می‌کردند. ازینرو سیلبندها را در نقاطی که از پیش تعیین می‌شده می‌شکافته‌اند و آب بدین ترتیب در مناطق پست و گود پراکنده می‌شده است. بر کرانه راست، آبهای اضافی درون بزرگچال «عکرکوف» جمع می‌شده

و از آنجا به چالهایی که مثل دلوهای چرخ آبکشی به موازات دجله و غراف ردیف گردیده فرو می ریخته‌اند. بر کرانه چپ، آبها راه کانال نسبتاً تنگی را پیش می گرفته‌اند که بخصوص در ارتفاع بغداد بین محل شهر و پنجه آبرفتی دیاله تنگی اش محسوستر است و در پایان مسیر خود به همین رودخانه می ریخته‌اند.

بدیهی است که این راه‌حلها همگی تجربی بود و اساس علمی

بغداد/ ترجمه اسماعیل دولتشاهی - ایرج پروشانی، متن، ص: ۹۷

نداشت و امنیتی هم که فراهم می آورد بسیار نسبی بود. تنها در تاریخی نسبتاً نزدیک یعنی از ۱۳۴۴ ش/ ۱۹۶۵، به برکت اصلاحاتی که در وادی ثرثار انجام داده‌اند تا آبهای اضافی شط را جذب کند، بغداد و به دنبال آن سراسر بین النهرین از کابوس طغیانهای دجله رهایی یافته‌اند.

در سامره سدی ساخته‌اند که اجازه می دهد آب شط تا ارتفاع ۶۹ متری بالا بیاید. سپس آن را به وسیله آبراهه‌ای انحرافی به طول ۶۵ کیلومتر به مخزن وادی ثرثار که عمق آن تنها سه متر از سطح دریا ارتفاع دارد هدایت می کنند. گنجایش این بزرگچال به غایت عظیم است و تا ارتفاع ۶۰ متری از سطح دریا ۶۸ میلیارد متر مکعب گنجایش دارد. وقتی تا این سطح پر می شود به صورت دریاچه‌ای در می آید که سطح قاعده‌اش صد کیلومتر طول و چهل کیلومتر عرض دارد و ۲،۰۵۰ کیلومتر مربع مساحت آن می شود، یعنی چیزی برابر با وسعت بحر المیت. اگر فرضاً بتوان همه آب رودخانه دجله را به آن هدایت کرد برای پر شدنش دو سال وقت لازم است. بهره‌برداری از آبراهه انحرافی برای نخستین بار در ۱۳۳۵ ش/ ۱۹۵۶ آغاز شده است. آبدهی این کانال ۹۰۰۰ متر مکعب در ثانیه است. به عبارت دیگر بغداد را در برابر خطر طغیانهایی با آبدهی کمتر از ۱۷،۰۰۰ متر مکعب در ثانیه، در امان نگه می دارد و این خود رقمی عظیم است که تقریباً هیچگاه تحقق نیافته است. با این حال از آنجا که قدرت آبدهی بزرگترین طغیان فرضی ممکن الحصول که آبشناسان اصطلاحاً به آن «طغیان هزارگانی» می گویند می تواند به حدود ۲۵،۰۰۰ متر مکعب در ثانیه برسد تصمیم گرفته‌اند که کانال انحرافی را به نحوی وسعت بخشند که هر نوع طغیانی و حتی چنین طغیان غول آسا و وحشت‌انگیزی را مهار کند.

بغداد/ ترجمه اسماعیل دولتشاهی - ایرج پروشانی، متن، ص: ۹۸

به هر حال، چون نظیر این اقدامات در مورد فرات نیز عیناً به عمل آمده است، از این پس خطری بغداد و بین النهرین را تهدید نمی کند.

بنابراین اگر بگوییم که تاریخ اصلاحات سراسری در عراق جنوبی از ۱۳۳۵ ش/ ۱۹۵۶ آغاز می گردد سخنی خلاف واقع نگفته‌ایم. در این باره نیز، مثل همیشه، مردم به انتظار نمانده‌اند تا ابتدا راه‌حل آرمانی و کمال مطلوب به دست آید و سپس دست به کار شوند. بی آنکه قصد داشته باشیم از حدود موضوع این گفتار که در واقع بازسازی چارچوب جغرافیایی بغداد است قدم فراتر گذاریم لازم به نظر می آید که تاریخهای مهم اصلاحات محلی بغداد را یادآوری کنیم زیرا بدون نظام دفاعی و حفاظتی در برابر خطر آبها نه هرگز استقرار این شهر مقدور بوده است و نه رشد و گسترش آن.

۹. اصلاحات پیاپی در بغداد و دفاع آن در برابر سیلابها

واقعیتی که حین هر گونه تحقیق درباره بغداد نباید از یاد برد این است که این شهر در معرض تهدید و خطر است. در اوقات عادی، وقتی آب بالا می آید تا ۶۰ ر ۳۴ متر از سطح دریا ارتفاع می گیرد. روز ۱۶ مارس ۱۹۴۶ این ارتفاع به ۷۶ ر ۳۵ متر رسیده است. این رقم از زمان مراقبتهای مداوم و مرتب به دست آمده و نباید با پیشداوری تصور کرد که قبل از آن از این حد تجاوز نکرده است. بنابراین لازم بوده است که جای شهر خود در ارتفاعی کمتر از ۳۵ متر نباشد. هرچند که این ارتفاع نیز در برابر طغیانهای شدیدتر

مؤثر نبوده است. بنابراین تعیین

بغداد/ ترجمه اسماعیل دولتشاهی - ایرج پروشانی، متن، ص: ۹۹

چگونگی استقرار بغداد در محل کنونی امری آسان نیست.

بغداد اولیه، «شهر مدور»، در درون چماب دجله بین کاظمین و کرخ قرار داشت. ارتفاع آن امروز نیز ۳۵ متر است، بنابراین شهر همسطح با میانگین سطح بالای آب بوده و با کمترین و خفیف‌ترین طغیان دجله به غرقه شدن و فرو رفتن در سیلابها تهدید می‌شده است، بیشک به همین علت بوده است که کرخ حومه شهر اولیه به سرعت تمام به صورت هسته جدید شهر درآمد. کرخ در واقع بر تل کشیده‌ای به طول ۱۴۰۰ متر و پهنای ۶۰۰ متر جای دارد، خود آن بیش از ۳۶ متر و قله‌اش ۴۴ متر ارتفاع دارد. حتی اگر بخشی از ارتفاع فعلی آن ناشی از آورده‌هایی باشد که در پی اشغال طولانی انسان همیشه بر جای می‌ماند، این بلندی به قدر کافی وسیع، تشکیل محل مناسبی را برای یک شهر می‌داده است.

علی‌رغم این وضع، شهر در قرن دهم به کرانه چپ دجله مهاجرت کرد و در قرن یازدهم حدود شهر کنونی کاملاً مشخص شد. جای جدید شهر از کرخ وسیعتر بود. لوار یا خاکریز لبه دجله از سطح دریا ارتفاعی معادل ۳۶ متر یا بیشتر، ۳۰۰، ۲ متر طول و ۱۵۰۰ متر پهنا دارد. علاوه بر این توجه به این نکته نیز لازم است که در صورت بروز بالاترین خطر، امکان فرار از محل شهر به سوی پنجه آبرفتی دیاله که بسیار نزدیک بود وجود داشت. در صورتی که در کرخ، پشت شهر چیزی جز یک دشت بسیار وسیع سیلابی وجود ندارد. بجاست که به روشن کردن این موضوع پردازیم.

معلوم شد که عمر بغداد عمدتاً و طی چندین قرن بر ساحل چپ دجله سپری شده است. گرد «مدینه» آن حصارهایی کشیده شده بود که

بغداد/ ترجمه اسماعیل دولتشاهی - ایرج پروشانی، متن، ص: ۱۰۰

هم بخشی از پشته را که ارتفاعش بیش از ۳۶ متر بود و هم دامنه آن را که تنها ۳۲ متر ارتفاع داشت دربر می‌گرفت. با این حال سازندگان این بارو از این نکته غفلت نکرده بودند که خط مرزی نقطه کم ارتفاع را که از جانب شرق بین شهر و پنجه آبرفتی دیاله کشیده شده باز بگذارند.

وقتی که آب بالا می‌آمد شالوده خانه‌های ساخته شده بر کنار دجله خود برای جلوگیری از سیلاب کفایت می‌کردند چنانکه امروزه نیز چنین است: به طرف شمال شرقی که سرریز طغیانها از معبری تنگ که عرضش از ۳۳ ر ۳۲ متجاوز نیست عبور می‌کند. سیلابها به حصار شهر می‌رسید که مردم دروازه‌های آن را با کیسه‌های شن مسدود ساخته بودند و شهر از دو سوی کاملاً در حلقه کمربندی دو تنداب قرار می‌گرفت که در جنوب شبه جزیره کراده به هم می‌پیوستند.

این وضعیت تا قرن نوزدهم همچنان بی‌دگرگونی برقرار ماند. در ۱۸۰۶/۱۲۲۱ مدحت پاشا، که دوران کوتاه ولایتش در بغداد ابتکارات مفیدی از خود نشان داد، حصار شهر را ویران کرد و به جای آن در محل خندقهای قدیمی سیلبنی بنا کرد. یکی از جانشینان وی به نام ندیم پاشا که مقاصدی جاه‌طلبانه‌تر داشت خواست تا گرداگرد شهر منطقه کمربندی وسیعی بسازد که از خطر سیل در امان باشد. بدین منظور ساختمان سدی را به طول یازده کیلومتر شروع کرد که از روستای سلیح واقع در شمال بغداد سر می‌گرفت و به طول یک کیلومتر مسیری غربی- شرقی را می‌پیمود، آنگاه به سوی شرق و جنوب شرقی دو شاخه می‌شد و از آنجا به سوی جنوب می‌پیچید. ایجاد این سد که ساختمانش هیچگاه کامل نشد و به پایان نرسید و بعداً نیز در آن شکافهایی باز شد کاری کاملاً خطا بود زیرا ضرورت جریان یافتن

بغداد/ ترجمه اسماعیل دولتشاهی - ایرج پروشانی، متن، ص: ۱۰۱

آبهای زیادی طغیانها را از معبری تنگ که بین لوارهای دجله و خاکپوزهای پنجه آبرفتی دیاله قرار گرفته در نظر نگرفته بود و این

بی تردید بر اثر بی‌اطلاعی از توپوگرافی منطقه بود که باید اذعان داشت که به سبب خرد بودن فراز و نشیبهای زمین تجزیه و تحلیل آن بسیار دشوار است.

بنابراین زمانی که انگلیسیها در پایان جنگ جهانی اول خاک عراق را اشغال کردند هیچگونه تغییر مهمی در شهر قرون وسطایی بغداد راه نیافته بود. پایان نظام حکومتی عثمانی و استقرار نظام قیمومت غربی برای عراق، و همین‌طور برای لبنان و سوریه و فلسطین، آغاز دورانی جدید شد. بنابراین مسئله گسترش بغداد بیدرنگ پیش کشیده شد. اولاً برای اینکه این شهر که تا آن زمان، مانند موصل و بصره، یکی از مراکز ولایتی بود، پایتخت سراسر عراق شد و بر دیگر شهرها امتیاز یافت، و دیگر بدین سبب که انگلیسیها عادت دارند اردوگاههای نظامی و بخش خدمات اداری خود و اقامتگاههای کارکنان این مؤسسات را، به نحوی کاملاً متمایز از محل سکونت مردم بومی کشور، در محوطه‌های باز و گسترده جای دهند. بنابراین دستگاه حکومتی انگلیس طرحی را که ویلیام ویلکاکس در آغاز قرن ریخته بود از نو پیش کشید و به اجرا درآورد. از ساختمان یک کیلومتر اول سد ندیم پاشا نزدیک سلیم استفاده کردند و از آنجا سیلبندهی دیگر معروف به «بند شرقی» به موازات دجله کشیدند که به گوشه شمالی «مدینه» می‌رسید و با سیلند موجود تا گوشه غربی شهر دنبال می‌شد و از آنجا در مسیری از شمال

بغداد/ ترجمه اسماعیل دولتشاهی - ایرج پروشانی، متن، ص: ۱۰۲

غربی به جنوب شرقی ادامه می‌یافت و از غرب شمال غربی به شرق جنوب شرقی پیچ می‌خورد و تا دیاله امتداد می‌یافت. داخل این محوطه وسیع از خطر طغیان در امان بود. علاوه بر دو سدی که در بالا- و پایین از کنار شهر می‌گذشت شبکه‌ای از سیلندهای کوتاه‌تر دیگری کشیده شد. دو رشته از آنها دجله را به «بند شرقی» و از آنجا به رودخانه دیاله می‌پیوست و دو رشته دیگر که بعدها ساخته شد شبه جزیره کراده را می‌برد.

علاوه بر این یکی از نتایج، ساختمان «بند شرقی» قطع معبر تنگ‌روانه حاصل از مازاد طغیانها بود که سابق بر این به قاعده جنوبی زمین داخل چماب کراده منتهی می‌شد. چون دیگر عبور روانه از این مسیر قطع شده بود ناچار شدند در خاکپوز توپوگرافیکی که از آن برای جاده بعقوبه استفاده می‌شد در دنباله کانال قدیم، کانال دیگری حفر کنند که این بار جهتش به جای دجله به سوی دیاله باشد.

بر ساحل راست شط، که در آن تنها تل کوچک کرخ واقعاً از خطر در امان بود، در طول نهر وشاش سیلند طولی دیگری ساختند تا به این جای امن گسترش بیشتری بدهند. با احداث سیلبندهی دیگر در ادامه سد نهر وشاش که زمین درون شکنج این نهر را قطع می‌کرد به کاظمین نیز که زیارتگاه مقدس و شهر مجاورش بود و از قرنهای پیش تپه‌ای مدور را به ارتفاع ۳۷ متر در میان یکی از چمابه‌های دجله اشغال کرده بود امنیتی بیشتر داده شد. بعدها دو سد جدید دیگر، به شکل مثلثی که رأس آن به طرف غرب قرار داشت، ساخته شد که جاده رم‌دی را از خطر سیلابها محفوظ می‌داشت.

بنابراین سطح زمینهای حفاظت شده‌ای که در اختیار شهر گذاشته

بغداد/ ترجمه اسماعیل دولتشاهی - ایرج پروشانی، متن، ص: ۱۰۳

شده است، در مدتی بسیار کم گسترشی چشمگیر و عظیم داشته است و قابل قیاس با سطح بسیار کوچک قبلی بغداد، کرخ و کاظمین و معظم نیست.

بغداد بزرگ اینک از سلیم و کاظمین در شمال غربی تا دیاله در شمال شرقی بیست کیلومتر طول، و از «بند شرقی» تا نهر وشاش شش کیلومتر پهنا دارد و این بدون احتساب مثلثی است که در دو سوی جاده رم‌دی قرار گرفته و از این پس منطقه‌ای حفاظت شده است و نیز بخش بغداد جدید که بر روی یکی از پیشرفتگیهای پنجه آبرفتی دیاله بنا شده است. بنابراین، شهر به اصطلاح از هم شکافته و پوست بر تن خود پاره کرده است. در اینجا مجال آن نیست که به بررسی مراحل پیاپی گسترش بغداد بپردازیم. با این

حال با مراجعه به نقشه ضمیمه می‌توان در این زمینه تصویری کلی به دست آورد. در این نقشه در واقع این مناطق از هم تفکیک و مشخص شده‌اند: ۱) مناطق قدیمی با ساختمانهای متراکم که مراد از آن شهرها و روستاهای قدیم است (بغداد، کرخ، معظم، سلیح، کراده؛ ۲) مناطق کمتر انبوه که بر لواریا لبه بلند دجله و نزدیک به هسته‌های قدیمی ساخته شده‌اند و مربوط به ایام بعد از جنگ اول جهانی هستند؛ ۳) مناطق در دست ساختمان که طرح و نقشه کلی آنها از هم‌اکنون بر زمین پیاده شده است؛ ۴) مناطق حفاظت شده از طغیانها که استفاده از آنها لاقلاً به‌طور پراکنده و جا به جا شروع شده است.

بنابراین بغداد به صورت شهری بسیار بزرگ درآمده که سیمای ولایتی خود را از دست داده است در صورتی که این حالت هنوز در موصل و بصره سخت نمایان است. طبق برآوردی که کرده‌اند در ۱۳۳۶/۱۹۱۸ جمعیت آن ۱۸۵،۰۰۰ نفر بوده است. در آخرین بغداد/ ترجمه اسماعیل دولتشاهی - ایرج پروشانی، متن، ص: ۱۰۴

سرشماری یعنی در ۱۳۲۶ ش/ ۱۹۴۷، بغداد ۴۶۶،۷۴۳ نفر و کاظمین ۴۸،۶۷۸ نفر، یعنی روی هم ۵۱۵،۴۲۱ نفر جمعیت داشته است. در همین تاریخ موصل ۱۳۳،۶۲۵ و بصره ۱۰۱،۵۳۰ نفر جمعیت داشته است. در ۱۳۳۲ ش/ ۱۹۵۳، ژ. ه. لوبون طی مقاله‌ای جمعیت بغداد بزرگ را ۷۴۶،۵۵۰ نفر برآورد کرده است.

نویسنده این سطور از آخرین دیدار خود از بغداد (۱۳۳۵ ش/ ۱۹۵۶) به یاد می‌آورد که شهر یکپارچه جنب و جوش برای شهرسازی بوده است و از آن جمله شکافتن دل محله‌های قدیم برای احداث خیابانهای بزرگ، ساختن بناهای بزرگ تجارتي، و اشغال هر روز متراکمتر حاشیه کمربندی شهر که تا آن تاریخ نساخته مانده بود. بنابر این بهیچوجه شگفت‌آور نیست که در ۱۳۴۱ ش/ ۱۹۶۲ جمعیت شهر از ۶۰۰،۰۰۰ نفر فراتر رفته و به ۷۰۰،۰۰۰ نفر نزدیک شده باشد.

بغداد/ ترجمه اسماعیل دولتشاهی - ایرج پروشانی، متن، ص: ۱۰۵

بخش سوم بغداد پایتخت عباسیان دومینیک سوردل / ترجمه ایرج پروشانی

پی‌ریزی شهر بغداد به دست منصور، دومین خلیفه عباسی، در ۱۴۵ معمولاً یکی از مهمترین رویدادهای تاریخ جهان اسلام تلقی می‌شود.

این واقعه مصادف است با روی کار آمدن سلسله جدیدی از خلفا یعنی عباسیان که کوشش داشتند آثار هرگونه ارتباط و یا لاقلاً ارتباطهای ظاهری را با سلسله قبلی که خود آن را برانداخته بودند از میان بردارند، و نیز همزمان است با پا گرفتن امپراتوری عظیمی که از کرانه‌های اقیانوس اطلس تا هند گسترش داشت ولی حکومت و اداره امور آن تا آن زمان با یکی از کشورهای مدیترانه‌ای یعنی شام (سوریه) بود. علاوه بر این، مقدّر بود بغداد که به پایتختی برگزیده شده بود مدت پنج قرن

بغداد/ ترجمه اسماعیل دولتشاهی - ایرج پروشانی، متن، ص: ۱۰۶

مرکز جهان اسلام بماند و پس از آن نیز تا به روزگار ما از نام و آوازه‌ای بلند و درخشان برخوردار باشد.

شرایطی که بغداد در آن پی‌ریزی شد نقش و سرنوشت بعدی این شهر را رقم زد. اعضای خاندان جدید خلافت که از بازماندگان عباس، عموی پیامبر، بودند و جزء «خاندان پیامبر» محسوب می‌شدند، به هنگام پیروزی سپاهیان عباسی، در شهر کوفه که به دشمنی با امویان شهرت داشت، مخفیانه زندگی می‌کردند و در اینجا بیش از محل سکونت قبلی خود در حمیمه، در ساحل بحر المیت، احساس امتیت می‌کردند. بنابراین در کوفه بود که سفّاح خلیفه جدید رسماً به خلافت نشست و نخستین خطبه خود را ایراد کرد اما در این نواحی قصری که بحق شایستگی عنوان اقامتگاه خلیفه جدید را داشته باشد وجود نداشت. لذا سفّاح به دلایلی که هیچ‌جا ذکر آن نیامده ولی به یقین یکی از آنها گریختن از منطقه سلطه بعضی از هواداران غیرقابل اعتماد خودش بوده است (چنانکه می‌دانیم ابو مسلمه وزیر در آغاز کوشیده بود که خلافت را به یکی از علویان منتقل کند)، با خاندان و ملازمانش به شهر انبار که

ساکنانش بیشتر مسیحی بودند نقل مکان کرد و شاید در همین شهر هم بنای قصری را برای اقامت خود شروع کرده باشد. پس از او برادر و جانشینش منصور احتمالاً وقتی به کوفه بازگشت در مجموعه سراهای باشکوهی که به هاشمیه معروف بود سکونت گزید. امروزه از این مجموعه هیچ اثری بر جای نمانده است و محل دقیق آن نیز شناخته نیست و خلیفه نیز هیچگاه در آنجا به گونه مستمر اقامت نداشته است زیرا زمانی که سردار مقتدر ایرانی ابو مسلم را به حضور خواند و قصد داشت خود را از شر وجود او خلاص کند در مدائن، در

بغداد/ ترجمه اسماعیل دولتشاهی - ایرج پروشانی، متن، ص: ۱۰۷

منطقه کاخ نیمه ویران تیسفون خیمه و خرگاه کوچکی برپا کرده بود. اما بزودی در صدد برآمد در اقامتگاه جدیدی جای گیرد تا از آنجا بتواند، ضمن نظارت بر جاده‌های مهم سوق الجیشی و تجارتی، هم در برابر متحدان قدیمی، یعنی شیعیان مستقر در جنوب عراق، و هم در برابر نیروهای چریکی خطرناکی که به راوندیه شهرت داشتند و در هاشمیه به او هجوم برده بودند، از خود دفاع کند. گفته‌اند که چون برای این منظور دره دجله را ترجیح می‌داد که آمادگی بیشتری برای کشتیرانی داشت، در این درّه تا موصل بالا رفت و دوباره فرود آمد تا محل بغداد را انتخاب کرد. این محل که آبادی بیلاقی کوچکی محصور میان چندین صومعه مسیحی بود و بازاری موسمی در آنجا تشکیل می‌شد. و محل اتصال شبکه پر شاخه نهرهایی بود که دجله و فرات را به هم می‌پیوستند. این نهرها ضمن آبیاری زمینهای آبرفتی منطقه و آسانتر کردن رفت و آمد، خطوط دفاعی خوبی در برابر اشغالگران احتمالی پدید می‌آوردند. شهر جدید که ساختمانش در ۱۴۵ آغاز شد، بر ساحل راست دجله محصور در این نهرها جای گرفته بود که مهمترین آنها، نهر صراط، در جانب جنوبی جریان داشت. به گفته وقایع‌نگاران، منصور این عرصه محدود در مرزهای طبیعی را لشکرگاه خود قرار داد.

بنابراین بغداد در آغاز کار اردوگاهی بود که خلیفه و دربار و چند دیوان حکومتی، و نیز یک رشته دکان را که جزو مکمل و ضروری اردوگاه بودند در خود جای داده بود.

بعلاوه پی‌ریزی این شهر که موضع آن به دلایل نظامی، سوق الجیشی، اقتصادی و حتی اقلیمی برگزیده شده بود به این معنی بود که خلیفه می‌خواست چیزی بیش از آنچه امویان داشته‌اند بسازد و

بغداد/ ترجمه اسماعیل دولتشاهی - ایرج پروشانی، متن، ص: ۱۰۸

امپراتوری عظیم خود را صاحب مرکزی واقعی کند. قصدش این بود که در عراق که از چند دهه پیش اهمیت خطیری یافته بود سکونت اختیار کند.

در واقع عباسیان به جای اتکا و اعتماد به عربهای مستقر در سوریه به نیروهای مرکب از اعراب مستقر در ایران و نو مسلمانان یعنی «موالی» اتکا داشتند که بیشترشان اهل خراسان دور دست بودند. تغییر محل مرکز ثقل امپراتوری و اهمیت روزافزون عناصر ایرانی که در دستگاه و ملازمان خلیفه بر دیگران غلبه می‌یافتند از همین جا سرچشمه می‌گرفت و همین نیرو بود که دفاع از امپراتوری و حکومت آن را تضمین می‌کرد و بتازگی سبب تقویت زیادت خواهیهای عراق نا آرام نیز شده بود. این جاه‌طلبیها هم دلایل جغرافیایی داشت و هم مبتنی بر جوهر ذاتی مردم مسلمانی بود که از اواخر عصر بنی امیه در این ولایت جایگزین شده بودند. آخرین خلفای اموی، درست به همین منظور، مجبور شده بودند که پایتخت خود را به بخش شرقی امپراتوری نزدیکتر کنند. چنانکه مروان دربار و دستگاه حکومتی خود را در حرّان واقع در بین النهرین علیا جای داد و امیدوار بود که از آنجا بتواند بر عراق و ایران اشراف و نظارت داشته باشد. ورود سپاهیان عباسی و دستیابی عناصر عراقی و ایرانی به مقامات بالا در این میان نشانه تاکید و تأیید همین نیت بود. این عناصر از این پس در حیات امپراتوری و دربار خلافت بر همه غلبه می‌کنند و در میان آنها دیران و دیوانیان بسیاری هستند که سنتهای ساسانی و حتی فلسفه سیاسی یا آرمان مذهبی ایران باستان را با رشک و غیرت پاسداری می‌کنند.

سرچشمه نفوذی که خلفا را و می‌دارد به دولت خود جلوه ایرانی دهند از همین جاست. بنابراین

بغداد/ ترجمه اسماعیل دولتشاهی - ایرج پروشانی، متن، ص: ۱۰۹

امپراتوری خلیفه عباسی که از جمع این عناصر پدید آمده است و پایتختش در بین النهرین قرار دارد و اندک اندک ولایات دوردست غربی خود را از دست می‌دهد، از این پس کشوری آسیایی خواهد بود و نه مدیترانه‌ای. البته نباید آن را دولتی نوساسانی تصوّر و توصیف کرد زیرا همچنان به روحیه اسلامی وفادار خواهد ماند.

اما اگر عراق بدین جهات تفوّقی حاصل کرده بود تا پذیرای پایتخت جدید گردد خلفای عباسی نیز درصدد بودند خود را از توده آشوبگران بر کنار نگهدارند زیرا اینان غالباً هواخواه آیینهای سیاسی - مذهبی افراطی بودند و نظام حکومت خود را به محافظه کاری متهم می‌کردند و ظاهراً به همین دلیل و بیشتر برای قطع رابطه با عادات سلسله قبلی بود که هرگز درصدد برنیامدند که در واسط، پایتختی که خلفای اموی برای والیان خود در عراق بنا کرده بودند، جایگزین گردند.

بنابراین بغداد، مظهر سلسله جدید خلافت و نماد خط مشی سیاسی تازه آن، در اصل تنها اقامتگاهی سلطنتی با برج و بارو و استحکامات بود که در برخوردگاه جاده‌هایی جای گرفته بود که اهمیتی بی‌نظیر داشتند. بغداد شهر منصور بود، شهری که امروزه موزّخان و باستانشناسان عادتاً بدان «مدینه مدوّر» می‌گویند (هرچند که مؤلفان قدیم هرگز این عنوان را به کار نبرده‌اند) و نام رسمی‌اش مدینه السّلام (شهر صلح) بود که به تقلید از اصطلاح قرآنی دار السلام، به معنی بهشت، اختیار شده بود و از آن پس در سکه نبشته‌ها منقوش گردید.

نقشه‌های این شهر از ربیع الاول ۱۴۱ به دست معمارانی که نامشان مانده ولی شخصیتشان ناشناخته است تهیه شده بود.

ساختمان شهر به پیروی از رسمی که در جهان اسلام پابرجا مانده

بغداد/ ترجمه اسماعیل دولتشاهی - ایرج پروشانی، متن، ص: ۱۱۰

است در موقع نجومی مناسبی که بوسیله نوبخت ستاره‌شناس ایرانی تعیین کرده بود آغاز شد. تنظیم بخشهای اصلی مسکونی آن به چهار تن از موالی سپرده شد که از ملازمان نزدیک خلیفه و در مقام وزارت پیشخدمتی و دبیری بودند و همه اصل و تباری محقر داشتند.

اصالت نوع شهر، شکل منظم هندسی و بخش‌بندی اصولی فضای درونی آن ستایش همه معاصران را برانگیخت و توصیفات مشهوری را پدید آورد که نمونه آن در نوشته‌های مورخان نامداری چون یعقوبی و خطیب بغدادی دیده می‌شود. شهر دارای صحنی به شکل دایره بود که قطر آن را با وجود ارزیابیهای گوناگون به‌طور میانگین نزدیک به دو کیلومتر می‌توان برآورد کرد. دیوار بزرگ و اصلی شهر با ارتفاع ۳۵ ارش دارای برجهای نظامی بود و در کنار آن خندقی جای داشت. چهار دروازه با نامهای مشهور دروازه کوفه، دروازه بصره، دروازه شام و دروازه خراسان در برابر چهار خیابان اصلی آن که به مرکز دایره کشیده شده بودند، جای داشتند. خصوصیت ممیز این خیابانها داشتن دالانهای سرپوشیده با طاقهای قوسی و جناغی و نیز صحنهایی چهارسو با سقف گنبدی و بالاخانه بود. دیوار داخلی دیگری چهار بخش قوسی شکل تشکیل می‌داد که مسکن مقامات نظامی، کارگزاران حکومتی و خدمتگزاران در آن‌جای داشت و آنها را از میدانگاه میانی که خاص خلیفه بود و در آن قصر وی، مسجد جامع، ساختمانهای اداری، انبارها و خزانه مملکتی جای داشتند جدا می‌کرد. در طول خیابانهای طاقک‌انداز که از میان بخشهای غیر دولتی گذر می‌کردند، بازارها در حال رشد و توسعه بودند. این مجموعه اقامتگاه سلطنتی سه خصوصیت مهم داشت: نخست اهمیّت دفاعی آن که با صحن

بغداد/ ترجمه اسماعیل دولتشاهی - ایرج پروشانی، متن، ص: ۱۱۱

حصارداري که تنها با چهار دروازه مجهز به درهای استوار و سنگین به بیرون راه داشت حفاظت می‌شد؛ دوم شکل مدوّر آن که به

گفته یعقوبی در جهان یگانه و منحصر به فرد بود، ولی در واقع یادآور نقشه‌های سنتی باستانی در ایران و بین النهرین بود و انتخابش احتمالا به خاطر ملاحظات ساده عملی و اقتصادی صورت پذیرفته بود؛ و بالاخره جدایی اقامتگاه خلیفه که شاید از عادات امویان الهام گرفته شده بود، هرچند در نظم و ترتیب کلی از آن متمایز بود.

اما شهری بدین گونه مجهّز به استحکامات که عملا می‌توانست خود کفا باشد قصری باشکوه نیز بود که، بر حسب روایتی موجود، یکی از بلندپایگان بیزانسی، ضمن دیدار، از آن با تحسین یاد کرده است. از این گذشته بیشک یکی از جهات پدید آمدن بغداد این بود که، مانند ساخته‌های باشکوه بنی امیه، از قصر ساسانی تیسفون در بزرگی و شکوه پیش افتد. اگر ایوانی به عظمت جایگاه شاهنشاهان باستانی ندارد، گنبدی برافراشته دارد، گنبدی سبزفام (قبة الخضراء) بر پایه‌های کاخی دواشکویه که بر خاطره گنبدهای سبز رنگ بنی امیه در دمشق و واسط خط بطلان و فراموشی کشیده است. خلیفه در سایه این گنبد و در میان قصر خود به دیدارکنندگان خود بار می‌دهد. اما ساختمان شهر و قصر به همت و هنر گروهی بنا و صنعتگر که از همه اکناف امپراتوری به خدمت فراخوانده شدند، در مدتی که در کوتاهی بی‌سابقه بود، بنا شد و در کار آن ثروتی بی‌حساب و زیب و زینتی بی‌مانند و چوبهایی بس گرانبها صرف شد، چنانکه گفته‌اند که اجرای این طرح چهار میلیون درهم هزینه برداشت.

اما شهر بغداد منحصر و محدود به صحن مدور شهر سلطنتی نبود

بغداد/ ترجمه اسماعیل دولتشاهی - ایرج پروشانی، متن، ص: ۱۱۲

بیرون از حصار نیز محله‌هایی داشت. از همان آغاز سپاهیان و پیشه‌وران در بیرون از شهر و استحکاماتش منزل داشتند ولی روزها برای فعالیتهای شغلی و ارائه خدمات به داخل شهر می‌آمدند.

این شهرکهای کمربندی نیز به نوبه خود بر پایه یک طرح کلی سازماندهی و به چهار منطقه بخش‌بندی شدند و با مراقبت مهندسان سر و سامان یافتند و در آنها بازارهایی نیز احداث شد و اقطاعاتی در آنجا به دولتمردان واگذار گردید. در واقع ساحت مدینه مدور بسیار زود تنگ و نارسا شده بود و بزرگان امپراتوری در خارج شهر منزل گزیدند تا بتوانند سکونتگاههای جادارتری تهیه کنند. بازارها را نیز در ۱۵۷ به دلایل امنیتی به خارج یعنی به حومه کمربندی و بخصوص به محله کرخ در جنوب غربی بغداد بردند و در آنجا بر حسب صنف و پیشه رسته‌بندی کردند و این محله بعدها مرکز بزرگ تجاری بغداد شد. در حومه شمالی نیز که به نام یکی از شخصیت‌های ساکن محل، «حربیه» نامیده می‌شد وضع همین گونه بود. در این محل بیشتر مردمی از اهالی ولایات ایران رفت و آمد داشتند. در جنوب شرقی نیز ولیعهد خلیفه، مهدی، محله‌ای را اختصاصا سازماندهی و مسجد جامع دیگری نیز در آنجا بنا کرده بود. سرانجام منصور در ۱۵۸ در پایان حکومت خود کاخی تازه در بیرون از صحن مدور و در کنار دجله واقع در محلی که عاداتا سپاه خود را سان می‌دید بنا کرد که به «خلد» یعنی بهشت جاوید شهرت یافت. اما از همان سال ۱۴۸ شهر بغداد شروع به گسترش در ساحل دیگر دجله کرده بود. ولیعهد مهدی در آنجا اردوگاهی برپا کرده بود که در آغاز کار آن را «عسکر المهدی» نامیدند و همان هسته اصلی سکونتگاههای

بغداد/ ترجمه اسماعیل دولتشاهی - ایرج پروشانی، متن، ص: ۱۱۳

جدیدی به نام رصافه شد. در این محل شماری از صاحب منصبان و دولتمردان برای خود اقطاعاتی دست و پا کردند و در نتیجه با خانه‌های سپاهیان و دکانها اختلاط یافتند. در این سوی دجله زمینها فراختر و آزادتر بود و به همین سبب بعدها محله شرقی گسترشی چشمگیر یافت.

در پایان خلافت منصور که مرگش در ۱۵۸ در ایام حج و زیارت اتفاق افتاد، بغداد پایتخت مهمی بود که از مرزهای نخستین مدینه مدور در دو سوی دجله بسیار فراتر رفته بود و ارتباط دو ساحل با سه پل قایقی انجام می‌شد. شهر حیات اقتصادی شکوفانی داشت و احتیاجات خلافت و کارکنان و خدمتگزاران شخصی، لشکری و اداری آن موجب تقویت این اقتصاد بود.

از این پس بغداد از نظر رشد ساختمانی تا پایان قرن سوم/ نهم مدام توسعه یافت اما وقایع سیاسی که در این دوره گریبانگیر امپراتوری عباسی بود این توسعه را گاه متوقف و گاه شتابان می‌کرد. دوران حکومت هارون الرشید که ضمن آن بیشتر کاخهای «خلد» اقامتگاه خلیفه بود تا زمانی که رقه را برای اقامت برگزید برای بغداد دوران شکوفان آبادی بود. برمکیان به برکت ثروت‌های عظیمی که اندوخته بودند و به سبب شوقی که به تجمل و شکوهمندی داشتند در زیباسازی یکی از محله‌های ساحل شرقی متصل به رصافه مجدانه شرکت کردند. این محله را، بیشک به سبب حضور مسیحیان از قدیم در این ناحیه، شماسیه می‌نامیدند. در همین محل بود که برمکیان بیشتر قصرهای مجلل خود را که به «الدور» یعنی کاخها شهرت دارند بنا کردند. اما جعفر برمکی قصر دیگری در جنوب رصافه بنا کرد که در

بغداد/ ترجمه اسماعیل دولتشاهی - ایرج پروشانی، متن، ص: ۱۱۴

کنار دجله تک افتاده بود. همین قصر در توسعه بعدی این شهر تأثیری مهم داشت و وقتی مأمون عزیز کرده جعفر سخت خسته و درمانده از جنگ با برادرش امین به بغداد بازگشت در همین قصر فرود آمد و اقامت کرد. همین کاخ پس از این که مدتی در اختیار حسن بن سهل همکار مأمون، و مدتی نیز در اختیار پوران، دخترش که بیوه مأمون بود، قرار داشت در آخر قرن سوم/ نهم، هنگام بازگشت خلیفه معتمد از سامرا در ۲۷۸ اقامتگاه این خلیفه شد. سرانجام در اطراف همین کاخ است که خلیفه معتضد در قرن سوم/ نهم مجموعه‌ای را که بعدا به «دار الخلافه» شهرت یافت پدید آورد و آن را به قصر قدیمی حسن بن سهل معروف به «قصر الحسنی» و «قصر تاج» و «قصر فردوس» منضم ساخت و با یک راهرو زیرزمینی آن را به مجموعه‌ای از سراها موسوم به ثریا متصل ساخت. در آنجا تالاری بنا کرد که جماعت نمازگزاران اجازه ورود به آن را داشتند و شخصا به طور رسمی در آنجا نماز جمعه را امامت می‌کرد. بدین ترتیب خلیفه برای ادای وظایفش به عنوان رئیس حکومت، به خروج از محوطه مسکونی کاخ خود نیاز نداشت.

بعد از او خلیفه مکتفی در همین محل مسجد جامع بزرگی بنا کرد که مسجد کاخ تلقی می‌شد.

در این فاصله بغداد صحنه وقایع دردناک و مبارزات سیاسی بود.

البته مسأله مبعوض گشتن برمکیان، قتل جعفر، زندانی شدن پدرش یحیی و برادرش فضل، در بغداد روی نداد بلکه این وقایع دردآور و غم‌انگیز همگی در انبار اتفاق افتاد که خلیفه در بازگشتن از زیارت حج در آنجا توقف کرده بود. پدر و برادر جعفر را به رقه بردند ولی پیکر بیجان جعفر برای عبرت ناظران بر روی سه پل بغداد به نمایش گذاشته

بغداد/ ترجمه اسماعیل دولتشاهی - ایرج پروشانی، متن، ص: ۱۱۵

شد. برای عبرت چه کسانی؟ هیچوقت بدرستی معلوم نشد. زیرا جعفر که مدت درازی ندیم و مقرب خلیفه بود، ظاهرا به اندازه پدرش و بخصوص برادرش فضل که چند سال پیش از این واقعه علنا مورد لعن خلیفه واقع شده بود مبعوض خلیفه و محل شماتت او نبود. به احتمال قریب به یقین خلیفه می‌خواست با این اقدام خود هم به کسانی هشدار دهد که قصد دارند نظیر وزرای مطرود و مبعوض در دستگاه وی اعمال نفوذ بکنند، و هم به جماعت روشنفکران بغدادی که به مذهب معتزله و بعضی جنبه‌های تشیع نظر خوش داشتند و هواخواه بحث آزاد در زمینه‌های مذهبی، فلسفی و سیاسی بودند. و از برمکیان حمایت می‌کردند. از جهتی دیگر این به منزله تجدید هشدار بود که پیش از این، برخلاف میل فضل برمکی، زمانی که خلیفه امام موسی کاظم علیه السلام را به قتل رسانده بود به همین جمعیتها داده شده بود. امام را در قبرستانی واقع در شمال بغداد به خاک سپردند. این همان محلی است که بعدا حرم الکاظمین شد. بعد از این وقایع جنگ میان دو پسر هارون الرشید پیش آمد یعنی میان امین که در بغداد خلیفه بود و مأمون که طبق وصیت پدر ولیعهد و حاکم مختار خراسان شده بود. این جنگ علی‌رغم چندین حمله پیاپی از سوی امین به محاصره سنگین بغداد منجر شد که کمی بیش از یک سال یعنی از ذیحجه ۱۹۶ تا محرم ۱۹۸ به طول انجامید. پایتخت عراق که امین در

آنجا، کاخ شهری منصور، اقامت داشت از سوی سپاهیان دو سپهسالار مأمون یعنی طاهر از جانب غربی و هرثمه از جانب شرقی کاملاً به محاصره درآمد. مدتی طول کشید تا این دو سپهسالار که یکی از آنان برخلاف دیگری از اعمال روشهای خشونت‌بار خودداری می‌کرد، توانستند مقاومت

بغداد/ ترجمه اسماعیل دولتشاهی - ایرج پروشانی، متن، ص: ۱۱۶

محصوران را در هم شکنند. در این میان بعضی از مدافعان و حامیان امین اندک اندک به خلیفه خراسان گرایش پیدا کردند. توده مردم بغداد بر ضد افواجی که از ایران آمده بودند وارد جنگ شدند و با ابتدایی‌ترین تجهیزات اما با دل و جرأتی مالا مال از کینه و خشونت با آنان به نبرد پرداختند و مردم و بخصوص در بازرگانان مالدار کرخ وحشت ایجاد کردند. اینان در لحظاتی به فکر افتادند که به طاهر بپیوندند اما از تصمیم‌گیری به موقع عاجز ماندند. چون سپاهیان مهاجم پیشروی کردند، امین مصمم به تسلیم شد البته نه به ظاهر بلکه به هرثمه که از خدمتگزاران قدیم پدرش و مورد اعتماد وی بود. از قضا امین ضمن عبور از شط به دست سپاهیان طاهر گرفتار آمد و او را بی‌هیچ مقدمه و داوری کشتند. گفته‌اند که مأمون از این پیش آمد تأسف بسیار اظهار کرده است. هرچند این پایان غم‌انگیز جنگ و ستیز بود، اما عواقب آن مدتهای طولانی در چهره بغداد نمایان و محسوس بود، زیرا در جریان این محاصره محله‌های کمربندی بغداد و بسختی آسیب دیدند، قصرها تاراج شدند و بخشی از اسناد و مدارک طعمه آتش گردید. وقایع‌نگاران گفته‌اند که شهر بکلی جلال و شکوه خود را باخته بود. آثار این حملات بیرحمانه در محلات ساحل غربی نیز که پس از ویرانی متروک شد برای همیشه پایدار ماند.

و اما بخشی از مردم، با وجود وفاداری به افکار سنتی و به خاندان عباسی، به تمایلات غیر اصولی مأمون مظنون بودند و هنگام محاصره نیز مخالفت سخت خود را نسبت به خلیفه ابراز داشته بودند. زمانی که یکی از علویان به ولیعهدی برگزیده شد مخالفت این گروه اوج گرفت و کار به عصیان و شورش نیز کشید به قسمی که ابراهیم بن المهدی را که

بغداد/ ترجمه اسماعیل دولتشاهی - ایرج پروشانی، متن، ص: ۱۱۷

ضد خلافت بود به خلافت خواندند. تنها بازگشت شخص مأمون به بغداد سبب عادی و آرام شدن اوضاع شد و سیاست ارفاق و بازگشت به اصول‌گرایی که او در این ایام آشکارا پیش گرفته بود به ثمر نشست.

وقتی مأمون، در اواخر حکومتش، خواست عقیده معتزله را، درباره اعتقاد به مخلوق بودن قرآن، تحمیل سازد و قضات و اصحاب سنت و حدیث را به اعتراف بدان وادار کند اهالی پایتخت با وی به مخالفت برخاستند. فرمان معروف «محنه/ امتحان» در بغداد داده نشد زیرا مأمون که تمام فکر و ذهنش متوجه لشکرکشی بود متمردان از فرمان خود را ابتدا به رقه و سپس به ادنه فراخواند. ولی سرانجام در بغداد بود که والی وقت اسحاق بن ابراهیم، از خاندان طاهریان، تصمیم خلیفه را به اطلاع عموم رساند و هم و غم خود را صرف قبولاندن آن به روحانیون کرد. این مخالفت در ایام خلفای بعدی که کم و بیش دنباله‌روی سیاست مأمون بودند همچنان برقرار بود و به صورت مقاومت سرسختانه ابن حنبل، از اصحاب معروف حدیث، در بغداد بروز کرد که مورد بازخواست خلیفه معتصم قرار گرفت ولی به هیچ عنوان تسلیم اعتقاد جدید و تحمیلی نشد و پس از خوردن تازیانه آزاد گردید. همین مخالفت در وقایعی که میان عامه بغدادیان و سربازان مزدور ترک خلیفه اتفاق افتاد آشکار شد. این سربازان را بتازگی برای

بغداد/ ترجمه اسماعیل دولتشاهی - ایرج پروشانی، متن، ص: ۱۱۸

محافظت از شخص خلیفه و تشکیل هسته اولیه یک سپاه نیرومند به خدمت گرفته بودند. به دنبال این درگیریها بود که معتصم در ۲۲۱ تصمیم گرفت در سامرا اقامت کند و مقر قدیم خود در پایتخت را ترک گوید زیرا در حقیقت بغدادیان سرور و فرمانروای خود را عملاً طرد کرده بودند.

در دوره حکومت خلیفه واثق، بغدادیان بار دیگر با به راه انداختن شورش به نام احمد بن نصر الخزاعی عرض وجود کردند. احمد

که از اصحاب سنت و حدیث بود پس از اسارت و استنطاق اعدام شد و جسدش را، مانند جعفر برمکی، اما به منظوری دیگر، چندین سال در پایتخت به نمایش گذاردند. متوکّل در آغاز حکومت خود پس از لغو فرمان «محنه / امتحان»، دستور داد که بازمانده جسد احمد را به خانواده‌اش باگردانند. مردم، بازمانده پیکر وی را مانند اجساد مقدسان منشأ برکات دانستند. حالا دیگر جهت وزش باد عوض شده بود و نوبت به عامّه شیعی مذهب رسیده بود که در معرض آزار و بدرفتاری قرار گیرند. بازرگانی ثروتمند به اتهام ناسزاگویی به خلفای سنی و زنان پیامبر، عایشه و حفصه، به شلاق محکوم شد. او را در میان شهر چندان تازیانه زدند که قالب تهی کرد.

چند سال بعد، کشمکش میان نظامیان ترک محافظ خلیفه و شاهزادگان عباسی، خلیفه جدید مستعین را وادار ساخت که از سامرا، که رقیبش معتز را در آنجا به خلافت خوانده بودند فرار کند و بغداد را سنگرگاه و پناهگاه خود قرار دهد، زیرا در آنجا از حمایت ابن طاهر، والی بغداد و هوادار شیعیان، برخوردار بود. در همین فرصت در ۲۵۱ بود که گرداگرد محلات شرقی، رصافه، شماسیه و محرم حصاری بنا

بغداد/ ترجمه اسماعیل دولتشاهی - ایرج پروشانی، متن، ص: ۱۱۹

شد که تا سالها حدود شهر را از این سو معین می کرد، در صورتی که دیوار دیگری حدود شهر منصور را در جانب غربی بغداد تعیین کرده بود. محاصره جدید که یک سال به طول انجامید و با وجود دفاع مردم بغداد از مستعین، به کناره گیری وی منجر شد، مایه بروز نزاعهای بیرحمانه و وحشیانه‌ای میان هواداران دو خلیفه گردید و زیانها و صدمات عظیمی به قسمت اعظم شهر و بخصوص به محلات شرقی که سنگرگاه خلیفه و والی بغداد بود وارد ساخت. حومه شهر از اهالی تخلیه شده بود. عده‌ای به درون شهر و گروهی به دهکده‌های اطراف گریخته بودند و آثار هنری یکسره ویران شده بود.

در دوره آرامش ظاهری که پس از آن پیش آمد، شهر بغداد با اینکه خلفا آن را ترک گفته بودند از نواز میان ویرانه‌ها سر بیرون کشید.

بازگشت قطعی معتمد در ۲۷۸ به بغداد، سبب شد این شهر بار دیگر نقش خود را به عنوان اقامتگاه خلیفه باز یابد و بار دیگر حساسیت شدید آرای عمومی نسبت به کوچکترین تصمیمات خلیفه، بغداد را دچار تظاهرات شدید کرد. در واقع هنوز شور تعصبات قدیمی در این شهر آرام نگرفته بود که مردم بغداد متوجه شدند که معتضد خلیفه به ساختن مجموعه‌ای از سراهای سلطنتی دست زده و درصدد است که اقتدار خلافت را که در دوره حکومت قبلی به علت تفرقه داخلی و شورش زنگیان به مخاطره افتاده بود از نو احیا کند. تصمیمات گوناگونی که خلیفه می‌پنداشت باید برضد حنبلیان و مریدان علم کلام یعنی هواداران معتزله بگیرد نشان می‌دهند که هنوز میان دو گرایش موجود در جوامع بغدادی موازنه برقرار نبوده است. گذشته از این مسئله، شیعی گری که به نظر می‌آمد با غیبت امام دوازدهم در سامرا حل شده باشد،

بغداد/ ترجمه اسماعیل دولتشاهی - ایرج پروشانی، متن، ص: ۱۲۰

از نو به گونه‌ای حادث در مناطق دور از پایتخت خلافت، یعنی در سوریه، عراق و عربستان مطرح شده بود.

در روزگار حکومت معتضد و مکتفی و پس از فرو نشستن شورش وحشت‌انگیز زنگیان در عراق سفلی است که آنچه بعداً به «فتنه قرامطه» شهرت یافت بروز کرد. در این ایام یک رشته لشکرکشی بر ضد فرق اسماعیلی سوریه ترتیب داده شد و رؤسای مهمتر آنان در حکومت مکتفی مغلوب و به رقه آورده شدند و از آنجا خلیفه همراه این اسیران فاتحانه وارد بغداد شد. آنها را در انظار عمومی شکنجه کردند و کشتند. اما اندکی بعد کاروان حاجیان در بیابان عربستان با حمله قرامطیان راستین مستقر در بحرین روبرو شد. تاخت و تاز مکرر این شورشیان که به درست یا نادرست عقاید فتنه‌انگیز یا اعمال شرم‌آور بدانان نسبت می‌دادند، در جوامع وفادار به خلافت در بغداد نوعی ترس روانی بیمارگونه پدید آورد که با واکنشهای رسمی یا مردمی گوناگون و به همان اندازه شدید

روبرو شد، به‌طوری که بعضی جوامع بغدادی به همدستی با این یاغیان اسرارآمیز متهم شدند. عناصر و افراد شیعی مذهب در محلات پایتخت گردهم می‌آمدند و کارکنان و کارگزاران شیعه در دستگاه حکومتی همچنان جایگاه‌های مهمتری در میان دولتمردان عالی رتبه اشغال می‌کردند و حتی در تعیین خلفا مداخله داشتند.

این نفوذ جوامع ضد عباسی، برای مثال در ۲۹۵ هنگام بیماری مکتفی که به مرگ وی منجر شد، مجال بروز یافت. در این زمان عبّاس وزیر با چهار تن از همکاران خود درباره جانشین خلیفه به مشاوره پرداخت و به توصیه ابن الفرات جاه‌طلب مصمم شد که جعفر المقتدر را

بغداد/ ترجمه اسماعیل دولتشاهی - ایرج پروشانی، متن، ص: ۱۲۱

به خلافت اعلام کند. دیری نکشید که دیوانیان سنی به این انتخاب که به وزیر آزادی تام در عمل می‌بخشید با واکنشی شدید، یعنی با قصد قیام در ۲۹۶، پاسخ گفتند. عده‌ای از مقامات مهم دولتی هم‌قسم شدند و در بغداد و در اقامتگاه وزیر در المحرم واقع در کنار دجله گرد هم آمدند و بر آن شدند که مقتدر را برکنار کنند و ابن المعتز را که خویشاوند وی اما مستتر و مجربتر بود، به جای وی به خلافت بنشانند. این جنبش که از حمایت واقعی مردم بغداد بی‌بهره بود با اینکه ابن المعتز با کمی تأخیر مردم را به حمایت از اهداف خود دعوت کرد، جز موفقیتی مستعجل و زودگذر حاصلی نداشت و آن هم با حمله متقابل وفاداران خلیفه معزول زمانش به سر آمد. این ماجرا هرچند بی‌نتیجه ماند اما برای روشن کردن حالت تنش روز افزونی که در سپیده‌دم قرن چهارم/دهم بر پایتخت خلافت حکمفرما بود کفایت می‌کرد، سپیده‌دمی که شاهد تحولات گوناگونی در کاخ خلافت و شورشهای نظامی مکرر و تظاهرات دسته جمعی مردم بود.

روند افزایش اهمیت بغداد، پایتخت امپراتوری، را از نظر گذراندیم و دیدیم چگونه با وجود اغتشاشات گوناگون، همواره و بیش از پیش ثروتمند و فعال بود. نزدیک به دو قرن پس از تأسیس شهر بغداد، زندگی ساکنان آن را، از خلال نوشته وقایع‌نگاران، می‌توان این گونه دید:

اشخاص بسیاری از زبردست و زبردست در اطراف خلیفه به نشو و نما مشغول بودند، خودش هر روز کمتر از روز پیش در بیرون از کاخهایش ظاهر می‌شد، در محوطه سراهای خود هم مسجد جامع داشت که در آن نماز جمعه را امامت می‌کرد و هم نمایندگان او در دیگر مساجد جامع شهر منصور و رصافه نماز را اقامه می‌کردند. در میدان کاخ

بغداد/ ترجمه اسماعیل دولتشاهی - ایرج پروشانی، متن، ص: ۱۲۲

می‌توانست به بازی گوی و چوگان پردازد. هفته‌ای دو بار با تشریفات تمام، خلیفه‌زادگان و بلندپایگان، وزیر و دبیر و فرماندهان لشکری گارد محافظ شخصی، سپاهیان و قضات را به حضور می‌پذیرفت و این مراسم روز به روز باشکوه‌تر برگزار می‌شد و از آداب و تشریفات باستانی شاهنشاهان ساسانی الهام می‌گرفت. در کاخ جدید «تاج» تالار مخصوصی به این شرفیابیهای تشریفاتی اختصاص یافت. خلیفه در انتهای ایوانی از این تالار در برابر چشمان حاضران که در دو سوی تالار خاموش به صف ایستاده‌اند ظاهر می‌شد.

آنگاه مراسم انتصابات یا شرفیابی سفیران کشورهای بیگانه برپا می‌شد. در همین جایگاه بود که بزرگان و بلندپایگان نسبت به خلیفه جدید سوگند وفاداری یاد می‌کردند. اما مشورت خلیفه با وزیر برای امور جاری ضمن مذاکرات خصوصی صورت می‌گرفت. جای دوایر دیوان مرکزی هم که وظیفه نظارت بر کارگزاران ولایات را داشتند در خود کاخ بود و شخص وزیر هر روز برای بررسی پرونده‌ها و صدور فرمانهای لازم در آنجا حضور می‌یافت.

گاهی پیش می‌آمد که خلیفه شخصا ریاست مجالسی را بر عهده می‌گرفت که ضمن آن به مستدعیات اتباع وی یا به موارد خاص شخصیت‌هایی رسیدگی می‌شد که با داشتن منزلتی کم‌وبیش بزرگ متهم به خیانت و یا مظنون به کفر و الحاد بودند. مقصود

مجالسی است که به «مظالم» شهرت داشتند و خلیفه ضمن آن از رأی و مشورت خبرگان، فقها، دیران و قضاتی که گرد او جمع بودند بهره‌مند می‌شد. ولی غالباً این وظیفه را به وزیر یا به یکی از دیران خود می‌سپرد. این روند عدالت حکومتی که هاله‌ای از ابهام آن را گرفته مانع از آن نمی‌شد که خلیفه

بغداد/ ترجمه اسماعیل دولتشاهی - ایرج پروشانی، متن، ص: ۱۲۳

بعضی کسان را بی‌مهلت و داوری و تنها به میل و اراده خویش محکوم کند.

اما عدالت همگانی و عادی، یعنی عدالت بازدارنده ظلم، معمولاً در بغداد و به دست اشخاصی که عهده‌دار این وظیفه بودند صورت می‌گرفت یعنی قاضیان شرع و شحنگان. از زمان حکومت هارون الرشید امر قضا در پایتخت زیر فرمان یک قاضی بزرگ یعنی قاضی القضاة بود که ریاست عالی قاضیان سراسر امپراتوری را داشت و نیز شحنة بغداد که مقرش نزدیک کاخ خلد در رأس پل میانی (جسر الاوسط) بود. اما چیزی نگذشت که محلات هر یک از دو بخش ساحلی بغداد دارای قاضی و شحنة جداگانه شدند. سرانجام مأموری به نام «محتسب» نیز که کمتر از او ذکری به میان آورده‌اند در بغداد و در دیگر شهرها نظم و سامان بازارها را بر عهده داشت. ساکنان پایتخت، هم شاهد اعدامها و شکنجه‌های معمول در حق شکست‌خورده‌گان از خلیفه بودند، و هم نظاره‌گر کوکبه رسمی همراهان وی در مواقع نادری که از کاخ خود بیرون می‌آمد تا سپهسالاران پیروز خود یا بلندپایگانی را که بتازگی منصوب شده بودند. این مراسم بیشتر در محله المخرم برگزار می‌شد که درباریان مرجعاً در آنجا اقامت داشتند و از کاخهای خلیفه دور نبودند هرچند که به سراهای اعیانی دیگری در محله شمّاسیه که شمالیتر بود و به قصرهایی نیز که در ساحل غربی واقع بودند نیز اشاراتی دیده می‌شود.

در واقع جمعیت بغداد شامل شمار زیادی اشخاص وابسته به دربار خلافت و حکومت مرکزی بود، اما در کنار این دیوانیان یعنی میراثداران سنتهای ساسانی و صاحب منصبان نظامی که غالباً اصل و نسب محقری

بغداد/ ترجمه اسماعیل دولتشاهی - ایرج پروشانی، متن، ص: ۱۲۴

داشتند، یک طبقه مرفّه مالی نیز تشکیل شده بود که پایه ثروت و مکتشان بر فعالیتهای پرتحرکی بود که بر شهر حکمفرما بود. موقعیت جغرافیایی این آمادگی را به بغداد بخشیده بود که بتواند نقش یک مرکز اقتصادی مهم را بر عهده گیرد. وجود دربار خلافت که مصرف‌کننده مقادیر زیادی کالاهای تجملی و زینتی بود بر این گرایش می‌افزود. بغداد از طرق قابل کشتیرانی از یک سو به خلیج فارس و از سوی دیگر به موصل و سوریه پیوستگی داشت و کاروانهایی را پذیرا بود که از طریق بیابان به دمشق می‌رسیدند یا از طریق جاده خراسان به ایران فرستاده می‌شدند. در حقیقت، بغداد نقطه عبور اجباری برای تمام نقل و انتقالات و مبادلات تجاری امپراتوری بود. تعداد بسیاری تاجر بزرگ در این شهر سکونت یافته بودند که ثروتهای عظیم گرد می‌آوردند و آن را در خرید املاک سرمایه‌گذاری می‌کردند. اینها بعضاً ایرانی ولی بیشتر یهودی و مسیحی بودند و برای وزرای خلیفه که بی‌کمک آنها قادر به موازنه بودجه خود نبودند به منزله بانکداران دولتی بودند. تاجر بیگانه مانند ردنیها یا رودانیهای یهودی نیز که یکی از جغرافیدانان از آنها سخن گفته راه عبورشان از بغداد بود.

پیشه‌وری و صنعتگری نیز به همان اندازه شکوفا بود زیرا احتیاجات دربار در این زمینه به تقاضای تجارت افزوده و مایه پیشرفت شتابان صنایع دستی محلی می‌شد. یعقوبی در میانه قرن سوم/ نهم می‌نویسد:

«هر چه را که در ممالک دیگر می‌ساختند در بغداد ساختند زیرا زبردست‌ترین صنعتگران از همه نقاط جهان بدانجا مهاجرت کرده

بغداد/ ترجمه اسماعیل دولتشاهی - ایرج پروشانی، متن، ص: ۱۲۵

بودند». در نتیجه مردم بغداد ترکیبی از طبقات اجتماعی مختلف با سطح زندگی ناهمسان بودند؛ گروه عظیمی کارگر از طبقه عوام در کنار جماعتی مردم مرفّه و بسیار توانگر. اصل و منشأ این جمعیت پویا و پرتلاش نیز گوناگون و ناهمگون بود. با اینکه فاتحان

بیشماری از طوایف مختلف عرب در عراق متوطن یافته بودند اما بومیان نیز در آن جایگاهی مهم داشتند و به این مردم آرامی نژاد شهرنشین بزودی ایرانیان یا مردمی مختلط از نژاد ایرانی و ترک افزوده شدند که یا در دیوانهای حکومتی به خدمت اشتغال داشتند و یا جذب دربار شده در آنجا مروج شیوه‌های زندگی خراسانی بودند. این «موالی» که در آغاز تحت سرپرستی قبایل عرب درآمده بودند اندک اندک از قید این نوع حمایت خود را رها کرده و آزاد شده بودند. در اواخر قرن سوم/نهم دشمنی و ضدیت میان عربها و نبطیان نیز که تا این زمان کاملاً بارز و برملا بود به نحوی چشمگیر به فراموشی سپرده شد. حال اگر به این مسائل بردگی را نیز اضافه کنیم که در ابعاد بزرگی رواج داشت، به نحوی که بیشتر جمعیت حرم خلفا و بزرگان و ملحقان دربار یا محافظان و سپاه خلیفه را بردگانی از نژاد روس، نویایی و ترکستانی تشکیل می‌دادند و یهودیان و مسیحیان نیز با وجود سختگیریهای متناوب که کمتر به آن عمل می‌شد در این جامعه جای مخصوص خود را به عنوان صراف، پزشک و دبیر حکومتی داشتند، می‌توان وضع زندگی جهان وطنی یا چندین ملیتی بغدادیان را در نظر مجسم کرد.

مسلمانانی از سرزمینها و نسبهای گوناگون با مسیحیان و یهودیان برای پیشرفت فکری و علمی جهان اسلامی همیاری و مشارکت داشتند و همگی به پویایی و تلاشی که در بغداد جریان داشت وابسته بغداد/ ترجمه اسماعیل دولتشاهی - ایرج پروشانی، متن، ص: ۱۲۶

بودند. علوم بیگانه و فلسفه از حمایت و مساعدت بعضی از خلفا برخوردار بودند مانند مأمون که در «بیت الحکمه» نامدار خود موجبات تهیه ترجمه‌هایی از آثار یونانی را فراهم آورد و رصدخانه‌ای در بغداد بنا کرد. بعضی دیگر مانند هارون الرشید، پزشکان نامدار مسیحی را در مرکز پزشکی جندی‌شاپور به دربار بغداد جلب کرد و بیمارستانی در پایتخت خود پدید آورد که بیگمان در نوع خود نخستین مؤسسه در جهان اسلام بود. تعدادی شاعر و ادیب در اطراف دربار خلیفه نشو و نما می‌کردند و با مدایح خود و با مشاجرات قلمی و رسالات جدلی خود به پشتیبانی از مقاصد سیاسی خاندان خلفا می‌پرداختند. با اینکه اصحاب سنت و حدیث و فقها بیشتر سعی در دور نگه داشتن خود از قدرت حکومتی داشتند، شخصی چون ابن حنبل در بغداد زیست و در همانجا به زعم خود از اعتقاد راستین خود دفاع کرد و همانجا نیز جهان را ترک گفت. ابو حنیفه نیز در بغداد در گذشته و همانجا به خاک سپرده شده بود. نخستین زاهدان و عارفان نیز اسباب شهرت بغداد شدند و نخستین متکلمان از منطقیان خردگرای مانند معتزلیان یا محافظه کاران سنت گرا در آنجا دیدار داشتند و گاه نیز به جاذبه حلقات و جلسات حکومتی بدانجا کشانده می‌شدند.

این گونه حیات فرهنگی که تقریباً همیشه با زندگی و احتیاجات امت مسلمان و رؤسای آنان ارتباط تنگاتنگ داشت به ما مجال می‌دهد تا جامعه‌ای را که ممکن بود با تعبیری نه چندان مناسب «چندین خانواده مذهبی - روحانی متشکل از افراد گرد آمده از جوامع گوناگون» بخواند در اینجا بازشناسی کنیم. در حقیقت بی آنکه بخواهیم از نشانه‌ها و شاخصهای ساده نتایج مبالغه آمیز بیرون کشیم چنین به نظر می‌رسد که

بغداد/ ترجمه اسماعیل دولتشاهی - ایرج پروشانی، متن، ص: ۱۲۷

دسته‌ای از سنّیان سازش‌ناپذیر و شیعیان و هواداران آنها که معمولاً به رشد و توسعه علوم بیگانه نظر خوش و مساعد داشتند، حامیان خود را از میان گروهی از دیوانیان و مردم کوی و بازار می‌یافتند و دسته دیگر از میان تجار ثروتمند و صرافان و طایفه دیگری از دیوانیان در جستجوی حامیانی بودند. همین عوامل بغداد را در چشم ما پایتختی مجسم می‌سازد بی‌نهایت زنده و فعال که در آن مردم از جهات سیاسی، اقتصادی، مذهبی و اجتماعی سخت به هم پیوسته بودند و در آن، بخصوص در عصری که مورد توجه ماست، دیگر ممکن نیست بتوان بدون در نظر گرفتن جوامع شهری که حاکمان را در میان گرفته بودند و حتی در خودسرانه‌ترین تصمیمات آنان دخالت داشتند یا بدون توجه به واکنشهای غیرقابل پیش‌بینی اطرافیان بسیار نزدیک آنها، رفتار حاکمان را مورد مطالعه قرار داد.

بغداد/ ترجمه اسماعیل دولتشاهی - ایرج پروشانی، متن، ص: ۱۲۹

بخش چهارم بغداد در روزگار آخرین خلفای عباسی* [از قائم نا مستعصم]

اشاره

کلود کاهن / ترجمه ایرج پروشانی فتح بغداد به دست سلجوقیان نشانه آغاز دوران تازه‌ای در تاریخ خاورمیانه است. بیگمان این نخستین بار نبود که ترکان در این شهر دیده می‌شدند. لااقل از دو قرن پیش به این طرف بخش مهمتر و بزرگتر کل قوای نظامی آن روزگار را اینان تشکیل می‌دادند. با این حال سربازان ترک مانند بردگان به گونه انفرادی و در سن جوانی به خدمت این سپاه

بغداد/ ترجمه اسماعیل دولتشاهی - ایرج پروشانی، متن، ص: ۱۳۰

درآمده بودند. آنان از جوامع اصلی خود بهره‌ناچیزی با خود داشتند در صورتی که برای جوامع کنونی تربیت یافته و بتدریج در آنها جذب شده بودند. بنابراین اینک در وضعیتی به‌سر می‌بردند که با گذشته تفاوت نسبتاً زیادی داشت. حالا به صورت قوم کاملی از ترکان بودند که برای تصرف سرزمینی جدید مهاجرت کرده بودند، اگر مردم سرزمین مغلوب را در رسوم زندگی و نهادهایشان آزاد می‌گذاشتند آنچه با خود آورده بودند را نیز در کنار آداب آنان جای می‌دادند. از این گذشته یک صد سال پیش از پابرجایی آنان، برای اسلام دوران تجزیه پیش آمده بود البته نه تجزیه ارضی بلکه تجزیه مذهبی و بخصوص تشکیلاتی.

همچنین در مصر و پیرامون آن ضدیت با خلافت از سوی فاطمیان اسماعیلی پا گرفته بود. سلجوقیان یا به سائقه باور مذهبی و یا نیت سیاسی، سرنوشت خود را با قهرمانان محلی بازگشت به اصول‌گرایی مذهبی پیوند می‌زدند تا با جنگ خارجی با [فاطمیان] قاهره و مبارزه داخلی با کفر و الحاد به این مقصود نایل آیند.

به هر حال ورود ترکان جدید به صحنه سیاست، لااقل در منطقه، به صورت از سرگیری حالت تهاجمی نسبت به امپراتوری روم شرقی و پابرجا شدن ترکان در آسیای صغیر تجلی می‌کند، و این اگر انگیزه اصلی جنگهای صلیبی نباشد لااقل یکی از علل و اسباب آن به شمار می‌آید.

در بغداد نیز ورود سلطان طغرل بیک سلجوقی در ۴۴۷ و اجد اهمیت است. حقیقت این است که ترکمانها هیچگاه در عراق به صورت دسته جمعی سکونت نیافتند زیرا اقلیم با آنان و چهارپایانشان چندان سازگار نبود و قوای دولتی نیز در اندیشه ایجاد فرصتهایی برای جدال

بغداد/ ترجمه اسماعیل دولتشاهی - ایرج پروشانی، متن، ص: ۱۳۱

میان ایشان و بادیه‌نشینان نبودند. از اینرو پادگانهایی که سلاطین سلجوقی بعدها در این نواحی برپا کردند همه از نوع لشکرگاهها و اردوهای سنتی آنان است که یا در کنار دسته‌های ترکمان یا برای خود آنان که در ایالت‌های شمالی به‌طور موقتی اسکان یافتند پدید آمد.

درباره بعضی از پیروزیهای ترکان علیه بیزانسیها که در بغداد مختصر سر و صدایی بلند کرده است به یقین نمی‌توان گفت که در آن شرکت فعالانهای داشته‌اند و یا چیزی از شرایط زندگی بیزانسیها را دگرگون کرده‌اند- و نیز نمی‌توان گفت که اعلام استقرار صلیبیان در سوریه حتی در آنجا هیجانی واقعی برانگیخته باشد.

بغداد از روزگار خاندان بویه به زندگی منطقه‌ای خو گرفته بود و اگر از این حال گامی فراتر می‌نهاد حرکتش تنها رو به سوی ایران داشت. در این خصوص حتی تشکیل امپراتوری سلجوقیان نیز هیچگونه تغییری پدید نیاورد زیرا پیشرفت و گسترش این امپراتوری به سوی مدیترانه جز مدتی کوتاه نپایید. با تمام این احوال پدید آمدن نظام حکومتی جدید در بغداد دگرگونی‌هایی در

پی داشت که حضور خلافت در آنها رمز و راز و پیچیدگیهای خاصی دارد و ما در اینجا سعی در فهمیدن آنها داریم.

این معنی که شکل گرفتن نظام سلجوقی با توافق خلافت صورت پذیرفته است قولی است که قبول عام یافته، ولی در این اواخر جرج مقدسی به قصد بررسی مجدد با این نظر به مخالفت برخاسته ولی متأسفانه خود نیز در عکس این جهت راه افراط پیموده است. وی به لحن مؤکد و بی‌محذور می‌گوید که از بعضی منابع که در گذشته ناشناخته بوده‌اند برمی‌آید که میان خلافت بغداد و سلطنت سلجوقیان از همان آغاز تضاد منافع و کشمکشهای متعددی وجود داشته است. اما

بغداد/ ترجمه اسماعیل دولتشاهی - ایرج پروشانی، متن، ص: ۱۳۲

به نظر مقدسی فرقه یا عوامل مقتدر و بانفوذی در دستگاه خلافت راه ورود سلجوقیان به بغداد را هموار ساخته‌اند. این فرقه حتی زمانی که مسئله حکومت مشترک خلافت و سلطنت منشأ مشکلاتی می‌شد، نقش خود را بازی می‌کرده است. زیرا در امور و مسائل واقعی تنها این نقش به نظرش مقدور و اصلح می‌آمده است. تنها زمانی که سلطنت سلجوقیان رو به ضعف می‌رفت و در حال فروپاشی بود و خدماتی که خلافت از آن توقع داشت برآورده نمی‌شد، خلفا همچنانکه در دوره آخرین امرای آل‌بویه کردند باب سیاست دشوار ولی نیکفرجام اعطای آزادی و اجازه بازیابی خودمختاری را گشودند. حتی در قرن پنجم/ یازدهم مغز متفکر و نظریه‌پرداز خلافت، ماوردی، بخوبی دریافته بود که خلافت راستین روزگار او راهی جز این ندارد که از میان ستمگران زمان یکی را به همکاری برگزیند و برای سرکوبی او دست به دامان حامیان دیگر شود. در این تردیدی نیست که ابن مسلمه وزیر خلیفه قائم خواستار حمایت سلجوقیان شده بود و همه را عقیده بر این است که این آرزو را در دل خود پرورانده بود. اما چرا قبول تحت الحمایگی سلجوقیان؟ زیرا در بغداد از دست آل‌بویه به تنگ آمده بودند. اگرچه از تشیع آنان رنجی به کسی نمی‌رسید، نوعی دوگانگی مذهبی پدید می‌آورد که برای مقاصد خلافت و ایستادگی در برابر اسماعیلیان دردسر ایجاد می‌کرد. اگر تا این زمان وجود آنان را تحمل کرده بودند هم برای این بود که جز این راهی نداشتند و هم برای اینکه آنان در سرحدات عراق نظامی برقرار کرده بودند که از آنان بر نمی‌آمد و حتی افواج سپاهشان در دل بغداد میان خود در جنگ و ستیز بودند.

پس باید نجات‌بخشان احتمالی در این میان به ظهور می‌رسیدند. چون

بغداد/ ترجمه اسماعیل دولتشاهی - ایرج پروشانی، متن، ص: ۱۳۳

سلجوقیان نخست، در آغاز قرن، سلطان محمود غزنوی و پس از او پسرش را به جانب هند بازپس رانده بودند نوبت به خودشان می‌رسید.

هرچند اینان به سبب تاراج و ویرانگری بیشتر ایجاد نگرانی می‌کردند و تازه به قلمرو ارضی و جرگه معنوی اسلام درآمده بودند، نیرومندتر از دیگران هم بودند و امرای ایشان لاقلاً به انگیزه سیاست یا ایمان، قصد و تصمیم استواری در حمایت از اصول‌گرایی اسلامی داشتند. پس متوجه ساختن نیروی ویرانگری آنان به جانب دشمنان خارجی و داخلی خلافت، و استفاده از آن برای بازآوردن نظم و سامان و اعمال اصلاحات مذهبی بر دست طبقه اشراف محلی برنامه‌ای تهورآمیز، پرمخاطره ولی ممکن و مقدور بود. در واقع بغداد چنین واکنشی را پیش از این و در اوضاع و احوال بهتر از جانب خراسان چشم می‌داشت. حالا- امید و انتظار می‌رفت که قدرت جدید که بیش از خاندان قبلی نزد عباسیان ارج و قرب داشت با وجود مخالفت با استقلال لاقلاً برای دستگاه خلافت در بغداد آزادی عمل بیشتری در خودگردانی و آسایش مادی باقی گذارد تا برقراری مجدد نظم عمومی هم بهتر میسر گردد. این مقدمات روشن می‌کند که چرا زمانی که طغرل وارد بغداد شد از او رسماً و بی‌آنکه خونریزی و کشتاری پیش آید استقبال کردند. اگرچه او پیمانهایی را که برای حفظ ظاهر و به خاطر آل‌بویه به او تحمیل کرده بودند سریعاً زیر پا گذاشت، علی‌رغم منازعاتی که با شیعیان محله کرخ در گرفت، هیچ عملی از او سر نزد که مایه بروز تعارض میان او و خلافت شود. حتی اگر بخواهند در این ماجرا همه چیز را به حساب سیاست و سازش بگذارند باید گفت که عراق در حقیقت به تصرف درنیامده بود.

عربهای عراق نیز مردمی

بغداد/ ترجمه اسماعیل دولتشاهی - ایرج پروشانی، متن، ص: ۱۳۴

سخت گیر و پرتوقع بودند و حاضر نمی شدند دعوت و تبلیغی را که پایه اش بر قصد تجدید اعتبار خلافت و بازگرداندن امنیت به جهان اسلام نهاده شده بود، با دخالت های ناشیانه به رسوایی و بدنامی بکشانند. مقصود این نیست که طغرل در بغداد خود را در خانه خویش احساس نمی کرد بلکه وی در همان محلی که قبلا شهر حکومتی (دار المملکة) آل بویه بود جایگزین شد و سرگرم توسعه و استحکام بخشیدن به آن شد؛ با پادگانی استوار و نیرومند که حتی در غیاب او قادر بود امنیت عمومی و هم احترام به اراده سلطان را پاسداری کند.

امکانات مالی و ساز و برگ خلیفه هر روز بیشتر شد، دستگاه وزارتی او که در ایام سلطنت آخرین حکمرانان آل بویه تجدید سازمان یافته بود همچنان برقرار ماند. خواسته هایش را در حق مردم بغداد با فروتنی پذیرفتند بی آنکه هیچ نوشته رسمی و پیمان نامه ای در این خصوص مسائل را روشن کند. مناسبات حسنه میان دو منبع قدرت نه تنها با برپایی ضیافت، اعطای القاب به سلطان، دیدار میان وزیران بلکه با ازدواج خلیفه با دختر برادر سلطان - چون طغرل را دختری نبود - به منصفه ظهور رسید. پس باید گفت «حکومت مشترک» در بغداد به حقیقت پیوست، ولی در سراسر امپراتوری چنین نشد.

با همه این احوال باید گفت توسعه قدرت سلجوقیان، با واکنشی که در برابرش بود، اوقات مصیبت باری برای بغداد در پی داشت. نه شخص بساسیری، فرمانده افواج آل بویه که با وجود ترک بودن برکنار شده بودند و نه ترکان و نه بیشتر عربهای بین النهرین که گرایش شیعی داشتند و از بابت توسعه احتمالی نفوذ ترکمانان در دیار بکر و خوزستان بیمناک بودند، هیچیک نپذیرفتند که بغداد را از دست

بغداد/ ترجمه اسماعیل دولتشاهی - ایرج پروشانی، متن، ص: ۱۳۵

داده اند، با اینکه تا شب پیش غالب آنان عرصه حیات را بر این شهر سخت تنگ کرده بودند. خلافت فاطمی قاهره که دریافته بود که کار سرانجامی تهدید آمیز دارد به پشتیبانی مالی و روانی آنان پرداخت و در عوض از جانب قدرت حاکم که راه بحث و جدلی برایش باقی نمانده بود تقدیر شد. سرانجام میان همه مخالفان سلجوقیان در بین النهرین علیا ائتلافی شکل گرفت. ابراهیم ینال، رئیس کل قشون طغرل و برادر ناتنی او، که در لشکر کشیهای جدید دیگر عواید و منافع گذشته نصیبش نمی شد و از این بابت ناخشنود بود با مذاکرات نهانی و یا اتفاقی ترکمانان را که به نوبه خود از تحولات نظام جدید نگران شده بودند به شورش واداشت. خفه کردن سریع این شورش برای طغرل، حیاتی بود، با اینهمه از او کاری بر نیامد جز اینکه بغداد و میدان جنگ را به نفع مؤتلفان خالی کند. بساسیری به شهر وارد شد امّا شهر آستن اتفاقی غیر مترقبه بود. خطبه را به نام خلیفه فاطمی خواندند (۴۵۰). قصر خلافت و بسیاری از محلات دچار قتل و غارت شدند. ابو مسلمه وزیر اعدام شد و خود خلیفه نیز به اسارت درآمد، البته نه مستقیما به دست بساسیری بلکه از سوی قریش، یکی از امرای عرب که امیر موصل بود، و او به جای اینکه خلیفه را تسلیم متحدان خود کند نزد یکی از خویشاوندان خود به سرحدات عراق فرستاد. طغرل نیز شورش ترکمانان را در ایران سرکوب کرد و از نو خود را با شتاب به سرحدات عراق رساند. این بار مؤتلفان از لحاظ نظامی و روانی یارای مقاومت در برابر او را نداشتند. قریش بموقع با فاتح آینده آشتی کرد. طغرل وارد بغداد شد و بساسیری حین تعقیب به قتل رسید، در حالی که متحدانش پراکنده و از هم پاشیده می شدند و خلیفه باشکوه و

بغداد/ ترجمه اسماعیل دولتشاهی - ایرج پروشانی، متن، ص: ۱۳۶

تشریفات به بغداد و قصر خویش بازگردانده شد. باز هم ویرانگری و چپاول روی داد که این بار علیه محله کرخ بود که به پشتیبانی از بساسیری برخاسته بود.

بدیهی است که در این احوال، اوضاع سیاسی در بغداد دگرگون شده بود و خلیفه در برابر سلطان سلجوقی دستش از همه جا کوتاه بود. دیگر نمی‌توانست او را به رسمیت نشناسد. اما چیزی نگذشت که تعارضی از نو آنان را به مخالفت با یکدیگر برانگیخت و این در شرایط و حدود حکومت مشترک تأثیر گذاشت. گفته بودیم که خلیفه یکی از برادرزادگان سلطان را به زنی گرفته و از این راه به او افتخار بخشیده بود اما حالا دیگر طغرل مدعی ازدواج با یکی از دختران خلیفه شده بود. در برابر این تقاضای مردی که با وجود کارهایش در مقایسه با خلیفه عباسی مردی بی‌فرهنگ و وحشی به حساب می‌آمد و گذشته از این در سالهای پیری بود و ظاهراً هیچگاه فرزندی هم نداشت، غیرت و غرور القائم بالله برانگیخته شد و به او جواب منفی داد. پس از رد و بدل چند سفیر و فرستاده سرانجام طغرل یا چند نفر از وکیلانش اقطاع خلیفه را که از آنها معیشت خود را اداره می‌کرد قطع کردند و وی ناچار به تسلیم شد. عروسی با تشریفات رسمی برپا گردید. اما هنوز چند ماهی از واقعه نگذشته بود که سلطان در گذشت (۴۵۵).

در دوران جانشین وی، سلطان الپ ارسلان، که فتوحات نظامیش کارهای سلف و عمویش را تحت الشعاع قرار می‌داد به هر تدبیری بود از برخوردهای خشن احتراز شد، زیرا شخص سلطان، یا عاملاً و به قصد همین پرهیز یا به سبب گرفتاریهای مهمتر، از آمدن به بغداد

بغداد/ ترجمه اسماعیل دولتشاهی - ایرج پروشانی، متن، ص: ۱۳۷

خودداری کرد. البته نمایندگانش در پایتخت خلافت حضور داشتند.

حاکم غیر نظامی یا «عمید» و فرمانده نظامی یا «شحه» ای که می‌فرستاد بی‌هیچ واسطه ناچار به تحمل تبعات مخالفتی بود که با خلیفه می‌شد و هر زمان که اینان مردمی نرم‌خو و ملایم بودند سلطان با صلاحدید خود آنها را توبیخ و احضار می‌کرد. این مانع از آن نبود که خواستهای سلطان و یا وزیرش در پایتخت خلافت شنیده و پذیرفته شوند. در همین دوران بود که وزیر الپ ارسلان نظام الملک، نظامیه را (که بزودی از آن سخن خواهیم گفت) در بغداد پی افکند. و اما اگر از یک سو می‌بینیم که خلیفه از بدخلقیها یا سوء استفاده‌های عمال سلطان از قدرت و اختیاراتشان گله‌مند است، از سوی دیگر می‌بینیم که دو منبع قدرت در مبارزه با اخلاک‌گران در نظم و ملحدان و آفات طبیعی و جز آنها دست در دست یکدیگر دارند. در حقیقت خلیفه و وزیرانش پس از چند بار آزمایش دریافته‌اند که برای تأمین یک تشکیلات اداری دائمی برای خلافت بهتر است همان مناسباتی که میان خلیفه و سلطان برقرار است میان وزرايشان نیز جریان داشته باشد. در روزگار حکومت الپ ارسلان و پسرش ملکشاه، وزارت نزدیک به سی سال با سرپرستی قدرتمندانه نظام الملک پابرجا ماند و وزارت خلیفه نیز با همان استحکام بر دست بنو قاهر (پدر و پسر) اداره می‌شد و این دو نسبت خانوادگی نیز پیدا کرده بودند و منافع خود را با مصالح حامیان مقتدر خویش در هم آمیختند. بیگمان گاه‌گاه برقراری و حفظ موازنه میان نفوذ و اقتدار سلطنت و زودرنجیهای دستگاه خلافت برای این وزیران دشوار بود و در این زمینه بحرانهایی پدید آمد ولی اینها در قیاس با آنچه در اواخر دوران استقلال خلافت جریان داشت ناچیز و کم اهمیت

بغداد/ ترجمه اسماعیل دولتشاهی - ایرج پروشانی، متن، ص: ۱۳۸

بودند. بهتر است از دوره آل‌بویه نیز چیزی نگوییم زیرا در آن روزگار فرمانروایان وقت بی‌هیچ قید و شرطی وزارت در دستگاه خلافت را، به جز در اواخر کار، برچیدند.

رویه‌مرفته در این دوره، در بغداد و حوزه آن اشتراک در حکومت برقرار بود. البته کیفیت این نظام در همه جا یکسان نبود زیرا خلیفه در دار الخلافه خود و سلطان سلجوقی در دار المملکه خود و بالای دست او، فرمانروایی جداگانه و مطلق داشتند و معلوم است که فرمانروای اصلی شخص سلطان بود. این خطاست که تصور شود در مذهب حق تقدّم با خلیفه و در سیاست اولویت با سلطان بوده است چنین تمایز و تفکیکی در ذهنیات آن عصر جای ندارد. در باور سلطان که حاکمی مسلمان است و در اعتقاد وزیرش که باعث و بانی نظامیه است هرگز نمی‌گنجد که در دخالت در مسائل مذهبی به روی آنان بسته است و خلیفه نیز با اختیار

و اقتداری که خاص اوست درباره سیاست چنین نمی‌اندیشد. یگانه تمایز در این است که خلیفه صاحب حق تفویض است و به قدرتی که دیگری دارد و نمی‌تواند به تنهایی آن را به کار گیرد مشروعیت می‌بخشد. ضمناً ظاهراً مسلم است که نظام الملک در اواخر عمر و زمانی که دست در نگارش وقایع دوره حکومتش داشت که به نام سیاستنامه و به فارسی به ما رسیده است، در صدد بود طرح نهادی را به رشته تحریر کشد که در آن سلطان از خود مشروعیت داشته باشد. می‌ماند این خصوصیت که در عمل سلطان نیز در موضوع انتصاب قضات و وعایظ در تصمیم‌گیریهای دستگاه خلافت کمتر مداخله می‌کرد تا در اموری که مستقیماً به او مربوط می‌شد.

بغداد/ ترجمه اسماعیل دولتشاهی - ایرج پروشانی، متن، ص: ۱۳۹

با این حال موازنه‌ای که به هر تقدیر در دوران حکومت الپ ارسلان و دوران جوانی پسرش ملکشاه برقرار مانده بود در اواخر سلطنت سلطان اخیر به هم ریخت. ملکشاه نه نظامی بود و نه مردی که مثل پدرانش زاده استپ باشد. فکر و ذکر قصرهایش برای او بیشتر اهمیت داشت و کمتر از پدرش به ترکمانها وابسته بود و زندگی در بغداد را دوست می‌داشت. بنابراین در چنین شرایطی برخورد میان قدرتها و غرورها اجتناب‌ناپذیر بود و ظاهراً در اواخر سلطنتش تصمیم گرفته بود که خلیفه را برکنار کند و یا لااقل از اختیاراتش بکاهد و آن را به بغداد بزرگ محدود نماید اما مرگش که اندکی بعد فرا رسید مانع از آن شد که معلوم شود چه پیش خواهد آمد، زیرا اختلافاتی که میان میراث‌خواران وی بروز کرد خلیفه را از این خطر نجات بخشید. به هر حال تحوّل که باید پیش می‌آمد انکارناپذیر و قابل فهم است.

تشخیص اینکه توانایی و نظم و سامان محکم دوره سلجوقی به گونه‌ای آبادانی را به بغداد بازگردانده است یا نه امری دشوار است. طغیانهای دجله که به دنبال دیگر آفتهای طبیعی در نخستین سالهای نظام پیش آمدند نشان دادند که حکومت در آن روزگار نه کاملاً قادر به پیشگیری خطر بلاهای طبیعی است و نه قادر به ترمیم خسارتهای آنها.

با این حال ساکنان بعضی از محله‌های ویران شده از نو در خانه‌های خود جایگزین گردیدند. از آغاز قرن بر اثر توأم شدن طغیان آب رودخانه و آتش سوزیها و نیز نقل و انتقالات مردم و ویرانگریها و بازسازیهای امیران و جز اینها بتدریج یک شهر یکدست و یکپارچه بدل به گروهی از محله‌های نیمه مستقل از هم جدا افتاده شد که ویرانه‌ها و زمینهای بایر و باغها میان آنها جا گرفته بودند. علت دو برابر یا سه برابر

بغداد/ ترجمه اسماعیل دولتشاهی - ایرج پروشانی، متن، ص: ۱۴۰

و حتی چند برابر شدن بازارها و مساجد جامع نیز همین بود. از نظر اجتماعی نیز اختلاف و حتی کینه و نفرت متقابل میان این محلات شدیدتر و عمیقتر شد. برای مثال میان محله شیعه‌نشین کرخ و محله‌های کمربندی که ساکنان آن سنی مذهب بودند حالت جنگ پنهانی به وجود آمد. حالا دیگر محلات ساحل شرقی دجله بخشهای زنده‌تر و فعالتر بغداد بودند، یعنی ارگ خلافت، ارگ شاهی، خانه‌های اشرافی و محلات عمومی که مردمش از قبل آنها می‌زیستند.

در پاره نوشته‌های خاطرات ابن البّناء که اخیراً به قلم مقدسی به چاپ رسیده است شواهد ناقصی از زندگی روزانه یک روشنفکر آن روزگار در دست داریم. تنها واقعیتی که در باور و تصوّر این مورخ نمی‌گنجد پیدایش نهضت «مدارس» در بغداد است. فکر این کار از آن خراسانیان و از دوران پیش از سلجوقیان بود ولی نخستین تحقق‌یمنان آن در بغداد نظامیه نظام الملک است. هدف از این مدارس تربیت کارگزاران آینده حکومت و روحانیت بر پایه معنویت و علم به اسلام خالص و راستین بود. برای این منظور در این مدارس سازمانی مجهز به وسایل لازم برای تحصیل و زندگی معلمان و متعلمان بوجود آورده بودند. در صورتی که تا آن زمان در جهان سنت این کار از لحاظ مادی و معنوی به ابتکار و خواست شخصی و فردی انجام می‌شد. نظام الملک خود به طریقه شافعیان گرایش داشت و اطرافیان خلافت نیز بیشتر چنین بودند (کافی است نمونه ماوردی را به یاد بیاوریم). وی مانند بیشتر

شافعیان اشعری نیز بود. از اینروست که همواره شایع بوده که هدف از ایجاد مدارس نظامیه پیش بردن طریقه شافعیان و اشعریان بوده است، و بویژه در این مورد اخیر، چنانکه مقدسی هم نشان داده است به راه

بغداد/ ترجمه اسماعیل دولتشاهی - ایرج پروشانی، متن، ص: ۱۴۱

افراط رفته‌اند. از این گذشته بدیهی است که چون سلجوقیان مانند قاطبه ترکها و بیشتر خراسانیان حنفی بودند اتخاذ روشی خصمانه نسبت به این طریقه به هیچ عنوان مطرح نبود. از سوی دیگر مدارس حنفی نیز اندک‌اندک پا به عرصه وجود می‌گذاشتند. استادان نام‌آور آن روزگار به مدارس نظامیه فراخوانده می‌شدند و ما از میان آنان ابو اسحاق شیرازی و غزالی را بخوبی می‌شناسیم. مذهب حنبلی نیز از جانب خود، با همه بدعت‌گذاران و متهمان و مظنونان به اعتزال مبارزه‌ای پیش گرفته بود که شاهد آن آزار و تعقیبی است که با سر و صدای نسبتاً زیاد بر ضد یکی از مریدان همین مذهب یعنی ابن عقیل به راه انداختند و ذکر آن را کسان بسیاری آورده‌اند و از جمله ابن البتاء در خاطرات روزانه سفر خود از او سخن می‌گوید. البته افراد مظنون و متهم به فرقه اسماعیلیه حتی زمانی هم که خود را در لباس گروههای ساده‌ای مثل فتوت پنهان می‌کردند تحت تعقیب بودند (ظاهراً شخص نظام الملک به مشرب فتوت نظر خوشی داشته است. به این مطلب نیز خواهیم پرداخت). موضوع دیگری که به آغاز دوره سلجوقیان باز می‌گردد و ارتباط چندانی هم با آنان ندارد پیدایش اثر بزرگی است که خطیب بغدادی به نام تاریخ بغداد و در بیان افتخارات این پایتخت خلق کرد. اثری در ذکر و یاد همه دانشمندانی که با این شهر مرادوه داشته و مایه شهرت و سربلندیش شده‌اند. اثری که بعد از او بسیاری از مؤلفان دیگر که به فضایل شهر او رشک می‌بردند، از آن تقلید کردند. حالا دیگر بغداد کاملاً همان بغداد [ی که خطیب وصف کرده] نبود اما خاطره آنچه روزگاری بوده است هنوز از یادها نرفته بود. بنابراین پیش از وداع و با گذشته خود شواهدی از آن روزگاران را برای نسل آینده به رشته

بغداد/ ترجمه اسماعیل دولتشاهی - ایرج پروشانی، متن، ص: ۱۴۲

ثبت و ضبط می‌کشید.

مرگ ملک‌شاه (۵۸۶) بر دوران اقتدار سلطنت سلجوقیان نقطه پایان گذاشت. به مجرد درگذشت او میراثداران بر سر جانشینی او، به دلایل بسیاری که تشریحش در اینجا مقدور نیست، به دشمنی و ستیز با یکدیگر پرداختند. رشته حیات این سلسله که باید لااقل اسما هم که شده قرنی دیگر دوام بیاورد عملاً- در نیمه قرن ششم/ دوازدهم گسیخته شد. اگر قدرت سلجوقیان برای خلافت احتمالاً ضررهایی داشت و زوال قطعی آن واجد مزایایی بود اما افول پیش از موعد و در نیمه راه آن نیز برای بغداد منشأ مشکلات جدیدی گشت. بیگمان هم‌چشمی و دشمنی میان مدعیان جانشینی به خلیفه مجال می‌داد تا از نو سری از گریبان به در آورد. این مدعیان که سخت سرگرم کشمکش بودند و به همین سبب دچار ضعف شده بودند دیگر منکر و مخالف افزایش نفوذ و اقتدار خلیفه در بغداد نبودند و شاهدش ساختمان حصار المستظهر است که علاوه بر ارگ خلیفه، بخشی از ارگ سلطانی را نیز در بر می‌گرفت. حریفان نیز هر یک در صدد جلب توجه خاص خلیفه به خود برآمدند که طبیعتاً در این منازعات داوری و میانجی‌گری می‌کرد و قادر بود از آن عوایدی نصیب خود کند. متأسفانه همیشه هم برای خلیفه آسان نبود که چشم به راه نتیجه این جنگها، یا پیش‌بینی و برانگیختن اینگونه نزاعها باشد و اگر هم سرانجام برنده کسی نبود که خلیفه به نفع او رأی داده بود آن وقت دیگر خود در موقعیت پردردسر و رنج‌آوری قرار می‌گرفت. بیرون از این مواقع غیر عادی و حاد، تجزیه امپراتوری، و زد و خوردهای گروههای آشوب‌طلب به جاه‌طلبان و حریفان قدرت خلافت و سلطنت سلجوقی در عراق مجال می‌داد از نو سرکشی پیش

بغداد/ ترجمه اسماعیل دولتشاهی - ایرج پروشانی، متن، ص: ۱۴۳

گیرند. دبیس، رئیس قبیله بنی مزید، در سرحدات استان بغداد به تاخت و تاز و ویرانگری مشغول بود و استانداران ترک عراق یا موصل که در میان افراد این قبیله همدستانی داشتند بیشتر اوقاتی که با دبیس در جنگ بودند با دسیسه‌گری سعی می‌کردند یاری او

را بر ضد یکدیگر جلب کنند. سلاطین یا عمال آنها که قلمرو حکمرانشان سخت کاهش یافته و کوچک شده بود هرگاه که با کمبودهای شدید نظامی روبرو می‌شدند فشار مالیاتی بر بغداد بخصوص بر دستگاه خلافت را بیشتر و شدیدتر می‌کردند. و سرانجام اگر قدرت از دستی به دستی دیگر می‌گشت عیاران چنان از سر قدرت خودی نشان می‌دادند که اعیان مملکتی، حتی در میان اطرافیان خلافت و سلطنت نیز با آنها به مصالحه و همدستی تن در می‌دادند.

مهیجترین داستان از آن جنگی است که در ۵۲۹ دو خلیفه، مسترشد و الراشد، را با چهارمین جانشین ملک‌شاه یعنی سلطان مسعود به جان هم انداخت. پایداری خلیفه در این جنگ جای تعجب دارد زیرا از روزگار امیر الامرای‌ها به بعد دیگر چیزی به نام قشون خلیفه وجود خارجی نداشت. در صورتی که آنچه در این جنگ می‌بینیم سپاهی است که از نو تشکیل شده است این سپاه عمیقاً مخالف سلجوقیان نیست و هدف از تشکیل آن تا حدودی این است که به هنگام ناتوانی و نارسایی دستگاه سلطنت با ایفای نقش پلیس امنیت عراق را هنگام زد و خورد گروه‌های آشوب‌طلب با یکدیگر پاسداری کند. با این حال از ورود سربازان ترک به این سپاه جلوگیری می‌شود و در پی استخدام سربازان ارمنی و رومی هستند. اما چندی نمی‌گذرد که در میان آنها ترکانی نیز دیده می‌شوند که قبلاً در خدمت سپاه سلجوقی بودند. حالا

بغداد/ ترجمه اسماعیل دولتشاهی - ایرج پروشانی، متن، ص: ۱۴۴

اگر خواستار ورود به خدمت خلیفه شده‌اند برای آن است که از شر اجبار در انتخاب یکی از مدعیان و در نتیجه محروم شدن از اقطاع خود در صورت شکست خوردن او، در امان بمانند. فعلاً هدایا و تحف این اقطاع را به شخص خلیفه پیشکش می‌کنند. اهالی بغداد نیز در مواقع مناسب می‌توانند عناصر و نفراتی برای این سپاه دست و پا کنند.

خلاصه اینکه اگر نمی‌شود برای خلیفه را صاحب سپاهی تمام عیار دانست می‌توانیم او را به هر تقدیر صاحب لشکر بدانیم، و این البته بی‌احتساب نیروهای احتمالی متحدان اوست که وظیفه‌ای جداگانه دارند. از تحوّل گزیری نیست، بعد از او حتی خلفایی که به حمایت سلجوقیان بر سر کار آمدند تا مطیع محض باشند برای خود لشکریانی داشتند و مجبور نبودند از این بابت عذری بتراشند.

در نتیجه در ۵۲۹ سلطان مسعود که بخت او را علیه حریفانش یاری کرده بود به خلیفه حمله‌ور شد، در صورتی که در یکی از مراحل پیشین جنگ‌هایش به او قول داده بود که عراق را بدو واگذارد. در این حمله خلیفه را مغلوب و اسیر کرد. خلیفه آزادی خود را به بهای چشم‌پوشی از داشتن قشون، حتی در قصر خود، از او بازخرید، اما همان روز به دست یکی از باطنیان، که شاید هم مزدور و مأمور سلطان سنجر- ارشد خانواده سلجوقی و رقیب سلطان مسعود- بود، کشته شد. بغداد یکی از پسران مسترشد را به خلافت خواند که برای خود نام رَاشد را برگزید تا نشان دهد سیاست پدر را دنبال می‌کند. چون وی از پرداخت غرامتی که سلطان مسعود بابت جنگ مطالبه می‌کرد عاجز ماند دچار حمله او شد و از او شکست خورد. قصرش را تاراج کردند و خودش ناچار به خانه یکی از متحدان سابقش که امیر موصل بود به نام زنگی پناهنده

بغداد/ ترجمه اسماعیل دولتشاهی - ایرج پروشانی، متن، ص: ۱۴۵

گشت. مسعود او را به بهانه پیمان‌شکنی از خلافت عزل کرد. زنگی نیز که نمی‌خواست خود را در شرایط جنگ احتمالی با سلطان پیروز قرار دهد، او را رها ساخت. راشد خلیفه که حالا دیگر مقتضی به جایش به خلافت نشسته بود پس از یک سال در بدری و جنگ به نوبه خود به دست یکی از باطنیان کشته شد. سرانجام، برخلاف تصور عمومی، در روزگار مقتضی بود که خلافت بدون جنگ و خونریزی و تنها با تحوّل که در اوضاع پیش آمد به استقلالی دست یافت که مسترشد و راشد پیش از هنگام خواسته و به خاطر آن جان باخته بودند. در ۵۵۱ بود که یک بار دیگر و برای آخرین بار سپاه سلجوقی بغداد را محاصره کرد، اما مصائبی که این محاصره در پی داشت در تغییر مسیر تاریخ اثر چندانی نداشتند.

در نیمه دوم قرن ششم/ دوازدهم یعنی در روزگاری که عملاً سلطنت سلجوقیان در سرزمینهای قدیمش به دست سلسله‌های مختلفی

از امرای مستقل افتاد خلافت نیز مانند یکی از آنها به صورت یک امیرنشین منطقه‌ای درآمد که بیگمان از نظر اخلاقی و معنوی در جهان اسلام حیثیتی مختصر داشت اما به طور عینی زندگی خاص خود را دنبال می‌کرد و اگر همسایگان آسوده‌اش می‌گذاشتند کمتر متوجه آنان بود (برای مثال خلافت بغداد نسبت به جنگهای نورالدین و صلاح‌الدین ایوبی علیه صلیبیان اعتنای چندانی نداشت). حالا دیگر خلیفه است که بر سازمانهای کشوری و لشکری ریاست می‌کند اما به شکل پیچیده‌ای که بعضا موروث روش گذشته خلافت و بعضا میراث سلطنت سلجوقیان است. و هموست که اینک در سرحدات عراق با ترکمانان و امرای ناپایدار جبل در جنگ و ستیز به سر می‌برد و حتی در

بغداد/ ترجمه اسماعیل دولتشاهی - ایرج پروشانی، متن، ص: ۱۴۶

اواخر قرن متصرفات و تملکات خود را از لبه مرزهای فلات ایران فراتر می‌برد و هموست که به هنگام غلبه خوارزمشاهیان بر ایران و تهدید موقتی که علیه عراق می‌کنند بی‌تظاهر و سر و صدا به عرصه سیاست بین‌المللی باز می‌گردد. در این اوان اداره حکومت به دست چند وزیر از خاندانهای رقیب یکدیگر و اداره سپاه به دست چند امیر لشکر است.

در همین دوران است که نخست سیاح یهودی بنیامین تطیلی از بغداد دیدن می‌کند و متوجه اهمیت جامعه یهودیان بغداد می‌شود که در منابع دیگر نیز تأیید شده است. پس از او سیاح مسلمان ابن جبیر به بغداد سفر می‌کند که مانند دیگر سیاحان در روم از مشاهده تضاد میان فرسودگی و ویرانی شهر از یک سو و غروری که در ساکنان بغداد مانده است سخت یکه می‌خورد و به حیرت می‌افتد.

حیات فرهنگی در بغداد این عصر سرشتی آمیخته از عناصر گذشته خود و تحولات روزگار دارد. علی‌رغم تاراجها و ویرانگریها هنوز در این شهر گنجینه‌هایی از کتابخانه‌ها برجاست. یکی از بزرگترین میعادگاههای حج است و در همه حال زیارتگاه بیشتر دانشمندان است.

کم‌اند آنان که به دیدارش نیامده باشند. جا دارد به آثار ادیبانه آغاز قرن چون مقامات حریری و بعد از آن به اشعار سبط بن توحیدی، و در دوره درخشش خلافت به آثار مذهبی و فقهی بسیار ببالد. اما به هر تقدیر دیگر نمی‌شود گفت که بغداد پایتخت بزرگ معنویت روزگار مانده است. از آغاز نیمه دوم قرن بسیاری از اهل دانش و ادب موقتا مجذوب سوریه و شام می‌شوند تا اندکی بعد نوبت این جاذبه به مصر برسد که

بغداد/ ترجمه اسماعیل دولتشاهی - ایرج پروشانی، متن، ص: ۱۴۷

خود شامیان آن را به اذن اصولی خلیفه عباسی فتح کرده‌اند.

تاریخ‌نویسی یا فن وقایع‌نگاری روز به روز به منزله ابزار سنجش نسبتا دقیق و حساسی است که با آن می‌توان فراخی و تنگی افقها یعنی دوری و نزدیکی وقایع را ارزیابی کرد. تا آغاز قرن ششم/ دوازدهم، با وجود تبارشناس و مورخی چون همدانی، نزدیک به تمام کتب تاریخ عمومی جهان اسلام، چه آنها که به روزگار ما رسیده‌اند و چه آنها که نرسیده‌اند، در بغداد به نگارش درآمده‌اند. اما در طول قرن ششم، به جز خلاصه‌نگاریهای کوچکی، نظیر آنچه ابن حمدون در تذکره خود که به منزله دایره المعارف منقولی است آورده، در این زمینه عملا چیز دیگری وجود ندارد.

ابن جوزی در تاریخ مذهبی جایگاهی ممتاز دارد ولی زمانی که با منتظم خود به نگارش تاریخی دست می‌برد که اصولا تابع شیوه اصولی پیشینیان است نمی‌تواند از چهارچوب زندگی عراقی گامی فراتر نهد. کتاب مناقب بغداد او به شناساندن فضایل و مفاخر بغداد اختصاص یافته است. نمونه‌ای از اهتمام و توجه دقیق گسترده و فاضلانه در نوع خود در الانساب بر جای مانده است. سمعانی در این کتاب برای آسانتر ساختن کار مؤلفان تراجم احوال، آل و تبار همه مردان مشهور گذشته را برمی‌شمارد و تشریح می‌کند. برای عصر خود نیز ذیلی برای تاریخ بغداد خطیب بغدادی فراهم می‌آورد. زمانی که در قرن بعد ذوق و شوق نگارش تاریخ عمومی

جهان اسلام از نو جان

بغداد/ ترجمه اسماعیل دولتشاهی - ایرج پروشانی، متن، ص: ۱۴۸

می‌گیرد دیگر جای آن در بین النهرین علیا، سوریه و اندکی بعد در مصر است، اما در عراق نیست.

همین که خلیفه به استقلال دست می‌یابد بدیهی است که مبارزه به خاطر اصول‌گرایی اسلامی را دنبال می‌کند اما با روش و شیوه تفکری که شاید عین سلاطین ترک نباشد. اینکه خلفا عموماً بر مذهب شافعی هستند و بیشتر، مانند وزیری چون ابن هبیره (۵۴۴-۵۶۰)، تحت تأثیر مجتهدان حنبلی قرار می‌گیرند در صورتی که ترکان حنفی مذهب‌اند، به خودی خود عواقب مشکلی ندارد اما عموماً احساس می‌شود که خلفا، وقتی سر و کارشان با جماعت بسته و کوتاه‌بینی چون ترکان است دلشان می‌خواهد مراجعانی برای خود بیابند که از محیط‌های بازتری نشأت گرفته باشند. این واقعیت توضیح روشنی است بر اینکه چرا از این پس نهضت مدارس، در عراق کمتر از سوریه و ایران حفظ و دنبال می‌شود.

معنای این سخن این نیست که عراق، مانند جهان پیرامونش، در تحوّل و تکامل نیست. تصوّف در آنجا رشد و نما یافته و خانقاههایی در بغداد بنا شده‌اند. برجسته‌ترین چهره‌ای که، به گونه‌ای شگفت، در وجود او طریقه حنبلی و تصوّف به هم پیوسته‌اند عبد القادر گیلانی است که پس از مرگش و به یادمانی او طریقه قادریّه تأسیس می‌شود.

خلافت در پایان قرن ششم و در آغاز قرن هفتم مدت کوتاهی عظمت خود را بازمی‌یابد و این را بیگمان مدیون اوضاع و احوال مساعد سیاسی است که دشمنان آن را یکی بعد از دیگری نابود می‌کنند بی‌آنکه خود او هیچگاه عامل مؤثری در این میان باشد. همچنین مرهون شخصیت خلیفه الناصر لدین الله است (۵۷۵-۶۲۲). او که از جانب مادر ترک‌زاده بود، مردی بس شگفت بود و بسیاری از

بغداد/ ترجمه اسماعیل دولتشاهی - ایرج پروشانی، متن، ص: ۱۴۹

خصوصیات برجسته‌ای که در افسانه هزار و یک شب به هارون الرشید نسبت داده‌اند از شخصیت او گرفته‌اند. اما اشراف سنی نگرانی و حتی نفرت خود را از وجود او به زحمت پنهان می‌کردند. فرقی با خلفای دیگر قرن در این بود که زمام حکومت را شخصاً در دست داشت و هیچ چیز از دید او پنهان نمی‌ماند. ضمناً برنامه‌ای بدیع و ابتکاری برای اصلاح وضع خلافت داشت که هم دارای برد داخلی یعنی بغدادی بود و هم برد عمومی و اسلامی. او را شیعی مذهب قلمداد کرده‌اند. اما درستی و نادرستی این نسبت از آنجا که نه شافعی بود و نه حنفی معلوم نیست. آرزویش این بود که خلافت را یگانه مرجع قدرت معنوی مشترک میان همه خاندانهای مذهبی که با آن مخالف نیستند معرفی کند. یعنی چهار مذهب سنت و در صورت امکان امامیه و حتی حشاشین اسماعیلی. موضوع دیگری که از این مسائل متمایز است اما در اعمال خلیفه به گونه‌ای انکارناپذیر با افکار قبلی پیوستگی دارد این است که خلیفه الناصر که از قدرت تصوّف با خبر بود طریقه‌ای را که شهاب الدین عمر سهروردی بنا کرد تا با آن به نشر بعضی از عقاید و افکار خود بپردازد تقویت کرد. اما مشهورترین کار ابتکاری خلیفه در عصر خودش، و به نظر ما در زمان حاضر، پیوستن او به طریقه فتوّت است. اهمیتی که انجمنهای فتوّت در بغداد یافتند و نیز تأثیر عمیقی که در دوره‌های پر آشوب و بخصوص بر اعضای جوامع حکومتی دارند اینجا و آنجا عیان است. الناصر عامداً [به اصطلاح منطقیان] جای عبارات و مقدمتین قضیه را عوض می‌کند. او از وجود افراد خارج از حمایت قانون و یا به هر حال از سازمانهایی که قوانین آنها را به مشروعیت نمی‌شناسند و مقامات با آنان رفتاری خصمانه دارند شالوده

بغداد/ ترجمه اسماعیل دولتشاهی - ایرج پروشانی، متن، ص: ۱۵۰

طریقه جدید را می‌ریزد رسماً به فتوّت می‌پیوندد و بزودی هم به رهبری آن می‌رسد. اصلاحاتی در آن اعمال می‌کند تا بتواند رفتار هرج و مرج گرا و عصیان‌آمیز را از آن بیرون کند تا مسئولان که آن را نقاط ضعف می‌انگارند مانعی برای شناسایی طریقه نداشته

باشند. جنبه همیاری و تعاون اجتماعی از سوی زبردستان به زبردستان را در آن تقویت می‌کند تا با رشته‌های ارادت شخصی آنچه را که اتصالی به دستگاه دولت خلافت ندارد یعنی ساختارهای اجتماعی و اداری موجود را محکم کند و تا حدودی عاملان بی‌نظمی را به ضامنان نظم و امنیت مبدل سازد و در عین حال امیران بیگانه و نیز به وساطت آنان انجمنهای فتوت قلمروشان را که خود مشوق آنهاست به انجمن فتوت مادر یعنی به شخص خلیفه و به عبارت دیگر به مرکز ثقل خلافت پیوند دهد. شاهی که به خوبی پیوند میان هدفهای مختلف را نشان می‌دهد شخص سهروردی است که در مکانها و موارد متعدد و همزمان مبلغ و ناشر همه این اصلاحات گوناگون است. اعتبار و تأثیر عملی که از این سیاست به دست می‌آید بخصوص نزد ترکان جدید آسیای صغیر چشمگیر و انکارناپذیر است. بدین ترتیب حیثیت و وجهه‌ای که برای خلافت حاصل می‌گردد زمانی که خطر مغولان نزدیک می‌شود برای جانشینان بعدی خلافت مفید است، تا با وساطت یکی از پسران ابن جوزی و مشهور به همین نام برای خاموش ساختن شعله جنگ و ستیز میان ایوبیان که نیرومندترین امیران مسلمان آن روزگار و برای یاری کردن به مناطق تهدید شده از همه مستعدتر و لایق‌تر بودند پا در میانی کنند. البته خودپسندی و ترس آنان را از این کار بازداشت ولی چند مصالحه واقعی میان آنان به وقوع پیوست.

بغداد/ ترجمه اسماعیل دولتشاهی - ایرج پروشانی، متن، ص: ۱۵۱

در این مدت حیات فرهنگی در بغداد به گونه آبرومندانه‌ای حفظ می‌شود. تاریخ رجال بغداد با ذیل‌نویسی، خلاصه‌نگاری و بازنویسهای گوناگون ادامه می‌یابد که بخشهایی از آنها تا روزگار ما محفوظ مانده است. تاریخ وقایع بغداد را ابن ساعی بتفصیل به نگارش در می‌آورد که البته اگر حمله مغول بیشتر آن را نابود نکرده بود امروز بیقین اثری نسبتاً عظیم به شمار می‌آمد. در این دوره مدرسه جدید و بزرگی، که خود نمونه‌ای گویا از طرز فکر زمانه است، برای آیینهای چهارگانه سنت به فرمان مستنصر دومین جانشین ناصر بنا می‌شود و از وقایع ناگوار آینده جان به در می‌برد. اما شیعیان که از آنان چند تن وزیر به خلافت نزدیک‌اند فعالیتهایی دارند که نمونه آن اثر ابن الحدید مفسر علامه نهج البلاغه است. اما پایان مهلت آنان نیز در دوره مغول فرا می‌رسد.

با همه این احوال تردیدی نیست که اواخر دوران خلافت به سبب معضلات اقتصادی ناشی از غارتها، ویرانگریها و پیروزیهای مغولان در ایران و حتی وحشت پدید آمده از نزدیک شدنشان به عراق روزگاری دشوار و ناگوار بوده است. افزایش قیمتها، مشکلات اقتصادی، از سرگیری مناقشات داخلی، ناتوانی در برابر خسارات طبیعی و غیره سبب می‌شوند که بغداد در جوی به سر برد که منادی وقایع شوم و نکبت‌باری است. سرانجام واقعه شوم زمانی روی می‌دهد که هولاکو سرکرده مغولان بغداد را محاصره می‌کند در حالی که نه تنها هیچ امیری را یارای کمک‌رسانی به بغدادیان نیست بلکه بعضی از آنان به اکراه وادار به شرکت در این محاصره می‌شوند. مقاومت بزودی در هم می‌شکند، خلیفه مستعصم که مذاکره و چاره‌گری را محال یا دون شأن خود می‌پنداشت تسلیم می‌شود، با این حال او و تمام خاندانش را

بغداد/ ترجمه اسماعیل دولتشاهی - ایرج پروشانی، متن، ص: ۱۵۲

می‌کشند و این پایان خلافت در بغداد است، پایان خلافتی واقعی؟ اگر نگوئیم همه شهر ولی قسمت اعظم آن ویران می‌گردد و توده عظیمی از مردم قتل‌عام می‌شوند. بغداد از این پس نیز به حیات خود ادامه می‌دهد اما در پایان این تحولات، به صورت پایتخت و مرکز ایالتی امپراتوری بزرگ، بریده و جدا افتاده از بقیه پیکر اسلام.

بغداد/ ترجمه اسماعیل دولتشاهی - ایرج پروشانی، متن، ص: ۱۵۳

است تنها منابع ادبی اصلی را در اینجا یادآور شویم: کتابهای تاریخ ابن الجوزی، ابن اثیر، سبط بن الجوزی، ابن السیّعی، ابن الفوطی، رحله ابن جبیر، جغرافیای یاقوت حموی، تاریخ بغداد خطیب بغدادی و ذیلهایی که بر آن نوشته شده، خاطرات ابن البناء بغدادی و مناقب بغداد ابن الجوزی. در نوشته‌های علمی جدید هنوز اثری کامل و جامع درباره تاریخ پایتخت خلفا وجود ندارد و در خصوص دوره مورد مطالعه ما حتی با جستجوی بسیار تنها اطلاعات مختصری به دست می‌آید. بنابراین کافی است که شما را به کتابنامه مقاله بغداد نوشته عبد العزیز درّی در چاپ جدید دایرة المعارف اسلام که دارای راهنماییهای خوبی است ارجاع دهیم و تنها یادآور شویم که این مقاله قبل از انتشار مقالات جرج مقدسی ۱۶۹۱، ۷۵۹۱-۶۵۹۱، BSOAS؛ ۹۵۹۱، Arabica) یادنامه ماسینیون، ج ۳، ۱۹۵۷) نوشته شده است. برای تاریخ عمومی دوره سلجوقی

بغداد/ ترجمه اسماعیل دولتشاهی - ایرج پروشانی، متن، ص: ۱۵۴

شما را به فصولی که در کتاب تاریخ جنگهای صلیبی ویراسته K.M. Setlon چاپ دانشگاه پنسیلوانیا، ج ۱، ۱۹۵۵ و ج ۲، ۱۹۶۲ نوشته‌ام ارجاع می‌دهم و نیز نگاه کنید به مقاله من زیر عنوان "Mouvement Populaire" در مجله ۱۹۵۹ Arabica.

بغداد/ ترجمه اسماعیل دولتشاهی - ایرج پروشانی، متن، ص: ۱۵۵

موقعیت جغرافیایی بغداد

بغداد/ ترجمه اسماعیل دولتشاهی - ایرج پروشانی، متن، ص: ۱۵۶

شهر قدیم و جدید بغداد

بغداد/ ترجمه اسماعیل دولتشاهی - ایرج پروشانی، متن، ص: ۱۵۷

نمایه

الف ابراهیم بن المهدی ۱۱۶

ابراهیم پاشا ۵۴

ابن اثیر ۴۰

ابن بطوطه ۴۴-۴۵

ابن البناء ۱۴۱-۱۴۰

ابن جبیر ۳۵، ۳۷-۳۹، ۴۵، ۱۴۶

ابن جوزی ۳۷-۳۸، ۱۴۷، ۱۵۰

ابن الحدید ۱۵۱

ابن حمدون ۱۴۷

ابن حنبل ۱۱۷، ۱۲۶

ابن حوقل ۳۰

ابن ساعی ۱۵۱

ابن طاهر ۱۱۸

ابن عبد الحق ۴۴

ابن عقیل ۱۴۱

ابن الفرات ۱۲۰

- ابن فقیه ۷
- ابن مسلمہ ۱۳۲
- ابن المعتز ۱۲۱
- ابن هبیره ۱۴۸
- ابو الثنا آلوسی ۶۸
- ابو حنیفه ۳۶، ۴۸، ۱۲۶
- ابو حنیفه، آرامگاه ۴۸
- ابو حنیفه، مدرسه ۳۹
- ابو حنیفه، مسجد ۵۰-۵۴
- ابو مسلم ۱۰۶
- ابو مسلمه، وزیر ۱۰۶، ۱۳۵
- ابو نصر شاپور بن اردشیر ۲۶
- اتلیدی ۲۴
- اجمه، قصر ۳۴
- احمد بن نصر الخزاعی ۱۱۸
- احمد پاشا، پسر حسن پاشا ۵۴-۵۵
- احمد جلایر ۴۷
- احمدیه، مسجد (جامع الميدان) ۵۷
- اخرس، شاعر ۶۸
- ادد- نراری دوم ۳
- ادنه ۱۱۷
- آذربایجان ایران ۸۰
- آرال، دریاچه ۸۳
- ارغون ۴۴
- ارک ۱۳
- ارمنستان ۷۷
- ارمنی ۱۴۳
- اروپا ۸۲-۸۳
- ازپد ۸۵
- استرنج ۸۴
- اسحاق بن ابراهیم ۱۱۷
- اسکندریه ۸۵
- اسلام ۴۴، ۱۳۰

اسماعیل پاشا ۵۴

اسماعیل صفوی ۴۷-۴۸

اسماعیلیان/ اسماعیلیه، فرقه ۱۳۲، ۱۴۱

آسیا ۸۳، ۸۵

آسیای صغیر ۱۳۰، ۱۵۰

آسیای میانه ۸۲

بغداد/ ترجمه اسماعیل دولتشاهی - ایرج پروشانی، متن، ص: ۱۵۸

اشعری ۱۴۰

آشور/ آشوریان ۱۳، ۸۱، ۸۳، ۸۵-۸۶

الاصحاب، مدرسه ۴۳

اصطخری ۲۱، ۲۶

آصفیه، مسجد ۴۹

اطلس، اقیانوس ۱۰۵

اعتزال ۱۴۱

اعدادی، دبیرستان ۶۲

اعراب ۱۰۸

اعظمیه ۵۴، ۶۸-۶۹

افریقا ۸۳

افریقای مدیترانه‌ای ۸۲

آق‌قاپو (الباب الوسطانی) ۵۱

آق‌قوینلو ۴۷

اکباتان ۱۳

الانساب ۱۴۷

آل‌بویه ۱۵، ۲۷-۳۰، ۱۳۳-۱۳۴، ۱۳۸

آل‌بویه، امرا ۱۳۲ بغداد/ ترجمه اسماعیل دولتشاهی - ایرج پروشانی؛ متن؛ ص ۱۵۸

پ ارسالان، حکومت ۱۳۹

الپ ارسالان ۱۳۶-۱۳۷، ۱۳۹

الجزیره ۷۶-۷۷

الاحراس، پل ۳۶

الدرد، جان ۵۰

الفصل، مسجد (جامع حسین پاشا) ۵۴

آلوسی، شکری ۶۸

امامیه ۱۴۹

ام جعفر ۱۸

امیر الامرائی، دوره ۲۷

امین ۱۰، ۱۷، ۲۳، ۱۱۴-۱۱۶

امویان ۱۰۶-۱۰۹، ۱۱۱

آناطولی ۸۲-۸۳

آنتیوک باستانی (انطاکیه) ۸۳

انگلیسیها ۱۰۱

انبار ۶

اورشلیم ۸۵

اولجایتو ۴۴

اولیا چلبی ۵۱-۵۲

اویس، سردار ۴۶

اولویه ۵۲-۶۰

ایران/ ایرانیان ۴۷-۴۹، ۵۵-۵۶، ۸۲-۸۳، ۱۰۸، ۱۱۱، ۱۱۶، ۱۲۴-۱۲۵، ۱۳۵، ۱۴۵

ایلخان تکودر ۴۴

ایلخانیان ۴۳-۴۴

ایوبی، صلاح الدین ۱۴۵

ایوبی، نور الدین ۱۴۵

ایوبیان ۱۵۰

ب باب الامام الاعظم ۵۱

باب الحله ۵۹

باب الازج، محله ۳۸

باب البصره ۳۱، ۳۶، ۴۰-۴۱

باب البصلیه/ باب الشرقي ۳۶

باب الحبله/ باب الطلسم ۳۶، ۵۱

باب الدوله ۸

باب الذهب ۸-۹، ۱۶

باب السلطان/ باب المعظم ۳۶

باب الشام ۴، ۲۲

باب الشیخ ۵۹

باب الطاق ۱۵، ۲۳، ۲۹-۳۲

باب الظفریه، باب الوستانی ۳۶

باب القریه ۳۷

باب العضدی ۴۰

باب القطن ۳۱

باب الکاظم ۵۹

بغداد/ ترجمه اسماعیل دولتشاهی - ایرج پروشانی، متن، ص: ۱۵۹

باب الکریمات ۵۹

باب الکوفه ۲۷

بابل ۵-۷، ۸۱، ۸۵-۸۶

بابلونا ۶

باب محوّل ۳۹، ۴۵

باب المعظم ۵۲

بادوریا، ناحیه ۲۷

باطنیا ۱۴۴-۱۴۵

باغ وحش (حیر الوحوش) ۲۰

باکینگم ۶۰

بحر المیت ۱۰۶

بحرین ۱۲۰

بخارا ۱۱

بدر المعتضدی ۱۴

بدوریا ۴

بدویان ۴۹

برائا/ برائا، مسجد ۴، ۲۹

برج الصّابونی ۵۳

برج العجم ۵۳

برجمی ۳۳

برمکیان ۱۶، ۱۱۳-۱۱۵

بساسیری ۳۳، ۱۳۴-۱۳۶

بستان القس، دیر ۵

بسفر، تنگه ۸۳

بشناق، احمد ۵۳-۵۴

بشیریه، مدرسه ۳۹-۴۳

بصره ۸، ۵۶، ۶۱، ۶۴، ۸۱

بصره، دروازه ۱۳، ۱۰۱، ۱۰۳-۱۰۴، ۱۱۰

بصلیه، قصر ۳۴

بعقوبه ۱۰۲

بغداد ۱-۷، ۱۰، ۱۲، ۱۵-۱۶، ۲۱-۲۲، ۲۵، ۲۸-۳۰، ۳۲، ۴۱، ۴۴، ۴۷، ۶۴، ۹۹ و جاهای متعدد

بغدان ۴

بکرسباشی (سوباشی، صوباشی) ۵۰

بگدادو ۲-۳

بگدادی ۳

بگدثا ۳

بلادان ۳

بلخ ۱۱

بلاخ (بلدکو) ۶

بمبئی ۵۶

بناورا ۴

بنو قاهر (پدر و پسر) ۱۳۷

بنی امیه ۱۰۸، ۱۱۱

بنی فرید، قبيله ۱۴۳

بویه، خاندان ۱۳۱

بهاء الدوله ۲۴، ۲۶

بيت الحکمه ۱۲۶

بیروت ۹۰

بیزانسی / بیزانسیها ۱۱۱، ۱۳۱

بیستون ۸۲

بین النهرین ۷، ۷۶، ۷۸-۸۰، ۸۲، ۸۴، ۸۷، ۹۳، ۹۵، ۹۸، ۱۱۱

بین النهرین علیا ۱۰۸، ۱۳۵، ۱۴۸

پ پارت ۸۶

پاسارگاد ۸۱

پاشا ۵۳

پرسپولیس ۸۱، ۸۵

پلاری، شهر ۳

پوران، بیوه مامون ۱۸، ۱۱۴

پورتر، کر ۵۱، ۵۹، ۶۰

پیامبر اسلام ۸۱

بغداد/ ترجمه اسماعیل دولتشاهی - ایرج پروشانی، متن، ص: ۱۶۰

ت تاتارها ۴۵

تاورنیه ۵۱

تاج، قصر ۱۹، ۲۲، ۳۴، ۱۱۴

تشیه، مدرسه ۴۳

ترک / ترکان ۱۸، ۵۱، ۶۵، ۱۱۷-۱۱۸، ۱۲۵، ۱۲۹-۱۳۰، ۱۳۴، ۱۴۱، ۱۴۳، ۱۴۸، ۱۵۰

ترکستانی، نژاد ۱۲۵

ترکمانها ۴۷، ۱۳۰، ۱۳۱، ۱۳۴، ۱۳۹، ۱۴۵

ترکی، زبان ۵۰

ترکیه ۴۹

تسن ۴۴

تشیع ۴۴، ۱۳۲

تصوف ۱۴۸

تطیلی، بنیامین ۳۵، ۱۴۵

تکسیرا، پدرو ۵۰

تگلات پلاسر سوم ۳

تلمود ۳

تنوخی ۲۹

توند، محله ۴۵

تورلا ۳۵

توروس، دامنه ۷۷، ۸۰

تونو ۵۱

تیسفون ۷، ۱۲، ۸۶، ۱۰۷، ۱۱۱

تیموریان ۴۷

ث ثریا، قصر ۱۹

ثریا، وادی ۹۷

ج الجاثلیق، دیر ۵

جامع الخفاین ۴۹، ۵۴

جامع الخلفا ۴۳

جامع الخلیفه ۳۶

جامع السرای ۵۴

جامع السلطان ۳۴، ۳۶

جامع سید سلطان علی ۵۴

جامع الشیخ القدوری / جامع قیلانیه ۵۴

جامع شیخ معروف ۵۴

- جامع الصفا ۴۹
- جامع القصر ۲۰، ۳۸
- جامع المنصور، مسجد ۱۰، ۲۵، ۳۸
- جامع الوزیر، مسجد ۴۹
- الجاویش (چاوش) ۵۳
- جبل حمزین ۷۷
- جبل سنجار ۷۷
- جبل مکحون ۷۷
- جبل، ناحیه ۱۴۵
- جزیره ۸۳
- جسر الاوسط، پل ۱۲۳
- جشن پاشا ۴۹
- جعفر برمکی ۱۶، ۱۱۳-۱۱۵، ۱۱۸
- جلایریان ۴۶
- جندی‌شاپور ۱۲۶
- جونز، فلیکس ۵۲، ۵۹، ۶۴
- جوینی، عطا ملک ۴۳
- چ چانگ ته، جهانگرد چینی ۴۲
- چاو (پول کاغذی) ۴۴
- بغداد/ ترجمه اسماعیل دولتشاهی - ایرج پروشانی، متن، ص: ۱۶۱
- چراکرخ ۴
- چرکس ۵۵
- چغالزاده ۴۸
- چهارسوج ۳۷
- ح حاجی خلیفه ۵۲
- حجاج بن ارطاة ۱۲
- حران ۱۳، ۱۰۸
- حربیه، محله ۴، ۱۱، ۳۷، ۴۱
- حربیه، مسجد ۳۰
- حریم الطاهری ۳۷، ۴۵
- حسن بزرگ ۴۶
- حسن بن سهل ۱۷، ۱۱۴
- حسن پاشا ۵۵

- الحسنی، قصر ۱۷-۱۹
- حشاشین اسماعیلی ۱۴۹
- حفصه ۱۱۸
- حلب ۵۶، ۸۱، ۸۳، ۸۵
- حلبه، قصر ۳۴
- حلبه، محله ۴۵
- حمورابی ۲
- حمیمه ۱۰۶
- حنبل/ یان ۲۵، ۳۰، ۴۰، ۴۶، ۱۱۹، ۱۴۱، ۱۴۸
- حنفیان/ حنفی ۲۵، ۴۶، ۱۴۱، ۱۴۸، ۱۴۹
- حیدرخانه، مسجد ۵۷
- خ خاصکی محمد پاشا ۵۳
- خاصکی، مسجد ۵۳
- خالد، قصر ۵
- خان بنی سعد، نیا ۵۴
- خانقین ۸۲
- خاورمیانه ۱۲۹
- خراسان/ خراسانیان ۷، ۱۱، ۱۰۸، ۱۱۵-۶، ۱۲۴-۵، ۱۳۳، ۱۴۰-۱
- باب خراسان ۲۶
- دروازه خراسان ۸، ۱۳، ۱۵، ۱۷، ۱۱۰
- خرسabad (دور شرویین) ۸۱
- خزر، دریا ۸۳
- خضربین ۴۰
- خطابه ۴
- خطیب بغدادی ۲۰، ۲۵، ۱۱۰، ۱۴۱، ۱۴۷
- خلد، قصر ۱۶-۱۷، ۱۱۲، ۱۲۳
- خلفاء، مسجد ۴۲، ۵۷
- خلیج فارس ۷۸، ۱۲۴
- خلیفه الخلفا ۴۸
- خلیفه، محله ۳۵
- خوارزم ۱۱
- خوارزمشاهیان ۱۴۵
- خوزستان ۸۱، ۱۳۴

خیزران، قبرستان ۵

د دار الاماره ۲۹، ۳۳

دارابگرد ۱۳

دار الخلافه ۱۹، ۲۱، ۳۷، ۳۹، ۴۲، ۱۱۴

داردائل، تنگه ۸۳

دار الرقیق ۱۷

دار الرقیق، بازار ۴۵

دار السلام ۱۰۹

دار السلطان، مسجد ۲۹

دار الشاطیئه ۳۴

بغداد/ ترجمه اسماعیل دولتشاهی - ایرج پروشانی، متن، ص: ۱۶۲

دار الشجره ۲۰

دار القَرّ ۳۷

دار القَرّ، بازار ۴۵

دار الممکله ۳۳

داود پاشا ۶۶، ۵۷

دبیس، رئیس قبیله بنی زید ۱۴۳

دجله، دره ۱۰۷

دجله، رود ۱، ۴، ۱۵-۱۶، ۱۹، ۳۶، ۵۱-۵۲، ۶۹، ۷۷، ۷۹-۸۱، ۸۳-۸۵، ۸۷، ۹۱-۹۳، ۹۵-۹۷، ۱۰۰، ۱۰۲، ۱۰۷، ۱۱۲، ۱۱۴، ۱۲۱،

۱۳۹

درب الحاج ۸۳

درب الزبید ۸۳

درب عون ۲۴

دلّالواله، پیترو ۶

دلی حسین پاشا ۵۳

دلیچ ۲

دمشق ۸۵-۸۶، ۱۱۱، ۱۲۴

دیار بکر ۱۳۴

دیاله ۸۴، ۸۶، ۹۹، ۱۰۱، ۱۰۳

دیر الزور ۸۳

ذ ذو الفقار ۴۸

ذهنی، شاعر ۶۸

ر رائوولف ۴۹

رأس القرية ۳۶، ۵۴

الزّاشد، خلیفه ۱۴۳، ۱۴۵

راوندیه، نیروهای چریکی ۶، ۱۰۷

رباح ۱۴

ربض مربّعه ۳۶

رشدی، آموزشگاه ۶۲

رصفه ۱۵، ۱۸، ۲۱، ۲۴، ۲۹، ۳۵-۳۶، ۴۰-۴۱، ۶۹، ۱۲۱

رفیل، نهر ۴

رقّه ۱۱۳-۱۱۴، ۱۱۷، ۱۲۰

رمدی، جاده ۸۳، ۱۰۳

رملیه، محله ۴۵

ردینها/روادینها ۱۲۴

رواندوز، جاده ۸۰، ۸۲، ۸۶

روسو ۶۰

روم شرقی، امپراطوری ۱۳۰

رومی/رومیان ۴۸، ۱۴۳

ز زاب، دره ۸۲

زاب کبیر ۸۰، ۸۱

زاگرس ۷۷-۷۸، ۸۰، ۸۳

زبیده، سیده ۱۶، ۴۶

زنگی، امیر موصل ۱۴۴-۱۴۵

زنگیان ۱۲۰

زنگیان، شورش ۱۱۹

الزوراء، روزنامه ۶۲

زوراء ۴

ژربوسن، دژ ۸۵

بغداد/ترجمه اسماعیل دولتشاهی - ایرج پروشانی، متن، ص: ۱۶۳

س ساسانی ۱۲۳، ۱۰۹-۱۰۸، ۸۶، ۸۲

سال ۴

سامرا/سامره ۱۸، ۸۳، ۹۷، ۱۱۸-۱۱۹

سبط بن توحیدی ۱۴۶

سبکتکین ۲۸

سرای، مسجد (جدید حسن پاشا) ۵۵، ۵۲

سری پاشا ۶۷

سوریه ۱۴۸، ۱۴۶، ۱۳۱، ۱۲۴، ۱۲۰، ۱۰۸، ۱۰۱، ۸۵، ۸۲

سید سلطان ۳۶

سعد الدوله ۴۴

سفاح، خلیفه ۱۰۶، ۶

سقلاطون (پارچه) ۲۲

سلحدار حسین پاشا ۵۴

سلجوقی، دوره ۱۳۹

سلجوقی، سپاه ۱۴۵

سلجوقی، سلطان ۱۳۶

سلجوقیان، ۱۴۳، ۱۴۰، ۱۳۵، ۱۳۴، ۱۳۲، ۱۳۰-۱۲۹، ۴۰، ۳۳، ۲۷

سلوکیه ۸۶، ۷، ۶

سلیمان پاشا ۵۹، ۵۷، ۵۵

سلیح، روستا ۱۰۳، ۱۰۰

سلیمانیه، مدرسه ۵۷

سماوه ۸۳

سمعانی ۱۴۷

سلطان سنجر ۱۴۴

سنان بن ثابت ۲۴

سنی / ستیان ۱۲۷، ۱۲۱، ۵۰، ۴۸، ۴۰، ۳۱-۳۳

سونگیت ۶۴

دروازه سوریه ۱۷، ۱۳، ۸

سوق الثلاثا، محله ۳۸، ۳۰، ۲۶، ۱۸، ۵

سوق السراجین ۵۷

سوق السلطان ۴۰

سوق الغزل، بازار ۶۶، ۶۵

سوق المارستان، محله ۳۶

سوق یحیی ۳۲

سویدی، عبد الله (فقیه) ۶۸

سهراب ۷

سهروردی، شهاب الدین عمر ۱۵۰، ۱۴۹، ۵۴

سیاه، دریا ۸۳

سیده، بیمارستان ۲۶

- ش شاپور، قصر ۵
- شاپور، دوم ۵
- شارع، سموئل ۱۸
- الشارع، محله ۳۶
- شارع الرشید، جاده ۶۶
- شافعی، مذهب / شافعیان ۳۸، ۴۰، ۴۶، ۱۴۰، ۱۴۸-۱۴۹
- شام (سوریه) ۱۰۵
- شام، بیابان ۸۳-۸۴، ۷۷، ۱۴۶
- شام، دروازه ۱۱۰
- شامیان ۱۴۷
- شاه عباس اول ۵۰
- شرفانیه ۴
- شرقیه ۳۶
- شرلی، سرآنتونی ۴۹
- شط العرب ۸۱-۸۲
- شط الغراف ۸۰
- شعوبیه ۱۲
- الشَّمَاسِيَّة، باب ۲۸، ۳۰
- شماسیه، دروازه ۱۶، ۱۸
- بغداد/ ترجمه اسماعیل دولتشاهی - ایرج پروشانی، متن، ص: ۱۶۴
- شماسیه، محله ۱۸، ۲۱، ۲۴، ۲۶، ۳۵-۳۶، ۱۱۳، ۱۱۸، ۱۲۳
- شوش ۸۱-۸۲، ۸۵
- شیخ معروف، مسجد ۴۳
- شیراز ۸۱
- شیرازی، ابو اسحاق ۱۴۱
- شیعه/ شیعی ۳۱-۳۲، ۴۰، ۱۱۸، ۱۲۰، ۱۳۴
- شیعیان ۴۰، ۴۶، ۸۳، ۱۰۷، ۱۱۸، ۱۳۳، ۱۵۱
- ص صراط، نهر ۱۰۷
- صراه ۴-۵، ۱۰، ۱۱-۱۷
- صفی قلی خان ۵۰
- صلیبی، جنگهای ۱۳۰
- صلیبیان ۱۳۱، ۱۴۵
- صونایا ۴

ط طابق، نهر ۳۱، ۴۵

طاهر ۱۷، ۱۱۵-۱۱۶

طاهر، خندق ۱۸

طاهریان، خاندان ۱۱۷

طبری ۱۳، ۱۷

طبیئه الفاتح ۵۳

طغرل ۱۳۳-۱۳۶

طغرل بیگ ۳۳، ۱۳۰

طهماسب، شاه ۴۸

طیفور ۲۱

الطین، قصر ۱۶

ع عامه، عناصر آشوبگر ۲۷، ۴۰

عایشه ۱۱۸

عباس، عموی پیامبر ۱۰۶

عباس، وزیر ۱۲۰

عباسی، دوره ۴۷، ۱۲۰، ۱۲۹

عباسیان ۱، ۱۹، ۴۴، ۱۰۵، ۱۰۸، ۱۳۳

عبد الباقي العمری، شاعر ۶۸

عبد الرحمن پاشا ۵۴

عبد القادر گیلانی ۴۸

عتابی، پارچه ۲۳

عتابه، محله ۳۷

العتیقه ۴

عثمانی / عثمانیها ۱، ۳۴، ۴۷، ۶۱، ۶۳، ۶۸

عراق ۱، ۶۲-۶۳، ۷۷، ۸۳، ۹۰، ۹۸، ۱۰۱، ۱۰۷-۱۰۹، ۱۲۰، ۱۳۰، ۱۳۲-۱۳۳، ۱۳۵، ۱۴۳، ۱۴۵، ۱۴۸، ۱۵۱

عراق مرکزی ۸۵

عرب / عربها ۵۴-۵۵، ۱۲۵، ۱۳۳-۱۳۴

عربستان ۴۹، ۸۱، ۱۲۰

عربی، زبان ۵۰، ۶۶

عصمتیه، مدرسه ۴۴

عضد الدوله ۲۴، ۲۸

عضدی، بیمارستان ۲۶، ۲۹، ۳۵، ۳۷، ۴۵

عکر کوف ۹۶

علویان ۱۰۶، ۱۱۶

علی پاشا ۵۶

عمر پاشا ۵۴، ۵۶

عیاران ۳۰، ۳۳، ۴۰-۴۱

عیسی، قصر ۳۷

عیسی، نهر ۴-۵، ۱۱، ۱۶، ۳۷

عیسویان ۶۵

بغداد/ ترجمه اسماعیل دولتشاهی - ایرج پروشانی، متن، ص: ۱۶۵

غ غازان ۴۴

غرابی، تاریخنویس ۶۸

غراف ۸۳

غزالی ۱۴۱

غوطه ۸۵

ف فارس، استان ۸۱

فارسی، زبان ۵۰

فاروس، جزیره ۸۵

فاطمی، خلافت ۱۳۵

فاطمیان ۳۳، ۱۳۰

فتوت، طریقه ۱۴۹

فرات، رود ۷۷، ۷۹-۸۱، ۸۳، ۸۵، ۹۵-۹۶، ۱۰۷

فرات، وسطی ۸۶

فراسنوی ۶۲

فردریگو، سزار ۴۹

فردوس، قصر ۱۱۴

فضل ۱۱۴-۱۱۵

فضل، مسجد ۵۷

فضولی، شاعر ۶۸

فلسطین ۸۲، ۱۰۱

فیچ، رالف ۵۰

ق القائم بالله ۱۳۲، ۱۳۶

قادریه، طریقه ۱۴۸

قاهره ۱۳۰

قبة الخضرا ۹

قیلان مصطفی ۵۴

قیلانیه، مسجد ۵۷

القرار ۱۶

قرامطه / قرمطیان ۱۲۰

قرنلیق قاپو (باب کلواذا) ۵۱

قره‌قوینلو ۴۷

قریش ۱۳۵

قریه، محله ۳۵-۳۶، ۳۸، ۴۰، ۴۵

قطربل، دروازه ۱۶

قسطنطنیه ۵۵-۵۶، ۵۸، ۶۱

قطفتا ۴، ۴۰

قطیعه، قصر ۳۴

قطیعه، مسجد ۳۰

قطیعه العجم، محله ۴۵

قطیعه الکلاب ۲۴

قمریه، مسجد ۳۸، ۴۳، ۵۳

قوشلر، قلعه (قلعه پرندگان) ۵۲

ک کاخ، مسجد ۱۱۴

کاظمین ۴۸، ۶۲، ۶۸-۶۹، ۸۳، ۹۹، ۱۰۲-۱۰۴

کاظمین، ضریح ۴۲

الکاظمین، حرم ۱۱۵

کخیه ۵۷

کراده، شبه جزیره ۱۰۰، ۱۰۲-۱۰۳

کربلا ۸۳

کرخ ۵، ۱۰-۱۱، ۱۶-۱۷، ۲۱، ۲۷، ۲۹، ۳۱-۳۲، ۳۶-۳۷، ۳۹-۴۱، ۴۵، ۴۶، ۵۷، ۶۴، ۶۷، ۶۹، ۹۳، ۹۹، ۱۰۳، ۱۱۲، ۱۱۶، ۱۳۳،

۱۳۶، ۱۴۰

کرخایه، نهر ۴-۵، ۱۲، ۱۷

بغداد/ ترجمه اسماعیل دولتشاهی - ایرج پروشانی، متن، ص: ۱۶۶

کرد ۶۰

کرذشرقیه ۶۹

کرسول ۱۳

کرکمیش (چرابلس کنونی) ۸۱

کرمانشاه ۸۲

کلواذا ۲۹

کناسه ۱۷

کوچک حسن پاشا ۵۳

کوچوک سلیمان ۵۷

کوفه ۶، ۸، ۸۴، ۱۰۶

کوفه، دروازه، ۵، ۸، ۱۳، ۱۷، ۱۱۰

گ گنونیم ۶

گر جی ۵۵

گزنفون ۵

گیلانی، عبد القادر ۱۴۸

گیلانی، مسجد ۴۸، ۵۰

گیلگمش، حماسه ۹۵

ل لبنان ۱۰۱

لوبون ۱۰۴

لوفتوس ۹۵

لینچ ۸۴

م ماره اوتیس، دریاچه ۸۵

مارفتیون، دیر لالدير العتيق ۵

مامون ۱۶-۱۷، ۶۹، ۱۱۴، ۱۱۷، ۱۲۶

مأمونیه، محله ۲۴، ۳۸

ماوراءالنهر ۱۱

ماوردی ۱۳۲

متوکل ۱۱۸

محمد رشید پاشا ۶۱

محمود ثانی ۵۷

محمود غزنوی ۱۳۳

محول ۱۶، ۳۷

مختاره ۴۰

مخرم، محله ۱۶، ۱۸، ۲۸-۲۹، ۳۵-۳۶، ۱۲۳

مخرم، مسجد ۳۳

مدائن ۱۰۶

مدحت پاشا تراموایی ۶۱، ۶۳، ۶۷

مدرسۀ الخلفا (مستنصریّه) ۵۲

- مدیترانه ۸۰، ۸۳، ۸۵-۸۶، ۱۳۱
- مدینه السلام (شهر صلح) ۳، ۱۰۹
- مدینه ۸۳، ۱۰۱
- مدینه مدور ۱۰۹، ۱۱۳
- مراد پاشا ۴۸
- مراد چهارم ۵۰-۵۱
- مرادیه، مسجد ۴۸
- مراصد ۴۵
- مرتضی، تاریخنویس ۶۸
- مرجان، از سرداران اویس ۴۶
- مرجانیه، مدارس ۵۲
- مرجان، مسجد ۴۶
- مردخ ۳
- مرو ۱۱
- مسترشد، خلیفه ۳۴، ۳۶-۳۷، ۱۴۳-۱۴۵
- مستضی ۳۷
- مستعصم ۴۰، ۴۲، ۴۶، ۱۵۱
- مستعین ۱۸، ۱۱۸-۱۱۹
- المستظهر ۳۴، ۱۴۲
- بغداد/ ترجمه اسماعیل دولتشاهی - ایرج پروشانی، متن، ص: ۱۶۷
- مستنصر ۳۴، ۳۸، ۱۵۱
- مستنصریه (بازار، مدرسه) ۲۶، ۳۹، ۴۱، ۴۳، ۴۶، ۵۴
- مستوفی ۴۴، ۴۶
- مسعود ۱۴۳، ۱۴۵
- مسعودی ۱۷
- مسلمانان ۴۴، ۶۳، ۱۲۵-۱۲۶
- مسیحی/ مسیحیان ۶۰، ۱۱۳، ۱۲۴، ۱۲۵
- مشعه التّطّانین، پل ۲۶
- مصر ۸۳، ۱۳۰، ۱۴۶، ۱۴۸
- مطامیر (سیاه‌چال) ۱۸
- معتزّ ۱۸، ۱۱۸
- معتزله، مذهب ۱۱۵، ۱۱۷، ۱۱۹، ۱۲۶
- معتصم ۱۸، ۱۱۷

معتضد ۱۰، ۱۴، ۱۸-۱۹، ۳۰، ۱۱۴، ۱۱۹-۱۲۰

معمد ۱۱۹

معز الدوله ۲۴، ۲۷-۲۸، ۳۰

معظم ۱۰۳

معلی، نهر ۳۹

مغول ۱۰، ۴۳، ۱۵۰-۱۵۱

مقامات حریری ۱۴۶

مقتضی ۱۴۵ بغداد/ ترجمه اسماعیل دولتشاهی - ایرج پروشانی؛ متن؛ ص ۱۶۷

تدر ۲۰، ۲۱، ۳۴، ۱۲۰-۱۲۱

مقتدری، بیمارستان ۲۶

مقدسی ۱۳۱-۱۳۲، ۱۴۰

مقریزی ۴۷

المکار المدنی ۶۹

مکتفی ۱۹-۲۰، ۱۱۴، ۱۲۰

مکه ۸۳

ملحم (پارچه) ۲۳

ملکشاه ۳۳، ۱۳۷، ۱۳۹، ۱۴۲-۱۴۳

ملکی (آموزشگاه و دبیرستان) ۶۲

ممالیک ۵۴-۵۵

مملوک ۵۸، ۶۰

منشی بغدادی ۶۰

منصور ۷، ۹، ۱۱، ۱۵، ۲۲، ۱۰۵، ۱۰۷، ۱۰۹، ۱۱۲، ۱۱۳

منصور، شهر ۲۹، ۱۱۹، ۱۲۱

منصور، مسجد جامع ۲۴، ۲۹، ۳۶

موالی ۱۰۸

موسی، نهر ۱۹

موسی کاظم، امام ۴۸، ۱۱۵

موصل ۶۴، ۸۱، ۱۰۱، ۱۰۳-۱۰۴، ۱۰۷، ۱۲۴، ۱۴۳

موفق ۲۱، ۲۴

مولوی، تکیه ۴۹

مهدی ۱۵-۱۶، ۱۱۲

میان دجله ۱۷

میدان، محله ۴۸

ن نادر شاه ۵۵

ناصر ۳۴، ۱۴۸-۱۴۹، ۱۵۱

ناظم پاشا ۶۳

نامق پاشا ۶۱، ۶۳، ۶۷

نبطیان ۱۲۵

نجف ۸۴-۸۳

ندیم پاشا ۱۰۰-۱۰۱

نزیماروتاش ۳

نضوح الصلاحی ۵۱

نصیریہ ۳۷

نظامیه ۱۳۷، ۱۴۰

بغداد/ ترجمه اسماعیل دولتشاهی - ایرج پروشانی، متن، ص: ۱۶۸

نظامیه، بازار ۴۰، ۴۳

نظامیه، مدرسه ۲۶، ۳۶، ۳۹، ۴۱، ۴۳، ۴۶

نظام الملک ۳۹، ۱۳۷-۱۳۸، ۱۴۰-۱۴۱

نمرود (کله/ کلخ) ۸۱

نوییایی، نژاد ۱۲۵

نهر الدجاج ۲۴

نهر المعلی، محله ۳۸

نیور ۵۲

نیل ۹۳

نینوا ۸۱، ۸۶

و واثق، خلیفه ۱۱۸

واعظی ۳۲

ورثالا (بعدها محله قلاعین) ۴

ورداتیہ ۴

وکیع ۱۴

ولستد ۵۲

ویلسون، سرآرنولد ۹۵

ویلکا کس ۹۳، ۱۰۱

ه هارون الرشید ۱۳-۱۵، ۱۶، ۲۶، ۱۱۵، ۱۲۳، ۱۲۶

هاشمیه/ هاشمیان ۶، ۱۹، ۱۰۷

هترا ۱۳

هخامنشیان ۵، ۸۲، ۸۵

هرثمه ۱۱۵-۱۱۶

هلاکو ۴۲

همدان ۸۲

همدانی، مورخ ۱۴۷

هند/ هندی ۶۰، ۸۲، ۱۰۵

هندوستان ۵۶

هندیه العزیزیه ۸۳

ی یاقوت ۳۷

یحیی برمکی ۱۶، ۱۱۴

یعقوبی ۷، ۱۲، ۱۴، ۱۱۰-۱۱۱، ۱۲۴

ینال، ابراهیم ۱۳۵

ینی چریها ۴۸، ۵۳، ۵۵

یونانیان ۸۵

یهودی/ یهودیان ۶، ۳۵، ۴۶، ۶۰، ۶۵، ۱۲۴-۱۲۵، ۱۴۵

درباره مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

بسم الله الرحمن الرحيم

جَاهِدُوا بِأَمْوَالِكُمْ وَأَنْفُسِكُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَّكُمْ إِن كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ (سوره توبه آیه ۴۱)

با اموال و جانهای خود، در راه خدا جهاد نمایید؛ این برای شما بهتر است اگر بدانید حضرت رضا (علیه السلام): خدا رحم نماید بنده‌ای که امر ما را زنده (و برپا) دارد ... علوم و دانشهای ما را یاد گیرد و به مردم یاد دهد، زیرا مردم اگر سخنان نیکوی ما را (بی آنکه چیزی از آن کاسته و یا بر آن بیافزایند) بدانند هر آینه از ما پیروی (و طبق آن عمل) می کنند

بنادر البحار-ترجمه و شرح خلاصه دو جلد بحار الانوار ص ۱۵۹

بنیانگذار مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان شهید آیت الله شمس آبادی (ره) یکی از علمای برجسته شهر اصفهان بودند که در دلدادگی به اهل بیت (علیهم السلام) بخصوص حضرت علی بن موسی الرضا (علیه السلام) و امام عصر (عجل الله تعالی فرجه الشریف) شهره بوده و لذا با نظر و درایت خود در سال ۱۳۴۰ هجری شمسی بنیانگذار مرکز و راهی شد که هیچ وقت چراغ آن خاموش نشد و هر روز قوی تر و بهتر راهش را ادامه می دهند.

مرکز تحقیقات قائمیه اصفهان از سال ۱۳۸۵ هجری شمسی تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن امامی (قدس سره الشریف) و با فعالیت خالصانه و شبانه روزی تیمی مرکب از فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مختلف مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

اهداف: دفاع از حریم شیعه و بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البيت علیهم السلام) تقویت انگیزه جوانان و عامه مردم نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی، جایگزین کردن مطالب سودمند به جای بلوتوث های بی محتوا در تلفن های همراه و رایانه ها ایجاد بستر جامع مطالعاتی بر اساس معارف قرآن کریم و اهل بیت علیهم السلام با انگیزه نشر معارف، سرویس دهی به

محققین و طلاب، گسترش فرهنگ مطالعه و غنی کردن اوقات فراغت علاقمندان به نرم افزار های علوم اسلامی، در دسترس بودن منابع لازم جهت سهولت رفع ابهام و شبهات منتشره در جامعه عدالت اجتماعی: با استفاده از ابزار نو می توان بصورت تصاعدی در نشر و پخش آن همت گمارد و از طرفی عدالت اجتماعی در تزریق امکانات را در سطح کشور و باز از جهتی نشر فرهنگ اسلامی ایرانی را در سطح جهان سرعت بخشید.

از جمله فعالیتهای گسترده مرکز :

(الف) چاپ و نشر ده ها عنوان کتاب، جزوه و ماهنامه همراه با برگزاری مسابقه کتابخوانی

(ب) تولید صدها نرم افزار تحقیقاتی و کتابخانه ای قابل اجرا در رایانه و گوشی تلفن همراه

(ج) تولید نمایشگاه های سه بعدی، پانوراما، انیمیشن، بازیهای رایانه ای و ... اماکن مذهبی، گردشگری و...

(د) ایجاد سایت اینترنتی قائمیه www.ghaemiyeh.com جهت دانلود رایگان نرم افزار های تلفن همراه و چندین سایت مذهبی دیگر

(ه) تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و ... جهت نمایش در شبکه های ماهواره ای

(و) راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی (خط ۲۳۵۰۵۲۴)

(ز) طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و...

(ح) همکاری افتخاری با دهها مرکز حقیقی و حقوقی از جمله بیوت آیات عظام، حوزه های علمیه، دانشگاهها، اماکن مذهبی مانند مسجد جمکران و ...

(ط) برگزاری همایش ها، و اجرای طرح مهد، ویژه کودکان و نوجوانان شرکت کننده در جلسه

(ی) برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم و دوره های تربیت مربی (حضور و مجازی) در طول سال

دفتر مرکزی: اصفهان/خ مسجد سید/ حد فاصل خیابان پنج رمضان و چهارراه وفائی / مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان

تاریخ تأسیس: ۱۳۸۵ شماره ثبت: ۲۳۷۳ شناسه ملی: ۱۰۸۶۰۱۵۲۰۲۶

وب سایت: www.ghaemiyeh.com ایمیل: Info@ghaemiyeh.com فروشگاه اینترنتی:

www.eslamshop.com

تلفن ۲۵-۲۳۵۷۰۲۳-۲۳۵۷۰۲۲ (۰۳۱۱) فکس ۲۳۵۷۰۲۲ (۰۳۱۱) دفتر تهران ۸۸۳۱۸۷۲۲ (۰۲۱) بازرگانی و فروش ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹ امور کاربران ۲۳۳۳۰۴۵ (۰۳۱۱)

نکته قابل توجه اینکه بودجه این مرکز؛ مردمی، غیر دولتی و غیر انتفاعی با همت عده ای خیر اندیش اداره و تامین گردیده و لی جوابگوی حجم رو به رشد و وسیع فعالیت مذهبی و علمی حاضر و طرح های توسعه ای فرهنگی نیست، از اینرو این مرکز به فضل و کرم صاحب اصلی این خانه (قائمیه) امید داشته و امیدواریم حضرت بقیه الله الاعظم عجل الله تعالی فرجه الشریف توفیق روزافزونی را شامل همگان بنماید تا در صورت امکان در این امر مهم ما را یاری نمایندانشالله.

شماره حساب ۶۲۱۰۶۰۹۵۳، شماره کارت: ۶۲۷۳-۶۲۳۱-۵۳۳۱-۳۰۴۵-۱۹۷۳ و شماره حساب شبا: IR۹۰-۰۱۸۰-۰۰۰۰-۰۰۰۰-۰۶۲۱

۵۳-۰۶۰۹ به نام مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان نزد بانک تجارت شعبه اصفهان - خیابان مسجد سید

ارزش کار فکری و عقیدتی

الاحتجاج - به سندش، از امام حسین علیه السلام :- هر کس عهده دار یتیمی از ما شود که محنت غیبت ما، او را از ما جدا کرده است و از علوم ما که به دستش رسیده، به او سهمی دهد تا ارشاد و هدایتش کند، خداوند به او می فرماید: «ای بنده بزرگوار شریک کننده برادرش! من در کرم کردن، از تو سزاوارترم. فرشتگان من! برای او در بهشت، به عدد هر حرفی که یاد داده است،

هزار هزار، کاخ قرار دهید و از دیگر نعمت‌ها، آنچه را که لایق اوست، به آنها ضمیمه کنید».

التفسير المنسوب إلى الإمام العسكري عليه السلام: امام حسين عليه السلام به مردی فرمود: «کدام یک را دوست‌تر می‌داری: مردی اراده کشتن بینوایی ضعیف را دارد و تو او را از دستش می‌رهانی، یا مردی ناصبی اراده گمراه کردن مؤمنی بینوا و ضعیف از پیروان ما را دارد، اما تو دریچه‌ای [از علم] را بر او می‌گشایی که آن بینوا، خود را بدان، نگاه می‌دارد و با حجت‌های خدای متعال، خصم خویش را ساکت می‌سازد و او را می‌شکند؟».

[سپس] فرمود: «حتماً رهاندن این مؤمن بینوا از دست آن ناصبی. بی‌گمان، خدای متعال می‌فرماید: «و هر که او را زنده کند، گویی همه مردم را زنده کرده است»؛ یعنی هر که او را زنده کند و از کفر به ایمان، ارشاد کند، گویی همه مردم را زنده کرده است، پیش از آن که آنان را با شمشیرهای تیز بکشد».

مسند زید: امام حسین علیه السلام فرمود: «هر کس انسانی را از گمراهی به معرفت حق، فرا بخواند و او اجابت کند، اجری مانند آزاد کردن بنده دارد».



اصفهان

فائمه



برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

www.Ghaemiyeh.com

www.Ghaemiyeh.net

www.Ghaemiyeh.org

www.Ghaemiyeh.ir

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹